

دره صوف

«سرزمین فراموش شده»

حیات الله بیک



بسم الله الرحمن الرحيم

دره صوف سرزمین فراموش شده

حیات الله بیک

نام کتاب:

دره صوف سرزمین فراموش شده

نویسنده:

حیات الله " بیک "

طرح جلد و برگ آرایه:

سید سیف الرحمن " سادات "

ناشر:

انتشارات سعید

چاپ و صحافی:

چاپخانه سباوون

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

چاپ اول / تابستان سال ۱۳۹۸

بها:

افغانی

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر و نویسنده محفوظ است .

آدرس: جاده ی آسمایی آسمایی پلازا، منزل دوم، کابل افغانستان

تلفن: ۰۲۰۲۱۰۶۴۲۸

موبایل: ۰۷۸۸۱۰۰۱۵۷/۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵/۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲

ایمیل: sayeedbook@gmail.com

سپاس‌ خدای را که فرصت زیستن، توان آموختن و عشق خدمت‌گزاری صادقانه به‌همنوع را به‌من اعطا نمود تا با تلاش‌های پیگیر شبانه‌روزی بتوانم با وجود مصروفیت‌های کاری، این کتاب تحقیقی را با استفاده از منابع معتبر و دست‌اول آماده‌نمایم.

دره‌صوف یکی از مهم‌ترین و پُر نفوس‌ترین واحد‌های اداری ولایت‌سمنگان بوده که همواره بنابراهمیت‌راهبردی و اقتصادی‌اش هر چند زخم‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر تن حمل کرده و می‌کند؛ اما هنوز هم امیدواری در رگ‌های طبیعت و در دل مردم آن جاری است. دره‌صوف که عضوی از تنِ بخون‌نشسته افغانستان است، در دوره‌های مختلف تاریخ با دود و باروت زیسته است. این ولسوالی سال‌های زیادی به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه‌راهبردی گروه‌های جهادی در زون شمال، میزبان رهبران مطرح شمال و هزاران مجاهد افغانستان علیه اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی وقت و رژیم طالبان بود.

طرح‌نگارش این مختصر زمانی به‌ذهنم افتاد که با تأسف یک برگه‌معلوماتی موثق هم در مورد دره‌صوف در هیچ آدرسی وجود نداشت. این وضع که بیانگر عدم توجه فرهنگیان و نویسندگان ولایت‌سمنگان به فرهنگ، تاریخ و افتخارات جامعه است. روی هم‌رفته، دین ملی و رسالت میهنی مرا واداشت تا تحقیقی را پیرامون تاریخ، فرهنگ، جغرافیه، جامعه، افتخارات جهاد و مقاومت و سایر موارد درخور بحث ولسوالی دره‌صوف آغاز نموده و آن را در کتابی منتشر نمایم. در این نوشتار تلاش شده است تا برای جمع‌آوری اطلاعات، از منابع دست‌اول و موثق استفاده گردد تا نسخه مهمی باشد، برای راهنمایی دوستانی که علاقه‌مند دانستن در مورد تاریخ دیروز و امروز، ولسوالی دره‌صوف هستند.

لازم می‌دانم، از تماس دوستانی که در جریان نوشتن این تحقیق مرا برای دستیابی به‌معلومات موثق، شرح زندگی شخصیت‌ها و نکات مورد نیاز این کتاب، کمک و یاری رسانیده، ابراز تشکر نمایم. به‌ویژه از **استاد عزیز در دانشگاه** که با دقت راهنمای و مهربانی فراوان نکات بس مفیدی را در تکمیل این اثر بیان داشتند و بدین ترتیب بر من منت نهادند. از جوان مستعد دیارم سید سیف الرحمن سادات تشکری می‌نمایم که چکیده کتاب را به انگلیسی برگردان کردند، همچنان دوستان عزیزم علی محمد "اعتمادی"، محمد موسی "بیک"، قدرت الله "بیک" و سایر قلم‌بدستان نهایت مهربان و سمنگانیان معزز که در جهت جمع‌آوری معلومات، پیشنهادات، ارائه نظریات سازنده شان و نیز در بازبینی مطالب و معرفی منابع مرا یاری رسانیده، سپاس‌گزاری نموده و دست‌های شان را در برابر تلاش‌های فرهنگی می‌فشارم.

انسان‌ها خالی از کوتاهی و لغزش نیست، انتقادات سالم و اصلاحی هموطنان عزیز را با پیشانی باز می‌پذیرم. اگر شما در جریان مطالعه این کتاب، به‌مواردی برمی‌خورید که دیدگاه شما در مورد آن چیز دیگری است و یا جای مطالب مهمی را در این تحقیق خالی می‌بینید، خوشحال می‌بینم، خوشحال می‌شوم تا مرا از آن آگاه سازید تا در چاپ‌های بعدی این اثر، به‌غنامندی آن افزوده شود.

سرانجام، آرزو مندم که تمامی هموطنانم بتوانند، از این اثر تحقیقی تحت نام «**دره‌صوف** سرزمین فراموش شده» به این خطه باستانی، وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم آن آشنا و بهره‌گیرند.

تقدیم: به محضر پدرکلان بزرگوارم و آنانی که پام را به
مکتب کشاند تا بیاموزم و کسانی که قلم بدستم داد تا بنویسم.

فهرست مطالب

۱۰	چکیده مباحث
۱۲	کلیات و طرح تحقیق
۱۳	طرح مسأله
۱۳	پرسش اصلی
۱۳	پرسش های فرعی
۱۳	فرضیه تحقیق
۱۴	متغیر های تحقیق
۱۴	اهداف و نیاز تحقیق
۱۵	بررسی ادبیات موجود (پیشنه ی تحقیق)
۱۶	دامنه ی تحقیق
۱۶	روش تحقیق
۱۷	سازماندهی تحقیق

فصل اول

کلیات، معرفی دره صوف (در روزگار گذشته)

۱۹	وضعیت جغرافیای و تاریخی دره صوف
۲۴	وجه تسمیه دره صوف
۲۵	دره صوف و بافت های اجتماعی آن
۲۶	الف: دسته دایمیرداد
۲۷	ب: دسته سرولنگ
۲۷	ج: دسته یوسفی هزاره
۲۸	د: دسته فولاد
۲۸	ه: دسته مقصود
۲۹	و: دسته یوسفی
۲۹	ز: دسته علی موسی
۲۹	ح: دسته ایماق
۳۰	میراث های فرهنگی دره صوف
۳۱	الف: قلعه زاغان
۳۱	ب: قلعه چنگیز خان
۳۲	ج: دره چهل میس
۳۲	د: خم حوض

۳۳ ه: خوال دیگ ریز
۳۴ وضعیت فرهنگی دره صوف
۳۶ معادن ذغال سنگ دره صوف

فصل دوم

دره صوف در زمان جهاد

۴۱ کودتای خونین کمونیستی ۷ ثور سال ۱۳۵۷
۴۲ قیام ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷ مردم دره صوف
۴۷ طرح حمله بالای ولسوالی و آزاد سازی کامل آن
۴۸ حمله بالای مرکز ولایت سمنگان
۴۹ گسترش قیام در سایر مناطق کشور
۵۰ عوامل و انگیزه قیام مردم دره صوف
۵۱ الف: عوامل داخلی شکل گیری قیام مردم دره صوف
۵۲ ب: عوامل خارجی شکل گیری قیام مردم دره صوف
۵۳ شخصیت های تاثیرگذار دره صوف

فصل سوم

دره صوف در زمان مقاومت

۷۲ ظهور طالبان
۷۵ سقوط مزار شریف و پیشروی به سوی دره صوف
۷۷ محاصره اقتصادی و مهاجرت مردم پس از تسلط طالبان
۷۸ دیدار مایکل سمپل از دره صوف
۷۹ ایجاد جبهه مقاومت علیه طالبان در دره صوف
۸۲ تقویت جبهه مقاومت
۸۳ دره صوف از دید احمد شاه مسعود
۸۴ استاد محمد محقق
۸۵ استاد عطا محمد نور
۸۶ محمد کریم خلیلی
۸۷ جنرال دوستم چگونه به دره صوف آمد؟
۸۸ آغاز جنگ در دره صوف
۹۱ سقوط دره صوف؛ پایان یک رژیم

فصل چهارم

دره صوف پس از سقوط طالبان

- ۹۵..... تقسیم شدن دره صوف به دو واحد اداری
- ۹۶..... الف: ولسوالی دره صوف پایین
- ۱۰۰..... ب: ولسوالی دره صوف بالا
- ۱۰۳..... **دره صوف** سرزمین فراموش شده
- ۱۰۶..... منابع و مأخذ
- ۱۰۸..... ضمیمه

چکیده مباحث

کشور عزیز ما افغانستان با گذشته پُر بار و باستانی آن در درازنای سده ها و هزاره ها مهد تمدن، ترقی، صنعت، علم و عرفان بوده است. به ویژه سمنگان باستان که طبق نوشته اکثر مورخین قدیم، از نخستین شهرهای روی زمین به شمار می رود. آثار به جا مانده از نیاکان این سرزمین، غنی ترین آثار در منطقه است. چنانچه کاوش و تحقیق باستان شناسان در مدنیت قره کمر، هزار سم و تخت رستم ولایت سمنگان، مؤید مدعای ماست. یکی از مناطقی که از دیرگاه محل زیست انسان ها بوده، سرزمینی است که اینک بنام دره صوف خوانده می شود. دره صوف از جمله مهم ترین و پرنفوس ترین واحد های اداری ولایت سمنگان است که از اهمیت مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ولایت سمنگان و شمال کشور برخوردار می باشد.

ولسوالی دره صوف در طول تاریخ یکی از راهبردی ترین نقاط شمال کشور بوده که با آب و هوای گوارا، طبیعت زیبا و دیدنی توأم با داشتن معادن سرشار ذغال سنگ و با مردمان مؤمن، مجاهد و سلحشوراش همواره مورد توجه کشور گشایان، دولت مردان و رژیم های مستبد وقت بوده است. روند تحولات تحمیلی در دهه های قبل از نود میلادی در افغانستان، وضعیت بحرانی، جنگ قدرت و تقسیم آن میان تنظیم ها و نیز به قدرت رسیدن طالبان و شکل گیری جبهه ی مقاومت در مقابل آن رژیم در واقعیت امر، نقطه عطف برای این سرزمین و مردم آن به شمار می رود. مردم دره صوف، مردم آزاده و زحمکش اند. این ولسوالی، مانند سایر ولسوالی های کشور در طول تاریخ افتخارات زیادی را بجا گذاشته است. کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷، تجاوز روس در افغانستان و آغاز اولین جرقه جهاد در ۲۶ دلو ۱۳۵۷ از این ولسوالی جهت تاریخ را برای چند دهه در کشور تغییر داد. آغاز به قدرت رسیدن مجاهدین، همه به امید ایجاد حکومت اسلامی پس از سال ها جنگ و خون ریزی در این کشور بودند؛ اما دیری نپائید که این امید به نا امیدی محض مبدل شد و مجاهدین به جای تشکیل حکومت برای رسیدن به قدرت، به جانی هم افتادند. تا این که خبر از شکل گیری جنبش تازه ی زیر نام طالبان از کندهار به گوش رسید. جنبشی که با سرعت سرسام آوری با حمایت پشتیبانی قدرت های بزرگ جهانی و منطقوی، بیش از نود درصد خاک افغانستان را تصرف نمودند. البته، این بار مردم دره صوف نیز از خود مقاومت نشان داده و با ایجاد جبهه مقاومت علیه گروه طالبان حماسه آفریده و تحول ایجاد کردند. ایجاد اداره موقت، انتقالی و بلاخره انتخابی نتیجه ی جانفشانی و فداکاری مردم مجاهد افغانستان و خاصاً مردم نجیب دره صوف می باشد. بدون شک، دره صوفیان با مبارزات و مقاومت بی بدیل شان به یک دور باطل از تاریخ نقطه پایان دادند. گسترش و رونق معارف، امنیت نسبی، فعالیت های خدمات صحی، راه سازی و عصری شدن شاهراه بلخ - دره صوف، آغاز کار احداث و ساختمان سرک دره صوف - یکاولنگ و مرکز دره صوف - معدن شباشک از جمله دگرگونی های مثبتی است که توانسته اند، زندگی مردم دره صوف را پس از سقوط طالبان تا حدی دچار تحول کنند.

اکنون در این رساله به گونه ی مفصل بر وضعیت جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ولسوالی دره صوف، چگونگی شکل گیری قیام، ایجاد جبهه مقاومت مردم دره صوف، آمدن رهبران مطرح سیاسی شمال در این جزیره ی مقاومت، شکست و سقوط رژیم طالبان و در نهایت منقسم شدن ولسوالی دره صوف به دو واحد اداری پرداخته

شده است تا خوانندگان با مطالعه آن به عنوان شناسنامه دره صوف در رابطه به این سرزمین فراموش شده؛ اما حماسه آفرین آشنایی پیدا نموده و به معلومات شان بی افزایند.

واژه گان کلیدی: دره صوف، معادن ذغال سنگ، جهاد، مقاومت، رهبران مطرح سیاسی شمال

کلیات و طرح تحقیق

طرح مسأله

دره صوف یکی از ولسوالی های درجه اول ولایت سمنگان است که در تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان همواره نقش مهم و تاثیرگذار داشته است. ولسوالی دره صوف در طول تاریخ دارای چهره های مذهبی، سیاسی و انقلابی بوده، مردم با غیرت داشته و با جمعیت قابل ملاحظه آن در سرنوشت کشور ما افغانستان بی تاثیر نبوده است.

دره صوف در گذشته ها همواره مورد تجاوز نظامی و محاصره ی اقتصادی متجاوزین و بیگانگان قرار گرفته که از جمله بعد از کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷، توسط دولت کمونیستی مورد تجاوز نظامی قرار گرفت که در نتیجه با مقاومت مردم قهرمان دره صوف با قبول تلفات سنگین شکست فاحش خوردند و مردم مجاهد دره صوف هیچ سرسازش و تسلیم را به آنان فرو نیاورد؛ بلکه جهاد و قیام مردمی را به مرکز ولایت و سایر ولایات کشور گسترش داد. در دوران حاکمیت گروه طالبان، دره صوف و مردم آن یکبار دیگر مورد حمله و تجاوز گروه نامبرده قرار گرفت که این بار نیز در مقابل این رژیم با تمام مشکلات و محاصره های اقتصادی مقاومت کردند. با آمدن رهبران سیاسی به این جزیره مقاومت، وقوع حمله یازده هم سپتامبر و نیز بوجود آمدن یک اجماع جهانی برای نابودی رژیم القاعده و طالبان در افغانستان یکبار دیگر، فتح تاریخی و جنگ سرنوشت ساز از دره صوف کلید خورد. پس از شکل گیری حکومت پسا طالبانی؛ دگرگونی های مثبتی در زندگی مردم تا حدی ایجاد شده است.

پرسش اصلی

دره صوف در کجا، چگونه آغازگر قیام و جزیره مقاومت بود؟

پرسش های فرعی

- ۱: وضعیت جغرافیای، سیاسی و اجتماعی دره صوف چگونه میباشد؟
- ۲: چه عوامل و انگیزه باعث جهاد و قیام مردمی دره صوف شده و نقش مردم در آن چگونه بود؟
- ۳: تسلط دره صوف از سوی طالبان و ایجاد جبهه مقاومت در مقابل آن گروه چگونه صورت گرفت؟
- ۴: رهبران سیاسی کشور چگونه به جبهه مقاومت دره صوف آمد؟
- ۵: وضعیت دره صوف پس از سقوط طالبان چگونه بوده است؟

فرضیه تحقیق

دره صوف از جمله ولسوالی های درجه اول، ولایت سمنگان بوده که در سمت جنوب غرب آن موقعیت دارد. این ولسوالی، بنا بر داشتن موقعیت مهم جغرافیای (استراتژیکی، نظامی و اقتصادی)، همجواری با مرکز شمال (ولایت بلخ) همواره نقطه عطف، دژ تسخیرناپذیر، آغازگر جهاد علیه کمونیسم تا مقاومت علیه طالبانیزم و هر نیروی مستبد خارجی دیگری بوده است. بدون تردید، مردم دره صوف در تمام بُرهه از تاریخ در ابعاد مختلف تحولات سرنوشت ساز و حکومتداری، گام به گام با سایر اقوام مملکت پا نهاده و دین ملی و انسانی خود را به وجه احسن ادا نموده است.

متغیر های تحقیق

۱ - متغیر های اصلی

الف: قیام مردم دره صوف در مقابل حکومت کمونیستی

ب: مقاومت مردم دره صوف در مقابل طالبان

۲ - متغیر های وابسته

الف: عوامل وانگیزه های جهاد و مقاومت مردم دره صوف

ب: آمدن رهبران سیاسی کشور به دره صوف

اهداف و نیاز تحقیق

دره صوف یکی از خطه های باستانی و حماسه آفرین کشور بوده که در درازنای تاریخ با مردمان آزاده و متدین آن، فراز و فرود های گوناگون را به تجربه گرفته و نقش مهم و حیاتی را برای دفاع از کشور و باور های دینی و عقیدتی مردم افغانستان بازی نموده است. در رابطه به دره صوف و ماهیت شکل گیری جهاد و مقاومت از این خطه باستانی و نیز روی بافت های اجتماعی آن دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، گاهی از دره صوف بنام آغازگر جهاد و شماری هم آن را جزیره مقاومت خوانده اند.

برخی دیگر بدین باوراند که دره صوف در گذشته ها در مسیر کاروانرو راه ابریشم از بلخ الی بامیان قرار داشته و از رهگذر موقعیت مهم جغرافیای و اقتصادی حایز اهمیت خاصی میباشد. اما متأسفانه برای اکثریت، دره صوف بنابر جفای تاریخی و فراموشی آن از سوی نویسندگان و قلم بدستان به یک معما و نام نا آشنا تبدیل شده است. پس، نیاز براین بود تا با نگاه تحقیقی منصفانه و با استفاده از منابع معتبر موجود در مورد دره صوف به عنوان نقطه عطف تاریخ، پایگاه جهاد و مقاومت و معبر و مجرای اقتصادی کشور پرداخته شود، تا از یک جهت زمینه ترغیب کارهای عملی و تحقیقی در باره این سرزمین فراموش شده فراهم گردد. از سوی هم، در این اثر به عنوان شناسنامه دره صوف تا حدی این سرزمین عشق و حماسه به معرفی گرفته شود.

به پندارنگارنده، نگارش این کتاب با بنیاد های عملی آن در جامعه کنونی یک نیاز جدی و حتمی به حساب می آمد. از سوی هم، با توجه به این که دره صوف نه تنها از قید قلم فرهنگیان و نویسندگان به دور مانده؛ بلکه دولت و دولت مردان نیز در طول سال های اخیر جفای تاریخی را بر حق دره صوف و دره صوفیان روا داشته اند، دره صوف در حالی که از لحاظ وضعیت جغرافیای، اجتماعی و اقتصادی معیار و شرایط ولایت شدن را داشته و دارد؛ اما تا هنوز در سطح یک ولسوالی فراموش شده باقی مانده است. پس، برای بیان واقعیت های در باره دره صوف و روشن شدن این همه بی عدالتی ها برحق این سرزمین فراموش شده، انگیزه درونی به میان آمد، تا بتوانم با انجام این کار تحقیقی به حداقل ناگفته های در باره دره صوف پردازم.

بررسی ادبیات موجود (پیشنه ی تحقیق)

در نخست باید یادآورد شد که هیچ اثر علمی و تحقیقی به طور مستقل و جداگانه تحت عنوان **دره صوف** «سرزمین فراموش شده» وجود ندارد؛ تنها به این موضوع در قالب چند سطر و چند مقاله در داخل کتاب ها، مقالات و پژوهش های قبلی بدون استفاده از منابع معتبر و موثق در زمینه به نحو توصیفی، فرضی و تا جایی تحلیلی پرداخته شده است. به پندارنگارنده؛ علت اساسی این کوتاهی فرهنگی و جفای تاریخی موجودیت استبداد، جنگ، فقر شدید فرهنگی، فراموشی و کم زدن این سرزمین حماسه آفرین ازسوی فرهنگیان، قلم بدستان و دولت مردان کشور میباشد. بازهم با سعی و تلاش فراوان چند جلد کتاب را در زمینه دریافت نمودم که از ابعاد مختلف در رابطه به دره صوف پرداخته؛ از جمله زبالتواریخ (نوشته شهاب الدین عبدالله مشهور به حافظ ابرو) در این مورد است. در این کتاب بیشتر شرح رویداد های روزگار جهانگشایی تیمور، قدرت رسیدن، جدال فرزندان و امرای ستیزه جوی وی در سرزمین پهناور که حدود آن «از سرحد ختای چین تا دیار عرب و از اقصای هند تا حدود روم و ممالک ایران و توران» به بحث و بررسی گرفته شده است. (حافظ ابرو، ج ۲، مقدمه)

دره صوف در درازنای تاریخ بحیث معبر و گذرگاه جهانگشایان مورد بحث تاریخ نگاران بوده؛ اما نویسنده این کتاب، بدون معرفی و ارائه معلومات مفصل در رابطه به این خط باستانی، شرحی گذرای را مبنی بر عقب نشینی امیر تیمور در نبرد خونین سیستان و پیوستن وی بالشکر امیر حسین در دره صوف بیان داشته است.

حبیب السیر (خواند میر، بی تا) یکی از آثار درخور توجه دیگری در زمینه میباشد. حبیب السیر یکی از معروف ترین کتاب تاریخ فارسی بعد از عهد مغول تا اکنون میباشد. در این اثر بیشتر در باب تاریخ قبل از اسلام تا ظهور اسلام، احوال سلاطین، حکام بنی امیه و بنی عباس تا عهد تیموریان و ظهور دولت صفوی مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده این کتاب نیز بر اهمیت راهبردی دره صوف اشاره نموده و عوامل اصلی تسخیر بلخ توسط محمد بدیع الزمان پسر سلطان حسین بایقرا را حمایت ملوک دره صوف از این شهزاده تیموری میداند.

«شناسنامه افغانستان»، نوشته بصیر احمد دولت آبادی یکی از روزنامه نگاران و مورخ معاصر کشور است. در این اثر که در سال ۱۳۸۲، در تهران برای بار دوم به چاپ رسیده، سعی شده تا از دره صوف به عنوان یک مرکز حکومتی مستحکم به بحث گرفته شود؛ اما روی منش و رفتار تبعیض آمیز حکام وقت در ایجاد و تعدیلات تقسیمات اداری کشور کمتر اشاره شده است.

سمنگان سر راه مدنیت بزرگ (کمیته تدوین مقام ولایت سمنگان، ۱۳۸۸)، کتابی است که در آن بیشتر به پیشنه ی تاریخی، وضعیت جغرافیای، معلومات احصائیوی و شمه یی از گزارشات عمده کارکرد های ادارات ولایت سمنگان پرداخته و در ادامه ی بخش واحد های اداری اینولا به معرفی گذرا از نمای ولسوالی دره صوف بالا و ولسوالی دره صوف پایین، معادن و لست قریجات آن ها پرداخته شده است. در حالیکه کمیسیون موظف تدوین این کتاب می بایست با استفاده از موقع پیش آمده و موجودیت بودجه هنگفت اختصاصی در زمینه، مطالب و معلومات بیشتری را در رابطه به موضوع و مخصوصا پیشنه تاریخی، وضعیت جغرافیای، اقتصادی و فرهنگی دره صوف جمع آوری، تهیه و تدوین می نمود.

تاریخ سیاسی مختصر افغانستان (مصباح زاده ، ۱۳۸۸)، کتابی است که در آن به چگونگی آغاز قیام مردم افغانستان و خصوصاً در رابطه به قیام رستاخیز مردم دره صوف علیه حکومت کمونیستی وقت و چکمه پوشان حلقه به گوش آن پرداخته شده است.

افغانستان و دوستم (یاوزسلیم، زمستان ۱۳۸۸)، کتابی است که بیشتر بر یک داستان از جمله ی دهها داستان در باره ی جنرال عبدالرشید دوستم پرداخته و نیز به چگونگی بازگشت جنرال دوستم از ترکیه و آمدن شان به دره صوف در آن اشاره شده است. نقد که بر این اثر وارد است، این که دره صوف یکی از جزایر مستحکم مقاومت، پناهگاه امن رهبران سیاسی کشور در دوران حاکمیت سیاه طالبان بوده؛ اما نویسنده کمتر بر اهمیت راهبردی دره صوف اشاره و نامی از مقاومت گران جان به کف آن نبرده؛ بلکه در این بخش صرف به چگونگی آمدن جنرال دوستم به دره صوف بسنده نموده است.

به اضافه ی این کتاب ها، رساله، مجله، گاهنامه، مقاله ها وده ها اثر دیگر نیز در مورد دره صوف، ماهیت شکل گیری جهاد و مقاومت مردم دره صوف و سلطه طالبان در دره صوف نگاشته شده است؛ اما کمتر اثر را میتوان یافت که بر بنیاد یک کار تحقیقی جامع و بر مبنای واقعیت های مستند و با استفاده از منابع تصویری معتبر از سیاسیون و پیش کسوتان زمان جهاد و مقاومت در دره صوف و طبیعت زیبای آن پرداخته باشد. در این کتاب تلاش بر این صورت گرفته، که برای نخستین بار به چهار دوره (دره صوف در روزگار گذشته، دره صوف در زمان جهاد، دره صوف در زمان مقاومت و دره صوف پس از سقوط طالبان) با دستیابی به منابع دست اول پردازد.

دامنه ی تحقیق

این پژوهش از نظر زمانی دره صوف را در روزگار گذشته تا پس از سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱ م، به عنوان محتوای کلی کتاب پرداخته و در کنار آن به وضعیت های سیاسی، تاریخی، بافت های اجتماعی و فرهنگی دره صوف نیز روشنی انداخته و در نهایت با توجه به شرایط پیش آمده؛ پس از سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۷۷ ه.ش، نقش رهبران سیاسی کشور و شخصیت های نخبه این خطه باستانی را در دوران جهاد و مقاومت برجسته ساخته؛ به عوامل و انگیزه های جهاد مردمی بر علیه دولت کمونیستی وقت و نیز به ایجاد جبهه مقاومت علیه گروه طالبان و فراموشی دره صوف پس از سقوط این رژیم می پردازد. از دید مکانی هم محتوای این کتاب متمرکز به جغرافیای دره صوف بوده، تحولات تاریخی، سیاسی و نظامی را در جغرافیای آن به بررسی می گیرد.

روش تحقیق

داده های این کتاب که به عنوان منبع آن شمرده می شود، همان داده های خام است که از کتاب های معتبر، چهره های مشهور این ولایت و یا هم افراد که از زمان جهاد و مقاومت مردم دره صوف اطلاعات لازم را دارند و در عین حال از یادداشت های شخصی و نیز در مصاحبه با بزرگان و پیش کسوتان جهاد و مقاومت دره صوف جمع آوری شده و نوع نگاه و پرداختن به موضوعات این پژوهش هم کتابخانه ای، میدانی و توصیفی میباشد.

سازماندهی تحقیق

بخاطر ترتیب و انسجام منطقی مطالب مورد بحث، پیکره اصلی پژوهش حاضر را یک بحث مقدماتی، چهار فصل اصلی و یک نتیجه گیری تشکیل میدهد. در بحث مقدماتی به کلیات و طرح تحقیق همانند طرح مسأله، سوالات اصلی و فرعی، فرضیه و سایر مطالب مربوط پرداخته شده است.

فصل اول آن در واقع دره صوف را در روزگار گذشته به بحث می گیرد و با یک نگاهی گذرا بر وضعیت جغرافیای و تاریخی آن، وارد بافت های اجتماعی حاکم در دره صوف می گردد که در ادامه مروری بر وضعیت میراث های فرهنگی، وضعیت فرهنگی و معادن دره صوف می شود.

فصل دوم، متمرکز به دوره قیام و جهاد مردم دره صوف می باشد که بیشتر به عوامل و انگیزه های قیام مردمی علیه حکومت کمونیستی وقت و چگونگی آغاز قیام در دره صوف روشنی انداخته و در ادامه شخصیت های تاثیرگذار دره صوف به معرفی گرفته شده است.

فصل سوم این اثر، دوره مقاومت در دره صوف را به بحث می گیرد که در ابتدا با یک نگاهی گذرا بر ظهور طالبان نویسنده؛ سقوط مزار، تسلط دره صوف از سوی این رژیم، چگونگی وضعیت اقتصادی مردم و ایجاد جبهه مقاومت علیه گروه طالبان را به بررسی می گیرد و نیز چگونگی آمدن رهبران مطرح سیاسی کشور را به دره صوف، آغاز جنگ فراگیر در مقابل طالبان و سقوط این رژیم از دره صوف ادامه این بخش را تشکیل میدهد.

در فصل چهارم، عنوان بخش اخیر این کتاب به دره صوف پس از سقوط طالبان، تقسیم شدن آن به دو واحد اداری و در ادامه به معرفی نمای از ولسوالی های دره صوف پایین و ولسوالی دره صوف بالا می پردازد. در فرجام سعی گردیده که از ارائه این پژوهش نتیجه گیری لازم صورت گیرد.

فصل اول

کلیات، معرفی دره صوف (در روزگار گذشته)

دره صوف از جمله وسیع ترین و پر نفوس ترین ولسوالی های ولایت سمنگان میباشد. حالا دید شود که این ولسوالی از چه مقام و منزلت جغرافیای، تاریخی و اجتماعی برخوردار بوده است؟ وجه تسمیه آن چیست؟ و در عین حال، به یک سلسله مباحث کلی به عنوان کلیات پرداخته خواهد شد.

وضعیت جغرافیای و تاریخی دره صوف

ولسوالی دره صوف یکی از ولسوالی های درجه اول و استراتژیک (نظامی و اقتصادی) ولایت سمنگان بشمار می رود که در صفحات شمال افغانستان موقعیت دارد. این ولسوالی در فراز و نشیب های تاریخ، مقام و منزلت تاریخی و اجتماعی خویش را تا حد مناسب حفظ نموده است. در طول تاریخ مردم این خطه، کارنامه های به یاد ماندنی را در صفحات زرین تاریخ ثبت نموده اند. دره صوف دره ی سرسبز، زیبا و دیدنی است که از ولسوالی کشنده ولایت بلخ شروع می شود و سرحد آن قریه کوته (کوته دایمیرداد) است که به تیر بند ترکستان وصل می گردد.

دره صوف، بنابراین طبیعت خوشگوار و موقعیت مهم جغرافیای، دفاعی، نظامی، اقتصادی و با گذشته پربار و باستانی آن در درازنای سده ها و هزاره ها از شکوه تابناکی برخوردار میباشد. طبق بعضی معلومات محلی دره صوف زمان یکی از بزرگترین راه های ترانزیتی راه ابریشم از مسیر بامیان الی بلخ بوده است.

دره صوف را تاریخ نویسان اینگونه نوشته اند که دره سرسبز بوده و دارای آب و هوای معتدل و ظرفیت انواع میوه جات را دارد. معتبرترین تواریخ بعد از اسلام، از جمله ژبده التواریخ، حبیب السیر فی الاخبار افراد البشر و شناسنامه افغانستان است که روایت های بسیاری در مورد اثبات اهمیت تاریخی دره صوف دارند.

ژبده التواریخ که از مهم ترین وقایع نگاری نیمه نخست سده نهم هجری، شامل رویداد های پس از مرگ تیمور تا نیمه فرمانروایی شاهرخ میرزا، تالیف شهاب الدین عبدالله بن لطف الله خوافی مشهور به حافظ ابرو متوفی ۸۳۳ ق است. حافظ ابرو در رابطه به چگونگی عقب نشینی امیر تیمور و امیر حسین در سیستان و پیوستن شان در موضوع دره صوف چنین می نویسد: « چون صدیق پیش امیر حسین رسید و خبر امیر صاحب قران رسانید، امیر حسین بغایت شادمان شد و در حال سوار گشت و نوم غولی با صدو سی سوار و محمود کابلی با صدو پنجاه سوار در عقب او روانه شدند و در ارض (دره صوف) به یکدیگر پیوستند و نیک و بد ایام و سرگشت روزگار را حکایت گفتند و شنیدند.» (حافظ ابرو، زبدالتواریخ، ج ۱، ۳۳۱).

تاریخ نگار دیگری نیز بنام سید غیاث الدین بن همام، معروف به "خواند میر" متوفای ۹۴۲ قمری، در تاریخ حبیب السیر فی الاخبار افراد البشر با نام کوتاه حبیب السیر، در مورد زخمی شدن امیر تیمور در جنگ سیستان، آمدن شان به جانب دره صوف و نیز بعد از جمع آوری نیرو و مشورت با بزرگان و لشکر کشی شان به سوی قندز و بدخشان شرح ذیل را می نویسد: « سیستانیان در اثنا راه بدیشان بازخورده و آغاز قتال کرده، جنگی سخت روی نمود و امیر تیمور گورکان را تیری بدست و زخمی بر پای مبارک رسید و ملازمان موکب عالی دشمنان را باز پس نشاند. امیر حسین و حضرت صاحبقران بگرمسیر شتافتند و امیر تیمور جهت معالجه جراحات در خانه تومن نکودری توقف کرد. امیر حسین با نود کس روی به صوب بقلان (بغلان) آورد و در راه از آجونی برادر بیکجیک شکست یافته؛ دوازده کس به

موضوع شبرتو رفت و چون جراحات امیر تیمورگورکان التیام پذیرفت با تیمور خواجه اغلان و بیست و چهار نفر از ملازمان عنان عزیمت بجانب ارضف (دره صوف) منعطف گردانید و پس از وصول بکهمر، نوکری سونج نام را نزد امیرحسین فرستاد تا او را ازصحت ذات شریف اخبار نموده، التماس توجه بجانب ارضف (دره صوف) کنند. از کهمر نیز کوچ فرموده، در اثنا راه قرانجی ولد حسین با صد سوار و تغلق خواجه برلاس و امیر سیف الدین و شیر بهرام به موکب همایون پیوستند و چون ارضف (دره صوف) نزول موکب حضرت صاحبقران مشرف گشت، امیر حسین با صدوسی سوار و صدو پنجاه پیاده بدانجا رسید و بدیدار صاحب قران کامگار اظهار مسرت فرموده، در باب تسخیر مملکت با وی آغاز مشورت کرد.» (خواند میر، حبیب السیر، ج ۳ ص؛ ۴۰۲).

مطلب دیگری نیز در مورد یکی از شاهزادگان تیموری به دره صوف مربوط می گردد و آن این که، پس از تسلط محمد خان شیبانی ازبیک در شمال کشور، شهزاده محمد زمان بن بدیع الزمان بن سلطان حسین بایقرا که در دربار محمد خان شیبانی با عزت و احترام زندگی می کرد، علم مخالفت برضد شیبانی خان برافراشت و درحین عزیمت تسخیر بلخ از همکاری ملوک دره صوف و برادر حاکم بلخاب یادآورد میشود. " میرخواند" نویسنده تاریخ حبیب السیر که خود در صحنه حضور داشته می نویسد: « سپس محمد زمان میرزا و امیر اردوشاه را خیال تسخیر بلخ به سرزد و در ماه رمضان ۹۲۱ ه.ق، از چغچران با سپاه فراوان عازم سان و چهار یک (سانچارک) شدند و در اواخر ماه مذکور به قریه باد رسیده، در آن موضع به آداب و سنن عید فطر پرداختند. از آنجا زمستان، ملوک دره صوف و برادر حاکم بلخاب عبدالعلی و نجم الدین به درگاه سلطنت مآب آمده پیشکش های لایق گذرانیدند و ایماقات ولایات سرکار بلخ به تمام غاشیه (مسولیت) متابعت بر دوش گرفته به اردوی عالی ملحق گردیدند.» (همان، ص: ۳۹۷).

بابر شاه نیز ضمن توضیحات در خصوص کابل وساحات تحت تسلط آن ازکوه های دره صوف، گرزوان و غرجستان یاد آور میشود و از لحاظ طبیعت و شرایط اقلیمی آن ها را یکسان می شمارد.

بصیراحمد دولت آبادی پژوهشگر، روزنامه نگار و مؤرخ معاصر افغانستان در کتابش تحت عنوان «شناسنامه افغانستان»، در بخش خصوصیات ولایات و ولسوالیها در افغانستان در مورد دره صوف چنین مینگارد: « دره صوف در سال ۱۲۶۴ ش/ ۱۸۸۵ میلادی، قلعه مستحکم و مرکز حکومتی بوده و در زمان امیر عبدالرحمن خان تحت اداره بنام حاکمیت اداره میگردد و مربوطه نایب الحکومه ولایت ترکستان (مزارشریف) بود که با کشف ذغال سنگ در سال ۱۲۶۵ ش/ ۱۸۸۶ میلادی و با استخراج آن در سال ۱۳۳۹ ش/ ۱۹۶۰ میلادی، توسعه دره صوف شروع شد. در زمان امیر امان الله خان تحت پروگرام اصلاحات اداری تبدیل به علاقه داری گردید که پیش از سال ۱۳۴۳ ش/ ۱۹۶۴، جز ولایت بلخ بود که با ارتقا و انقسام ولایات افغانستان از ۷ واحد به ۲۹ واحد اداری در سال ۱۳۴۳ ش، این علاقه داری به لوی ولسوالی تبدیل و به ولایت سمنگان پیوست.» (دولت آبادی، ۱۳۸۲: صص ۹۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۸۵، ۱۸۷).

در گذشته ها دره صوف از حاکمیت های بزرگ و پر جمعیت ترکستان بوده که از طرف شرق به شهر آی بیک و روی دو آب محدود بود و از شمال و شمال شرق به علاقه داری چهار کنت و ولسوالی بوینه قره (شولگره) از ولایت بلخ متصل میگردد و از شمال و شمال غرب به علاقه داری آق کپرک مربوط ولایت بلخ و علاقه داری بلخاب از ولایت جوزجان محاط بود. از طرف جنوب و جنوب شرق به علاقه داری یکاولنگ و حکومتی کهمر از حکومت اعلی بامیان متصل میگردد.

این خطه ای باستانی « بین خطوط ۶۶ درجه و ۶۵ دقیقه و ۳۱ ثانیه ۶۷ درجه و ۳۶ دقیقه و دو ثانیه طول البلد شرقی و خط ۳۵ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۱ ثانیه ۳۶ درجه و ۱۱ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض البلد شمالی واقع میباشد.» (انصاری، ۱۳۹۴: ص ۵۳۹)، این منطقه سمت شمال غرب، جنوب و جنوب غرب ولایت سمنگان را تشکیل میدهد و دارای موقعیت بسیار مهم سوق الجیشی و استراتژیک میباشد.

مساحت و وسعت جغرافیای آن تقریباً (۵۲۵۰) پنج هزار و دو صد و پنجاه کیلومتر مربع که از لحاظ وسعت قلمرو جغرافیای ولسوالی دره صوف (ولسوالی های دره صوف بالا و پایین) حدود ۴۰ فیصد کل اراضی ولایت سمنگان را احتوا می کند و ارتفاع آن از سطح دریا به (۱۳۳۷) میرسد.

دره صوف از لحاظ مساحت جغرافیایی در مقایسه به ولایات چون: کاپیسا، لغمان، پنجشیر و کابل بزرگتر میباشد. در گذشته مرکز ولسوالی دره صوف که بنام "قلعه سرکاری" یاد می شد، با داشتن سرای های بزرگ، دکاکین و مغازه های متنوع از کالا های تجارتهای از پرجنبجوش ترین بازارهای مناطق ترکستان زمین بوده است.

در سال ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ میلادی، بنابر موجودیت بزرگترین ذخایر طبیعی ذغال سنگ و اهمیت اقتصادی این منطقه، در فاصله ۱۱۷- کیلو متری شهر آبی بیک مرکز ولایت سمنگان، بازار دره صوف ساخته شد. برآورد نفوس تخمینی مسکون ولسوالی های دره صوف در سال ۱۳۹۷، بالغ به ۱۶۰۰۰۰/ نفر میرسد که از لحاظ نفوس پرجمعیت تر از ولایت پنجشیر میباشد. فعلاً این ولسوالی، بعد از ایجاد اداره مؤقت به دو واحد اداری به نام های ولسوالی دره صوف بالا با مرکزیت (بازار سوخته) و ولسوالی دره صوف پایین به مرکزیت (دهی) تقسیم شده است.

مردم دره صوف دارای سابقه طولانی میباشد که حکومت های گذشته را تجربه کرده و محرومیت های فراوان را پشت سر گذاشته است. پس از روی کار آمدن دولت کمونیستی در افغانستان به ریاست نورمحمد ترکی در سال ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۸ میلادی، اهالی دره صوف از پیشگامان قیام کنندگان در برابر کمونیستها بودند که در ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، بر ضد حکومت کمونیستی قیام کردند. این قیام رستاخیز و حماسه آفرین، بعد ها از ولسوالی دره صوف به دیگر نقاط کشور نشأت یافته است.

ولسوالی دره صوف نیز از مراکز مهم مقاومت علیه گروه طالبان بود. در سال ۱۳۷۷ ش/ ۱۹۹۹ میلادی، مورد هجوم طالبان قرار گرفت که بی رحمانه خانه و کاشانه و بازار این ولسوالی توسط طالبان به آتش کشیده شد.

در ولسوالی دره صوف اقوام مختلف اعم هزاره، تاجیک، ازبیک، ایماق و سادات با هم در فضای کاملاً اخوت و برادری زندگی داشته که به زبان های دری و اووزبکی و نیز به گویش هزارگی تکلم می نمایند. مردم دره صوف در شجاعت، سخاوت و مهماننداری زبانزد همه است.

اقتصاد این ولسوالی عمدتاً بر محصولات زراعتی، پیشه مالداری، استخراج و بهره گیری از ذغال سنگ استوار است و در صنعت قالین بافی، گلیم بافی، قور بافی، خیاطی، حلبی سازی، مس گری، آهنگری و نجاری مهارت خاص داشته و نیز مشغول پیشه های تجارت کوچک و داد و ستد بازاری می باشند.

زراعت در این ولسوالی شکلی للمی (دیمه) و آبی میباشد که کمتر از سامان، لوازم تخنیک و مدرن بکار برده میشود و حاصلات آن عبارت انداز: گندم، جو، جواری، نخود، کنجد، زغیر، کچالو، پیاز، ارزن، خربوزه، تربوز، شتال، مشنگ، باقلی، لوبیا و انواع از سبزیجات کشت شده و دارای درخت های مثمر چون: چهارمغز، بادام، زرد آلو، شفتالو، توت، سیب، انگور، بهی، آلو و غیره میباشد.

دره صوف از قدیم الایام بنام گدام گندم شمال مشهور بوده و گندم در کنار پسته، چهارمغز و پوست گوسفند از مهم ترین منابع درآمد مردم دره صوف است؛ ازاینکه پیشه مردم اکثراً زراعت و مالداری است، که از همین مدرک همه ساله گندم، گوسفند، پوست قره قل، پشم، کرک، قروت، پسته، چهارمغز به ولایات کشور و خارج از کشور صادر میگردد.

پسته نیز یکی از پیداوار مهم این ولسوالی است. جنگل پسته دره صوف تقریباً (۷) هزار هکتار زمین را پوشانیده است، اما متأسفانه مقامات دولتی در حفظ و نگهداشت این ثروت ملی توجه کمتر مینماید. قلعه چنگیز، قلعه زاغان، چمن و جهیل یوچرگان و رشک از اماکن تاریخی و دیدنی این ولسوالی میباشد.

دره صوف منطقه ای است کوهستانی با کوههای نسبتاً بلند، دره های پر خم و پیچ و دارای آب و هوای متفاوت میباشد. «کوه های این منطقه به سلسله کوه های بزرگ بلخاب و سمنگان اتصال دارد. شاخه متعددی که از آن جدا میشود، در هر جا نام های علیحده را بخود میگیرد و در بعضی حصص این کوه ها جنگلات از قبیل ارچه، پسته و گیاهان خود روی مانند: زیره، شبدکوهی، پیازمرسل، سیرکوهی، بادیان، گیاهان چکری، رواش، ترشک، هنگ و غیره پیدا میشود.» (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۲۳).

مرکز و بعضی نواحی شمالی آن گرم، اما بخش وسیع آن سرد سیراست. کوه های دره صوف خصوصاً در نواحی مرکز پوشیده از جنگل خصوص پسته ی کوهی است و انواع از حیوانات وحشی مانند: آهو، شیر، پلنگ، گرگ، شوغور و غیره پیدا شده و در دشت های آن خرگوش، روباه و خفک موجود است. آهوی کوهی اینجا بسیار قوی و دارای شاخ های بلند پرپیچ است و طیور وحشی آن مانند: کبک، کبک زرین، باشه، قوچ، سایره، قچیر، کبوتر، گلسر، زاغ، مرغابی، سیسی و کلنگ اند که میرگن ها (شکاریها) به شکار آهو، خرگوش، روباه و اقسام طیور وحشی میل و شوق فراوان دارند؛ اما متأسفانه تداوم جنگ های خانمنسوز و شکارهای غیر قانونی آن، نسل این حیوانات را به انقراض مواجه ساخته است.

در تپه ها و دامنه های کوه این منطقه مراتع (چراگاه ها) و وادی های سرسبز طبیعی بیشتر است که گاو، گوسفند، بز، اسب، مرکب و شتر نگه میدارند. اسب های دره صوف گرچه آنقدر تنومند و قوی نیستند، اما از حیث دویدن و بزکشی شهرت بسزای دارد. مردم اینجا هم به سوار کاری و بزکشی مهارت تام داشته و نیز در آن کشتی گیری یا پهلوانی، اسب دوانی، والیبال، فوتبال، توپ تنده، چوپ و شطرنج بازی مروج است.

دره صوف به فاصله (۱۴۰) کیلومتری شمال شرق ولایت بلخ و به فاصله (۱۱۷) کیلومتری جنوب غرب ولایت سمنگان در بین کوه پایه ها، خاک تپه ها و دره های استراتژیکی قرار گرفته است. دره عمومی دره صوف از شمال به جنوب از امتداد مرز ولسوالی کشنده ولایت بلخ الی مرز ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان واقع گردیده، که بحکم طبیعت کوهستانی خود دارای وادی های سرسبز، دریا های خروشان، چشمه ساران زیبا، جویبار های شور انگیز و پرآبی بوده که به زیبای زایدالوصف آن می افزاید. طول این دره از کوتل چیچل الی دهنه تور زیاده از ۸۰ کیلومتر میباشد. عرض دره، اندازه های مختلفی دارد که بدون وسایل و وسایط فنی و تخنیکی تعیین شده نمی تواند. دره های فرعی آن از شرق به غرب از جنوب به شمال و شمال غرب به شرق امتداد داشته که به دره عمومی دره صوف متصل میگردد. مشهورترین آنها عبارت اند از: دره چیچل، دره هسلیز، دره قره بلاق، دره چهل دختران، دره دغدل، دره

بلوچ، دره زرسنگ، دره کلان، دره شیر، دره حسنی، دره شیخه، دره شورابک، دره جمالک و قوش ویا خشک دره میباشد.

دره صوف دارای دو دریای بزرگ و چندین رود خانه و جویبارهای کوچک میباشد که یکی از آن دریا های بزرگ از منطقه سنگ توپ دایمیرداد سرچشمه گرفته است. این دریا از جنوب به سمت شمال جریان داشته و با مشروب نمودن اراضی کوه، چهارده، چهار قشلاق، کمج، حسنی، زیرکی، سرولنگ، مرکز دره صوف، دهی و چیچل بسوی کشنده از مربوطات ولسوالی شولگره (بوینه قره) ولایت بلخ سرازیر شده و در حدود فاصل کشنده پایین و چرخ آب به دریای بزرگ بلخاب ملحق می گردد. دریای این ولسوالی «که به» دریای دره صوف " شهرت دارد، از حدود دره قاسین بلاق، دره قره بلاق وقریه دایمیرداد متعلق به دره صوف منبع گرفته پس از عبور از تگاب دره صوف و آبیاری اراضی کشنده علیا و سفلی به بلخاب (دریای دره گز) میریزد.» (انصاری، ۱۳۹۴: ۵۴۰)، آبخیزی این دریا غالباً در موسم بارندگی بوده و سپس به حالت اصلی خود بر میگردد.

دریای دیگر در منطقه پسقل دایمیرداد قرار دارد، از منطقه سرخده سرچشمه گرفته با زیرپوشش قرار دادن قریه ایبلاق بسوی قریه بهوشی سرازیر شده و به رود خانه بلخاب می پیوندد. در مناطق مختلف این ولسوالی بر علاوه دو دریای یاد شده، رودخانه، جویبار ها و چشمه روان زیادی که از جمله دو جویبار بزرگ دیگر که در ليله و دره ی تور جریان دارد، به ترتیب هر کدام در رشک و معدن ذغال سنگ به رود خانه اصلی دره صوف که از سنگ توپ دایمیرداد سرچشمه گرفته؛ متصل می شود.

همچنان دریاچه معروف تگاب شیخه و نوامد که از کوه پایه های چهل تن شرق دره صوف سرچشمه می گیرد و از سمت جنوب به شمال سرازیر شده و درین مسیر مناطق شیخه، سرخ شهر، نوامد، چهار اولیا و تاچی را آبیاری می نماید، ولی به اثر خشکسالی های اخیر، آب آن دریا کم گردیده و به ندرت به دریای عمومی دره صوف وصل می گردد.

در غرب دره صوف در قریه بازارک دریای خروشان از جنوب به شمال جریان دارد که بعد از آبیاری منطقه بازارک به دریای بلخاب میریزد. این رود خانه ها و جویبار ها علاوه بر آبیاری و سربسزی اراضی زیاد این منطقه؛ در حال حاضر مردم محل بطور شخصی توربین های کوچک را در آن نصب نموده و از آن برق استحصال مینمایند.

معدن ذغال سنگ دره صوف که از جمله بزرگترین و با کیفیت ترین معادن کشور است. در زمان امیر عبدالرحمن خان توسط مستر ایچ هایدن بریتانیوی مورد مطالعه قرار گرفت که حدود بیش از ۱۵۰ میلیون تن تخمین زده شده است. معدن ذغال سنگ تور، ذغال سنگ شباشک، ذغال سنگ برنگر، ذغال سنگ بینی منگ، ذغال سنگ رشک، ذغال سنگ قویی، ذغال سنگ ليله، ذغال سنگ قره تاور، ذغال سنگ ظهرا، ذغال سنگ قرم قول، گرمک شرقی و گرمک غربی، ذغال سنگ گوله حصار و گوله چقورک از جمله مشهور ترین معادن ذغال سنگ این ولسوالی بشمار میرود. سنگ مرمر، گج، سنگ چونه و سنگ های مختلف تعمیراتی در این ولسوالی موجود است. اگر تحقیقات همه جانبه و بیشتر صورت گیرد؛ امکان موجودیت معادن نفت، گاز، آهن، مس، فیروزه، سرب، جست، برنج، نمک و انواع معادن گرانبهای دیگر نیز میرود.

در گذشته ها دره صوف در مسیر راه ابریشم بلخ - بامیان قرار داشته و فعلا کار احداث این مسیر تحت عنوان «سرک حلقوی دهلیز شمال به جنوب» از دره صوف ولایت سمنگان الی یکاولنگ ولایت بامیان به طول (۱۷۸)

کیلومتر جریان دارد. سرک دره صوف- یکاولنگ، یکی از پروژه های مهم و اساسی کشور بوده که با احداث آن، دهلیز ارتباطی عبور و مرور سمت شمال به مناطق مرکزی افغانستان و بعد به طرف جنوب کشور ادامه پیدا میکند.

سرک دره صوف- یکاولنگ، یک مسیر مهم و اساسی برای انتقال اجناس و اموال تجارتي از شمال به جنوب کشور و همچنین کشور های همسایه خواهد بود. این مسیر، نقش مهم در رشد اقتصاد کشور، تسهیلات بیشتر برای انتقال تولیدات زراعتی، بارگیری و انتقال ذغال سنگ معدن تور، تسهیلات خوب در سیستم ترانسپورت و زمینه ایجاد اشتغال یابی و سهولت کاری برای مردم مناطق مربوطه داشته، سبب پیشرفت و ترقی کشور می گردد.

کار ساختمان سرک ولسوالی دره صوف الی معدن شباشک ولایت سمنگان نیز جریان دارد. این سرک از بازار سوخته ولسوالی دره صوف بالا شروع الی معدن شباشک به طول (۳۷,۱۹۴) کیلومتر ادامه می یابد. احداث و ساختمان این سرک نیز باعث رشد اقتصادی، استخراج معادن، بارگیری و انتقال ذغال سنگ شباشک به ولایات مختلف کشور را آسان ساخته و زمینه بهتر عرضه خدمات اجتماعی، صحی، معارف، توسعه شهری و بهبود وضعیت محیط زیست را در ولایت سمنگان و خصوصاً در ولسوالی دره صوف فراهم می سازد.

قابل یادآوری است که در استراتیژی انکشاف ملی افغانستان تمديد این راه به شکل خط آهن حلقوی نیز مدنظر گرفته شده است. سرک دره صوف- بلخ اسفالت گردیده است؛ اما متأسفانه سرک دره صوف و سمنگان تا هنوز به شکل خامه باقی مانده است. ولسوالی دره صوف با یکاولنگ و ولسوالی کهمرد ولایت بامیان، ولسوالی کشنده و آق کپرک ولایت بلخ، ولسوالی بلخاب ولایت سرپل و نیز با ولسوالی های روی دو آب، حضرت سلطان و مرکز ولایت سمنگان راه موتري و ترانزیتی دارد که در فصل یخبندان زمستان و ضخامت برف ها بعضی از این سرک های مسدود میشود.

وجه تسمیه دره صوف

وضعیت جغرافیای و تاریخی دره صوف را تا حدی دریافتیم؛ اما چرا این منطقه را دره صوف خوانده اند؟ ولسوالی دره صوف که از آن به عنوان دره یوسف نیز نام برده شده؛ در شمال افغانستان و در سمت جنوب غربی ولایت سمنگان موقعیت دارد. قسمیکه در بخش قبلی نیز یاد آور شدیم، در متون مختلف تاریخ از این خطه باستانی گاهی ارضف و هرازگاهی بنام دره صوف یاد آوری شده است.

واژه دره صوف متشکل ازدوجز: (دره و صوف) گرفته شده و به دلیل کوهستانی بودن ولسوالی مزبور این نام گذاری صورت گرفته است. در فرهنگ فارسی عمید کلمه دره (به فتح را) عبارت انداز: زمین دراز و کشیده میان دو رشته کوه؛ راه میان دو کوه میباشد و برای کلمه (صوف) معانی بسیاری ذکر کرده اند که در اینجا به بیان دو قول مشهور می پردازیم:

« صوف » به معنای « پشم » است: چون صوفیان اولیه لباسهای پیشمینه می پوشیدند. چنانچه دکتر زرین کوب از مدافعان صوفیان می گوید: در میان ریشه شناسایی های که برای کلمه صوفی پیشنهاد شده است، محتمل ترین شان بی شک آن است که صوفی را از صوف به معنای پشم، مشتق می داند. صوفیان به عنوان نشانه ای از فقر دینی خود، جامه های پشمی خشنی به تن می کردند. « صوف » به تعبیری کلمه ترکی است که به معنای مغاره ی کوه و دره خود کوه است، یعنی دره صوف به معنایی مغاره های که در کوه ها وجود دارد.

نویسندگان و افراد محل اینگونه نامی از آن برده اند: « دره صوف در لغت و فرهنگ ترکی به معنای همان مغاره و یا خانه هایکه در دل کوه با دست کندن کاری میگردد و جای برای سکونت و زندگی خود درست میکردند؛ لذا بدین جهت در دل این دره سرسبز در قدیم الایام ساکنین در خانه های سنگی در دل کوه و تپه زندگی میکردند و بعضی را براین عقیده اند که دره صوف، (صوف) از لغت عربی به معنای پشم گرفته شده و این دره چون جنگل زار بوده و مردم آن بیشتر شغل مالدارانی داشتند؛ لذا بدین جهت دره پر از پشم گفته شده اند.» (گاهنامه، حکومت و مردم، ۱۳۹۱: ۱۱).

هم چنان عده ای از مردم محل که نگارنده شخصاً با آن ها درین مورد مصاحبه نموده چنین ابراز نظر کرده اند، که دره صوف در گذشته ها منطقه جنگل زار و وادی سرسبز بوده و مردم به خاطر چراندن مواشی خود در فصل بهار به این منطقه می آمدند. در هنگام عبور گوسفندان از کنار درختان به وسیله تماس گوسفندان باشاخه های درختان، پشم گوسفندان در شاخه های درختان باقی می مانده و اگر به منظره آن از دور کسی نگاه می انداخته، با منظره هیجانی از پشم گوسفندان که در شاخه های درختان آویزان بودند؛ روبرو می شده، و به این دلیل این منطقه دره صوف، یعنی دره انبوه از پشم یا دره پر پشم یاد کرده اند. اما پندار دیگر چنین است، که شخصی در گذشته به نام یوسف در این حوال زندگی داشته و از جمله اشخاص نامدار و با نفوذ این منطقه بوده و مردم این منطقه را به نام او می شناختند، (دره یوسف می گفتند) و رفته رفته به لحاظ ثقلت و تلفظ دره یوسف تبدیل به (دره صوف) شده و این موضوع نیز نمی تواند عاری از حقیقت باشد؛ به دلیل اینکه هنوز هم در ولسوالی دره صوف مردمانی زندگی می کنند که در میان مردم محل به نام یوسفی یا دسته یوسفی یاد می شود.

دره صوف در کوه هزاره جات در مسیر جاده کاروانرو هندوکش واقع میباشد. در نقشه های معاصر در جوار یکی از شاخه های سمت راست رود بلخاب کشنده جنوبی علیا و چپچل محلی بنام (یوسف) نام گذاری شده که احتمالاً همین دره صوف باشد.

به هرحال، نام دره صوف برای بسیار از کسانی که بخش از عمر خودشان را در افغانستان سپری کرده اند و یا در جنگهای دوران تجاوز شوروی شرکت داشتند و نیز در دوره مقاومت علیه نظام طالبان، در خارج از کشور نبودند؛ آشناست.

دره صوف و بافت های اجتماعی آن

اقوام افغانستان واقعیت افغانستان است. دره صوف از جمله ولسوالی های کثیرالاقوام است. در این ولسوالی اقوام چون: هزاره، تاجیک، ازبیک، سادات و ایماق با هم به گونه ی برادر زندگی می کنند. زبان دری و گویش هزارگی در مناطق غرب، جنوب غرب، جنوب، جنوب شرق و مرکز آن مروج است. زبان ازبیکی بیشتر در مناطق جنوب شرق، شرق، شمال شرق و مرکز آن ولسوالی مروج است؛ اما آنچه که در باره مردم دره صوف مایه ی برانندگی و نقطه امیدوار کننده و قابل ذکر می باشد این است که تاریخ زندگی این سه مجموعه با هم برادر تا هنوز بسیار شیرین و پراز صفا و صمیمیت بوده و در بسیاری از مناطق اینجا شیعه و سنی، هزاره، ازبیک و تاجیک، در یک قریه و قشلاق بطور برادرانه و دوستانه زندگی کرده اند و بسر می برند.

در گرفتاری های زندگی با هم صمیمانه همکاری و تشریک مساعی داشته اند. در هر شرایط در پهلوی هم قرار داشته و حماسه آفریده اند. این اتحاد و برادری در قیام شکوهمند و جهاد مقدس به اوج خود رسیده و جلوه خاصی پیدا نمود؛ بگونه ی که سبب حسرت و عقده حقارت کمونیست ها گردیده بود.

قیام مردم دره صوف نشان داد که تنها فاصله میان مردم و اقوام مختلف، رژیم های مستبد و ضد مردمی بوده و آنها بودند که به اختلافات مذهبی، نژادی و قومی دامن می زدند تا با استفاده از اختلافات که حاکمیت عامل آن بود، از مردم آنگونه که می خواستند، بهره کشی نمایند و به حاکمیت غیر مشروع شان مستبدانه ادامه بدهند. پاره شدن پرده سیاه ستم، بند زنجیر بردگی حاکمیت های زورگو و باکنار رفتن ابرهای ظلم و نفاق توسط جهادگران خداجوی سرزمین دره صوف در سال ۱۳۵۷ ه.ش، دو باره وحدت و برادری میان مردم ما آشکار گردیده و گسترش یافت. به هرحال، جمعیت ساکن این ولسوالی به ۸ دسته بزرگ تقسیم شده که برای آشنایی خوانندگان، آنان را ذکر می نمایم:

۱ - دسته دایمیرداد

۲ - دسته سرولنگ یا مرکز

۳ - دسته یوسفی هزاره

۴ - دسته فولاد

۵ - دسته مقصود

۶ - دسته علی موسی

۷ - دسته یوسفی

۸ - دسته ایماق

به ترتیب فوق از نگاه نفوس هر کدام در اکثریت و اقلیت اند؛ (این دسته ها بین خود به دستجات و به کتگوری های مختلف) دیگری نیز تقسیم میشود.

الف: دسته دایمیرداد

هزاره های دایمیرداد در بخش جنوب و جنوب غرب دره صوف (ولسوالی دره صوف بالا) زندگی می کنند. این دسته ساحه بزرگی از جغرافیایی دره صوف را احتوا می نماید. همانگونه که از نگاه جمعیت بزرگترین دسته از هزاره ها را تشکیل میدهد و نیز از نگاه جغرافیای وسیعترین منطقه دره صوف را در بر گرفته است که از منطقه تنگی حسنی آغاز و تا مرز ولسوالی های بلخاب، یکاولنگ و کهمرد ادامه پیدا میکند. به روایتی، هزاره های دایمیرداد از ولایت میدان وردک به ولسوالی دره صوف مهاجر شده اند. دسته دایمیرداد شامل قریه جات مانند: کوته دایمیرداد، چهارده، تور، چهار قشلاق، پسقول دایمیرداد، خوال، ده احمد بیک، ناوراویبلاق، صد مرده، شولونگ، یووچرگان، لیله، رشک، بینی منگ، قویی، ظهرا، روم، زرسنگ و غیره میشود.

گفتنی است که قریه شولونگ دسته دایمیرداد در فاصله تقریباً ۶۰ کیلومتری مرکز ولسوالی دره صوف قرار دارد و این قریه متذکره، ولسوالی دره صوف را به قریه گل زر ولسوالی بلخاب ولایت سرپل و هزار چشمه ولسوالی

یکاونگک ولایت بامیان متصل می نماید. قریه چهارده این دسته که در فاصله ۵۰ کیلومتری مرکز این ولسوالی قرار دارد و این منطقه جنوب شرق دره صوف را به منطقه دره هاجر از ولسوالی کهمرد ولایت بامیان وصل می نماید. رود خانه اصلی دره صوف از کوه پایه های این منطقه سرچشمه گرفته و به جریان می افتند و نیز جویبار های زیادی از جمله جویبار کوچک زیبای از قریه ناور آبیلاق این منطقه جاری شده و بعد از مشروب کردن دره سر سبز لیل و قوبی در منطقه رشک به رود خانه اصلی دره صوف ملحق میگردد.

این منطقه دارای معدن سرشار ذغال سنگ بوده و مردم آن از جمله آغازگران قیام علیه کمونست های حاکم در محل بوده و عالم دین شهید علی اکبر نهضت، شیخ محمد نبی، شیخ عبدالحکیم، شیخ قدم، شیخ غلام علی سر جنگ، عبدالهادی شکیب، شمس الدین فهیمی، محمد حسین تحویلدار، شهید محمد کاظم مجید، شهید خلیفه حسن، حاجی محمد سناتور، محمد طاهر زهیر، علی سعیدی، معصومه حسنی، داکتر معصومه خاوری، حاجی میرزا حسین احسانی، محمد نعیم شیخ زاده، قوماندان نظری و حاجی اضغری از جمله شخصیت های مجاهد و تاثیرگذار این دسته را تشکیل میدهند.

ب: دسته سرونگک

این دسته از هزاره های دره صوف بیشتر در بخش شمال و مرکز دره صوف (ولسوالی دره صوف بالا) زندگی می کنند که شامل قریجات مانند: دهن چهار توت، تحت جوی، مرکز قلعه، سرونگک، زیرکی، نوالی، لیجک، خوال چهار مغز و شوراب می گردد. اقوام ساکن این دسته را بیشتر قوم بهسود، غزنچی و بعضی اقوام پراکنده ای دیگری که به این ولسوالی آمده اند؛ تشکیل می دهند. از شخصیت های تاثیرگذار آن محمد ناصر دبیر، محمد رضا هاشمی، داکتر قیصاری، عبدالوهاب واثق، حسن کاکا، سرور قوماندان، عبدالقادر مصباح، شیخ اکبری، حاجی ایوب، شیخ احمد شیخ زاده و حاجی فاضل را میتوان نام برد.

ج: دسته یوسفی هزاره

این دسته ی از هزاره ها، بیشتر در بخش شرق دره صوف (ولسوالی دره صوف بالا) سکونت دارند و شامل مناطقی چون: نوآمد، شیخه، اجریم، قرغه، دایکلان، دروازه، توه تاش، خواجه بلند، حسنی، قرم قول، شباشک بالا و شباشک پایین، سرخ شهر و غیره میشود. به این هزاره ها؛ هزاره ترکمن می گویند. هزاره ترکمن از دره ترکمن ولایت پروان مهاجر شده اند. قریه حسنی نیز یکی از قریه جات است که در آن اکثراً هزاره های ترکمن زندگی می نمایند. هزاره های ترکمن در دره صوف جمعیت زیاد دارند. بزرگان این دسته را محمد ظاهر وحدت، طالب حسین قریدار، گل قریه دار، حسین قریه دار، جنرال وکیل محمد امین دره صوفی، وکیل محمد پذیر بسیج، جنرال محمد علی شجاعی، وکیل احمد علی شاه تمسکی، سید عبدول قوماندان، سید محمد علی خاکباد، خادم قریدار، سید طاهر آگاه، سید حاجی علی حسن، خیرالله فهیمی، عبدالمومن طلوع، قوماندان عبدالعلی فیاض، رمضان علی شفیع، عبدالطیف علی پور، شهید محمد حسین خان و محمد حسین سردار جهانی تشکیل میدهند.

د: دسته فولاد

این دسته، در بخش غرب و شمال غرب ولسوالی دره صوف (ولسوالی دره صوف پایین) موقعیت داشته که در آن بیشتر اقوام تاجیک این ولسوالی زندگی میکنند. مردم این دسته به پیشه زراعت و مالداری مشغول بوده و دارای طبیعت زیبا و جویبارهای کوچک میباشد. دسته فولاد نیز یکی از سنگر های مستحکم جهاد و مقاومت علیه متجاوزین بوده و مردم آن در این راه تا آخرین رمق حیات مبارزه نموده اند. پیش کسوتان جهاد و مقاومت و شخصیت های همیشه فعال و تاثیرگذار آن میتوان از محترم وکیل قیام الدین، سید شیخ رحمت الله، حاجی عبدالصمد بای، امام نظر بیک، حاجی شراف علی بیک، آغا میر قوماندان، حاجی گل احمد، حاجی عبدالحکیم، عبدالوهاب بیک، معلم عبدالله، مخدوم روح الله، عبدالاحد قریدار، سمونوال نورمحمد خاکستار، عین الدین قوماندان و حاجی برهان الدین قوماندان نام برد. این دسته شامل قریجات چون: بهوشی، بازارک، گوله حصار، گوله چقورک، گوله سفید خاک، لعل خیل، قره بلاق، ولجه قدوق، قره جنگل، اویمتان و غیره میباشد.

این دسته به ولسوالی های کشنده از ولایت بلخ و بلخاب از ولایت سرپل هم مرز میباشد. درقریه گوله حصار و گوله چقورک این دسته معادن بزرگ ذغال سنگ و در قریه گوله چقورک در قسمت دره بید معدن سنگ فیروزه و سایر معدن موجود بوده؛ اما به دلیل عدم توجه دولت، کار استخراج آن به شکل غیر فنی و مسلکی از طرف افراد محل صورت میگیرد.

ه: دسته مقصود

این دسته، در بخش شرق و شمال شرق دره صوف (ولسوالی دره صوف پایین) موقعیت داشته و در آن اقوام ازبیک این ولسوالی زندگی می کنند. این دسته ساحه بزرگ را احتوا نموده که از مرکز ولسوالی شروع تا مرزهای ولسوالی حضرت سلطان، مارمل و کشنده از ولایت بلخ ادامه پیدا میکند. این دسته حدود، ده هزار فامیل و بیش از سی هزار جمعیت داشته و شامل ده قریه بزرگ و چندین قریه کوچک بوده که در سرشماری سال ۱۳۵۸ه.ش، ثبت احصایه مرکزی گردیده است. مشهور ترین قریجات آن چون: کرر، بلغلی، میرزا گیسگی، آبایی، میسود، حاجی بچه، جیتم غلی، ده خواب، خلیفه، کوچاروق، سفید کوتل، گذر، توقسن، قره مورچه، خانه سنگی، کته قاق، چوره، چچل و غیره میباشد.

فعلاً دارای ۲۱ شورای انکشافی میباشد. مرکز آن قریه توقسن است که در فاصله تقریباً ۴۵ کیلومتری مرکز ولسوالی قرار داشته و راه های مواصلاتی منتهی به قریجات آن از طریق برنامه های راه سازی روستای وزارت انکشاف دهات در این اواخر به شکل اساسی جغل اندازی و ساخته شده است. قریه توقسن دارای یک بازار بزرگ بوده که مشتمل بر تقریباً ۲۵۰ دوکان، ۶ سرای و هوتل، یک مسجد جامع و یک مدرسه بزرگ میباشد، که قبلاً توسط شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک اعمار گردیده بود؛ اینک بطور اساسی و پخته از سوی اهالی دسته متذکره، مجدداً در حال اعمار میباشد. اهالی دسته مقصود، اکثراً به شغل زراعت و مالداری مصروف بوده و نیز به نسبت داشتن زمین های حاصل خیز للمی، به کندوی گندم دره صوف مشهور است.

مردم این دسته نیز از جمله آغازگران جهاد علیه حکومت دست نشانده ی کمونیستی وقت بود که با قبول تمام مشکلات و قربانی ها در این راه مبارزه نموده اند که از شخصیت های تاثیرگذار و مجاهد این دسته میتوان از محترم

شراف بیگ، بابہ مراد بیگ، سرتیب بیگ، عبدالواحد وکیل، مولوی محراب الدین عرفان، مولوی رحمت اللہ حقانی، مولوی عبدالوہاب فرمانی، مولوی نعمت اللہ، مولوی کفایت اللہ، مولوی عبداللہ، وکیل جمعہ بیگ، عبدالوہاب بیگ مشہور بہ تولی مشر، رحمت اللہ خان، شہید دگر جنرال ثمرالدین بیگ، تیمور قوماندان، حاجی ابراہیم بای، سید محمد بیگ، حاجی عبدالقدیم مشہور بہ خادم، حاجی محمد اسلم بیگ، حاجی محمد عمر بیگ، حاجی عبدالمناف میسود، عبدالغیاث بیگ قریدار، حاجی لقمان بیگ، قربان نظر بای قریدار، خوش مراد بیگ، الحاج محمد عوض بیگ بیگ اوغلی، سمونوال عید محمد بیگ، آدینہ بای، وکیل الماس، حاجی روزی بای بیگ، داملا کمال ولسوال، ملا یوسف، حاجی عبداللطیف بیگ، معاون خدای بیردی، حاجی عثمان، حاجی عبدالرشید قوماندان، حاجی نظام الدین قوماندان، غلام ربانی قوماندان و سراج الدین قوماندان نام برد.

و: دسته یوسفی

ولسوالی درہ صوف دارای دو دسته بنام دسته یوسفی داشته کہ این دسته یوسفی در تقسیم بندی بعدی مربوط ولسوالی درہ صوف پایین گردیده و شامل قریجات چون: الغان علیا، بیانان، تیموری، بغک، چهل قدوق، دایکندی گاوکش، دایکندی دمکی، ددک دمکی، بابہ نظری، بغک دمکی، بیانان ارپہ قول، سرخہ، آہنگران و لعل خیل میباشد. این دسته در فاصلہ تقریباً ۱۵ کیلومتری مرکز ولسوالی قرار داشته و راه های مواصلاتی منتهی بہ قریجات آن از طریق برنامه های راه سازی روستای، وزارت احیا و انکشاف دہات در این اواخر بہ شکل اساسی جغل اندازی و ساخته شدہ است. اہالی مشمول این دستہ، بہ شغل زراعت و مالداری مصروفیت دارد. مولوی محمد امیر، مولوی شہید فضل الاحمد فایز، غلام حیدر بیگ، عبدالصمد قریدار، محمد اللہ بیگ، قوماندان رئیس مختار، حاجی رئیس فولاد، ملا برات، حاجی عبداللہ ظفری، حاجی محمد اکرم، حاجی غلام سخی، محمد اسماعیل مشہور بہ آمر کشف و حاجی فیض محمد از بزرگان محلی دورہ جہاد و مقاومت این دستہ میباشد.

ز: دسته علی موسی

دستہ علی موسی نیز از جملہ دستہ های ولسوالی درہ صوف (ولسوالی درہ صوف پایین) بودہ کہ شامل قریجات چون: لبابی، علی خیل بالا، علی خیل پایین، چکابی، زاغ، زیدوری، تنگی یعقوب، زیخوشی، اوتہ زاغ، چکابی، ہشلیز، چہارطاق وغیرہ میباشد. اہالی این دستہ، بیشتر مصروف تجارت های کوچک و کسبہ کاری میباشد. الحاج مخدوم محب اللہ فرقانی، حاجی عبدالصمد قریدار، عبدالاحد خان قریدار، حاجی ملا صبغت اللہ احسانی، حاجی دولت، حاجی امان اللہ خان، حاجی غلام علی جان، حاجی صوفی عبدالغفارخان، عبدالروف قریدار، حاجی جمعہ، مخدوم کفایت اللہ، حاجی عصمت اللہ بای حاجی غوث الدین، قاری حکمت اللہ، انجنیر قربان نظرخاوری و عبدالرحمن بای از جملہ پیش کسوتان جہاد و مقاومت و بزرگان محلی این دستہ میباشد.

ح: دستہ ایماق

دستہ ایماق را قریہ های تا قچی، زیرہ کی، تاجیک دہی، چوبکی، قرہ ئی سرچچل و قریہ ی سادات دہی تشکیل میدہد. ایماقات درہ صوف بہ شجاعت و دلاوری شہرت دارند. این دستہ را کہ از نام اش پیدا است؛ متعلق بہ قوم ایماق کشور بودہ وبہ زبان ازبیکی ودری صحبت میکنند. اکثرأ مردم زارع و کسبہ کار اند.

مولوی محمد نسیم فاروقی، وکیل نظام الدین امیری، سید عبدالغفور سادات، سید عبدالقیوم سادات، رئیس محمد حنیف ایماق، وکیل ضیاوالدین ضیا، حاجی محمد امین، سید عبدالقهار سادات، سید محمد هاشیم، امیرالدین قوماندان، داملا عبدالکریم، رئیس محمد ابراهیم، کمال قوماندان ایماق، شهید سید احمد زیره گی، مولوی سید عبدالودود هدتمند، مولوی محمد رمضان، مولوی محمد صادق، عبدالصمد قوماندان، حاجی محمد چوبکی، حاجی سید آدم خان، شهید سید ذکراالله و شهید داکتر کرام الدین وکیل زاده از جمله شخصیت های مجاهد و بزرگان محلی آن می باشد.

در ولسوالی دره صوف تعدادی از مردمان بیات، قزلباش، کابلی، افشاری هم زندگی می کنند که جمعیت آنها بسیار کم می باشد. بعضی قوم های دیگر، همانند جاغوریها نیز در قریه زرد سنگ دره صوف هم سرحد یکاؤلنگک زندگی می کنند.

ولسوالی دره صوف بعد از ایجاد اداره موقت به دو واحد اداری جداگانه بنام های ولسوالی دره صوف بالا به مرکزیت بازار سوخته و ولسوالی دره صوف پایین با مرکزیت دهی منقسم شده است که مرکز این ولسوالی ها در جوار سرک اسفالت شده حلقوی دهلیز شمال به جنوب قرار دارد.

میراث های فرهنگی دره صوف

اینک با شناختی نسبی که از دره صوف حاصل گردید؛ لازم است تا از آثار و آبداتی باستانی و فرهنگی آن سخن بگویم تا باشد، شما هم در یابید که چه جاها، کدام آثار، مواضع تاریخی و باستانی در دره صوف وجود دارد. هدف ازین یادکرد، فقط یاد آوری آن اماکن باستانی است که در دره صوف وجود دارد؛ باید شناسایی گردند. این رسالت و وجیه باستان شناسان و پژوهشگران فرهنگی است که در پرتو کاوش های علمی و عملی شان زوایای مختلف از میراث های فرهنگی این خطه باستانی را مورد بحث و تحقیق قرار دهند تا روزنه جدیدی در تاریخ و فرهنگ کشور ما گشاید. باید گفت: ویژه گی های خاص دره صوف در پارینه زمان بود که تاثیر پذیری و رشد یابی فرهنگ ها در آن ساحه باعث شد، انسان های نخستین با دریافت ضروریات و شرایط ویژه زیست خود، زندگانی را در آن محل برگزیدند؛ جاهای بود و باش ساختند.

بناها و معابد جهت پرستش خویش ایجاد کردند و باز در مرحله از میان رفتند، بدیگران جا خالی کردند. آثار و شواهدی که از گذشته دور مانده، به نحوی روشنی بازگوکننده این امر است؛ اما آنگونه که باید کاوش و جستجو بخاطر شناسایی و بازیابی چگونگی زیست انسانها در آن ساحه صورت نگرفته و اثبات قول ما موجودیت جاهایی است که تا هنوز پژوهشگران از آن آگاهی ندارند و چند جایی محدود است که گاه گاهی کندنکاری در آن شده و نبشته های پیرامون آنها تهیه و نشر شده است.

جزاز مواضع شناخته شده تاریخی و فرهنگی جاهای دیگری هم در دره صوف وجود دارد که نسبت به عدم آگاهی مردم از اهمیت آن و یا دور بودن از نظر همگان که در میان دره ها و کوه ها موقعیت دارد؛ روز به روز خراب میشود و از شناسایی بازمانده است.

الف: قلعه زاغان

قلعه زاغان یکی از ساحات تاریخی و باستانی ولسوالی دره صوف میباشد. این قلعه باستانی در فاصله چهار کیلومتری سمت شمال مرکز ولسوالی دره صوف پایین و در امتداد غرب دره ای سر سبز قریه چوبکی و در بین کوه موقعیت دارد که هنگام عبور از سرک عمومی دره صوف - بلخ قابل مشاهده میباشد.

قلعه زاغان دارای مغاره های شگفت انگیز که از سنگ تراشیده شده، بشکل اطاق ها و مغاره ها بوده و مغاره های که در آن منطقه پهلوی هم قرار گرفته است؛ بهترین گواه شیوه زندگانی یکجا نشینی شکارچیان این منطقه میباشد. این قلعه تاریخی تنها یک راه ورودی و خروجی به شکل زینه دارد که دارای بیشتر از ۲۰ اتاق خورد و کوچک با اندازه های مختلف، برای مقاصد مختلف میباشد. ارتفاع قلعه از سرک عمومی به بالا تقریباً ۱۵۰ متر بوده که گویند: این قلعه محلی بود و باش شکارچیان و شاهان گذشته بوده اند. ازاینکه تعداد زیاد و حیرت انگیزی از پرنده گان نوع زاغ ها در آن زندگی میکنند؛ بناً افراد محل آن را بنام قلعه زاغان میخوانند.

ب: قلعه چنگیز خان

قلعه چنگیز خان در دره صوف یکی از بزرگترین آثار تاریخی آن ساحه به شمار می رود؛ بدبختانه دولت های گذشته با بی میلی و بی تفاوتی بسیار آشکار از کنار آن گذشته و این قلعه تاریخی به مرور زمان نسبت عدم توجه دولت و افراد محل قسماً تخریب گردیده است.

این قلعه تاریخی در قریه صد مرده ولسوالی دره صوف بالا موقعیت داشته و در بالای تپه بلندی اعمار گردیده است؛ ولی در باره تاریخ بنای آن و اینکه چه کسی این قلعه را اعمار نموده است؟ معلوماتی در دست نمی باشد. آیا چنگیز خان، خان بزرگ مغول این قلعه را ساخته است یا شخصی دیگری؟ در این باره در تاریخ چیزی نیامده است. با وصف آنکه تا به امروز در بین مردم این قلعه، بنام قلعه چنگیز خان معروف می باشد. در حول و حوش این قلعه چندین نقطه مهم تاریخی دیگر موجود است که با این قلعه ارتباط زنجیره ای داشته و دارد:

۱- قلعه ای در دهن تور ولسوالی دره صوف بالا که در سال ۱۳۳۷ش، توسط دولت وقت تخریب و به جای آن کلوپ معدن و مراکزی برای کارکنان معدن ذغال ساخته شده است.

۲- حوض چنگیز خان در بالای کوه قورغان در غرب قلعه چنگیز خان؛

۳- وجود غار های کلان در قسمت بالای کوه قورغان که مراکزی مهمی برای عساکر و لشکریان چنگیز خان بوده است.

اشاره این نکته بسیار مهم است که این قلعه مستحکم نه تنها مرکز سوق الجیشی نیروهای جنگی چنگیز خان بوده؛ بلکه صدها مرد جنگی در این قلعه حضور نظامی داشته که از حریم دره محافظت می نموده و به مرور زمان این منطقه به نام صد مرده یعنی: صد مرد جنگی معروف شده است. نکته دیگر این که، موجودیت پناه گاه های کوهستانی و حوض چنگیز خان در بالای کوه قورغان که امروزه به موزیم طبیعی تبدیل شده است. حکایت از موقعیت استراتژیکی این نقطه را می نماید.

ج: دره چهل میس

دره چهل میس یکی از ساحات تاریخی و تفریحی مردم دره صوف میباشد که در فاصله تقریباً ۲۵ کیلومتری غرب ولسوالی دره صوف پایین در قریه علی خیل بالا موقعیت دارد. این دره ای سرسبز و زیبا از جذاب ترین نقطه های دره صوف به شمار می رود. ساکنین قبلی این منطقه دارای تمدن پیشرفته ای بوده اند که داشتن مغاره ها، اتاق ها، خشت های پخته، پوست و استخوان حیوانات و موجودیت انواع پرند ه های وحشی در آن مدلیل این ادعا است. جالب آنکه، در قسمت فوقانی این دره یک چشمه روان مشهور به بنام چشمه گاوان در آن جاری بوده و این چشمه بر جذابیت آن بیشتر افزوده و وادی این دره را سرسبز در تمام فصول ساخته است.

به روایتی از افراد محل، این چشمه در اثر جنگیدن دو گاو پیدا شده که افراد محل آن را بنام چشمه گاوان نیز یاد می کنند. آب جویبار پر خروش این چشمه گوارا را دولت در سال ۱۳۹۷، از طریق برنامه شبکه آبرسانی خود توسط پمپ آب در قسمت غرب مرکز ولسوالی انتقال داده و تقریباً ۲۰۰۰ فامیل از آب گوارای آن مستفید میشوند. قابل ذکر است که در قسمت راست این دره چهل میس یک پارچه کوه است که یک قسمت آن به شکل نم از دور میماند، و نیز از فاصله دور قابل دید است که این موقعیت کوه، هر روز رنگ خود را به شکل شگفت آوری تغییر میدهد. این کوه پُر معجزه باعث شده، مردم دره صوف خصوصاً در فصل بهار برای تفریح و دیدن این منظره زیبا و جذاب در آنجا بروند.

د: خم حوض

قریه خم حوض واقع در ولسوالی دره صوف بالا، یکی از مناطق باستانی و زیبای ولایت سمنگان است. این قریه کهن بعد از سد بند امیر دومین سد بزرگ و طبیعی افغانستان را بنام خم حوض در خود جایی داده است که از طریق آب باران پر می گردد، هر چند به علت حاکی بودن سد وعدم رسیدگی مقامات مسئول، آب آن مدت زیادی دوام نمی آورد؛ ولی در همان زمان کوتاه زیبایی خاصی را نصیب ساکنین این قریه می کند. بعد از فرو نشستن آب، مردم به جایی آن زراعت می کارند که حاصل آن در کل افغانستان نسبت به دیمه (للمی) بودنش بی نظیر است. خم حوض یکی از مناطق کهن و باستانی است که قدامت چند هزار ساله دارد و اشیایی تاریخی پیدا شده در آن حاکی از این واقعیت است.

این دره ی زیبا از جذاب ترین نقطه های دره صوف به شمار می رود. ساکنین قبلی این منطقه دارای تمدن پیشرفته ای بوده اند که داشتن سیستم لوله کشی آب، یکی از آثار تمدن آنها می باشد؛ هنوز هم آثار لوله کشی آنها که از طریق خشت پخته بوده و از سرچشمه قریه ی خواجه گل که مسافت زیادی با خم حوض دارد، آب چشمه را تا این قریه لوله کشی نموده اند، در این منطقه به چشم می خورد. ساخت خشت پخته در هزاران سال قبل یکی دیگر از آثار ترقی و پیشرفت مردمان این منطقه بوده است. در این منطقه دو حوض سنگی بزرگ و قدیمی وجود دارد که هنوز مردم از آنها استفاده می کنند.

خم حوض در پایین کوه های سر به فلک کشیده ی تیرک قرار دارد. این کوه ها تا مجموعه کوه های هندوکش امتداد می یابد. طبیعت زیبایی خم حوض راه ها و کوه های سر سبز آن، در فصل بهار چشم ودل هر بیننده ای را می رباید، مخصوصاً دره ی زیبایی خم حوض و زمین های زیرکشت آن جاذبه های گردشگری زیادی دارد که برای

مردم افغانستان نا شناخته مانده است، و در صورت توجه مسئولین، خم حوض می تواند با زیبایی های بی نظیر خود گردشگران زیادی را در فصل بهار به سمت خود جذب کند.

ه: خوال دیگ ریز

خوال دیگ ریز، ساحه تاریخی است که در فاصله ۵۰۰ متری قریه سرخ شهر در سمت شرق ولسوالی دره صوف بالا موقعیت دارد. در این خوال، به شکل شگفت انگیزی در عمق صد متری خوال مذکور تعداد از دیگ های ساخت قدیم و آتشدان ها با اندازه های مختلف موجود بوده که احتمالاً ساکنان بدوی آن از این خوال، بمنظور پخت و ریخت دیگ و سایر ابزار گلی و فلزی استفاده مینموده اند. به این مناسبت مردم محل، آن ساحه را خوال دیگ ریز می نامند.

در این خوال یک چشمه آب نیز جاری بوده که عملاً مورد استفاده باشندگان آن محل قرار دارد. گفتنی است که همواره افراد محل بشکل غیر فنی و قانونی بمنظور یافتن آثار تاریخی (انتیک)، به کاوش و کندن کاری های خود سرانه در مربوطات ساحه مذکور می پردازند. اما متأسفانه، آثار تاریخی خوال دیگ ریز همچون سایر اماکن تاریخی مورد دستبرد و در معرض نابودی قرار دارد.

باید یادآور شده که «ولسوالی دره صوف سرزمینی مقاومت، علا لرغم داشتن معادن ذغال سنگ، و مواد تعمیراتی وافر که سالانه میلیون ها دالر به خزانه دولت عواید پولی بار می آورد، با داشتن سابقه تاریخی چندین هزار ساله از آثار تاریخی بس مهمی را در خود جای داده است. سارقان آثار تاریخی با کاوشهای غیر فنی خویش، صدها قلم آثار تاریخی را از این دره سرسبز به سرقت برده و در بازار های خارجی به فروش رسانده اند که از جمله می توان به چند مورد اشاره نمود:

- ۱- کشف ۱۸ جوره لباس ابریشمی تاریخی که با آب طلا زر کوب شده؛
 - ۲- کشف یک کتاب تاریخی با کلمات لاتین؛
 - ۳- تاج طلای بسیار قیمتی و ارزشمند؛
 - ۴- مجسمه طلای با قدامتی تاریخی؛
 - ۵- سرقت آثار تاریخی در سال ۱۳۷۹، از قریه کوهستانی چوبک دره حسنی؛
 - ۶- سرقت جسد مومیای شده، از مغاره های دره پرخم و پیچ خشک دره و چهارده؛
- با کمال تأسف این آثار نه تنها در جای نگهداری نشد؛ بلکه توسط خارجیان و افراد ناشناس محلی سرقت شدند که قدامت تاریخی جسد های سرقت شده مومیای بر میگردد؛ به دوره های دوهزار الی سه هزار پیش، در عصری که شاهان کوشانی جسد مرده های شان را مومیای نموده، دفن می نمودند. این آثار بدست آمده، توسط سارقان آثار تاریخی با قیمت بسیار نازل به فروش رسیده و روانه موزیم های بین المللی گردیده و هرگز مطبوعات و رسانه ها از این سرقت ها آگاهی نیافتند.» (تخریب و سرقت آثار دره صوف. وبلاگ: <http://dari-souf.persianblog.ir/>)

جاه دارد در این جا از ساحات تاریخی و اماکن متبرکه دره صوف نام ببریم!

- بند بادپکه، یک سنگ است که درخت ارچه بین آن تبدیل به سنگ شده است.
- شیر دروازه، مغاره ای است که صدای آسیاب می آید.

- پنجه شاه، واقع منطقه زیره کی که در روی کوه قرار داشته و از هر پنجه ناخن آن آب می آید.
- سم دلدل، واقع قریه حسنی که جای سم دلدل در آن نمودار است.
- چمن و نیزار قره ناوور و جهیل آب آن، واقع قریه لیله دایمیرداد؛
- چمن و جهیل آب یوؤچرگان، واقع در قریه چهارده دایمیرداد؛
- قلعه چنگیز، واقع در قریه صد مرده دایمیرداد؛
- تخت چنگیز، واقع بالای کوه قرغان؛
- گوله حصار، واقع در غرب ولسوالی دره صوف پایین؛
- قلعه خواجه، واقع مرکز ولسوالی دره صوف پایین؛
- دره چهل دختران، واقع قریه شیخه نو آمد؛
- ساحات سر سبز دیدنی رشک، واقع در ولسوالی دره صوف بالا؛
- خوال دیگ ریز، واقع در ولسوالی دره صوف بالا؛
- محل سابقه فرهاد و شرین واقع دره چیچل؛
- دیو کمر و طلا کمر، واقع منطقه بلوچ ولسوالی دره صوف پایین؛
- دره قورغک، واقع قریه لیله؛
- دره ده دل، واقع قریه مقصود؛
- دره چهل مس، واقع قریه علی خیل بالا؛
- دره استراتیژیک جمالک، واقع در قریه بغک؛
- زیارت شاه علی مردان، واقع نو آمد؛
- زیارت شاه عبدالله، واقع در قریه چهار قشلاق ولسوالی دره صوف بالا؛
- زیارت حضرت عباس (ع)، واقع قریه بغک؛
- زیارت شاه حسین، واقع قریه زرسنگ دایمیرداد؛
- زیارت خواجه الماس، واقع سر شوراب و هشلیز؛
- زیارت شباشک، واقع قریه شباشک؛
- زیارت خواجه گل، واقع علی خیل علیا؛
- زیارت خواجه قوشقار، واقع قریه سفید کوتل؛

وضعیت فرهنگی دره صوف

اهل هنر و فرهنگ با نوشته ها، اندیشه ها و تحقیقات شان بطور یادگار در تاریخ باقی میمانند که نسل های بعدی از آن بهره می گیرند. چرا که تاریخ خود یک مکتب است و ملتی که محمل سالم برای انتقال اندیشه، رسوم، فرهنگ و عنعنات خود نداشته باشد، کار آن عقیم است و دنباله ندارد. زمانی نسل جدید، تاریخ نیاکان خویش را در جهات مثبت و منفی مورد عبرت، بازنگری و عمل قرار میدهند که یک آثار مکتوب و یک دستور مشخص، از عملکرد گذشته های شان را در اختیار داشته باشند.

من فکر میکنم که امروز آن طوریکه باید ما یک تاریخ روشن ومدون از ولایت سمنگان وخصوصاً از خطه باستانی جهاد ومقاومت مردم افغانستان (دره صوف) داشته باشیم ، که متأسفانه درست کار نشده و آن را نداریم و هنوز هم ابهامات در کار وجود دارد. اگر حرکت فعلی از حالت مبهم بودن بیرون شود؛ بدون شک، نسل های بعدی مشکل نخواهند داشت. تاریخ و فرهنگ خود را بهتر خواهند شناخت. این وظیفه اهل ادب، فکر، اندیشه، سخن و فرهنگ است. این کار به حدی عظیم، بزرگ و آینده ساز است که آینده ها به اهمیت کار آنان پی خواهند برد.

فرهنگ که تثبیت کننده هویت ملی یک جامعه است. لزوماً توجه به فرهنگ و رشد فرهنگ اصیل کشور وظیفه همه افراد جامعه میباشد. رسالت اهل دانش و فرهنگ منحیث پرچم داران این عرصه اینست که تا از طریق نوشتن آثار منظوم ومنثور خویش زوایای مختلف آن را به معرفی بی گیرند تا باشد، نسل های مابعد، منحیث وارثین این سرزمین از افتخارات و کارنامه های نیاکان شان آگاه باشند. روی این ملحوظ، ایحاب مینماید که اهل قلم، فکر و اندیشه باید مطالعات وتحقیقات عمیق، اساسی وهمه جانبه را روی تاریخ معاصر و گذشته سمنگان انجام دهد وهم بالای تاریخ اسطوره های بزرگ اعم از شاعران، نویسندگان، فرهنگیان و شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در متن حوادث بزرگ شده و رشد نموده اند؛ کار تحقیقی را آغاز وبه صورت درست آن را انجام دهند، تا باشد در زمینه دین و رسالت شان را ادا سازند وجایگاه خویش را در جامعه تثبیت ساخته و از انزوا بیرون شوند.

به هر حال، ولایت سمنگان یکی از ولایات تاریخی و باستانی کشور عزیز ما افغانستان است که موجودیت ساحات باستانی و یادکرد آن در کتب تاریخی از زبان مورخین وبهره مند بودن از فرهنگ ها وتمدن های کهن اثبات مدعی ماست که دلالت بر مرکزیت باستانی این خطه با فرهنگ می نماید. قسمی که طبیعت خوشگوار واستعداد آفرین این ولایت سبب گردیده تا در ازمنه های دور الی اکنون فرزندان این دیار مرد خیز با وجود ناملایمات روزگار استعداد های ژرفی را از خود تبارز دهند که نه تنها مایه افتخار این ولایت بوده اند؛ بلکه اکثراً از جمله مفاخر کشور ومنطقه شمرده میشوند. از آن جمله است اسطوره سهراب (یل) فرزند رستم نامدار که قصه او تراژیدی وغمنامه بزرگترین وثیق آریانای کهن (شاهنامه فردوسی) را تشکیل داده است.

دره صوف همانگونه که در آغوش پرمهر و با عطوفت خود مردمان جنگجو، مجاهد، مقاوم وشخصیت های نامدار و نیکنامی را پرورانیده است. در زمینه های فرهنگی نیز کوتاهی نکرده؛ بلکه بسی از چهره های تابناک ادبی و نویسندگان زبردستی را سراغ داریم که در دامان سرسبز این خطه با زیور علم و بینش پرورش یافته اند.

از شاعران وقلم بدستان زبردست دره صوف همچون: سید محمد شاکر دره صوفی که از جمله شاعران متبحر ترکستان زمین بوده ودر وسط سده نوزدهم میلادی می زیسته است. سید ابوالحسن موسوی شاعر مردمی که او توسط اشعارش به افشاء جنایات، قتل وغارت اشغالگران شوروی و دستگیری علما توسط آن ددمنشان پرداخته و مردم را به این وسیله تشویق به مبارزه علیه شوروی و خائنین می نمود. همچنان فرهنگیان، نویسندگان، شاعران محلی ومعاصر دره صوف چون: سید مظفر دره صوفی، سردار جهانی، رضا ضیایی، عبدالهادی شکیب، رضا نظری، کمال سخی زاده، شیخ قمرالدین وفا، سید عبدالصبور مهجور، عبدالخلیل هجران، مخدوم احمد المتوکل، عبدالقادر عثمانی، مولوی عبدالوهاب فرمانی ، عبدالمومن طلوع، عبدالقادر مصباح و خطاطان ماهر وچهر دست مانند: شیخ محمد عوض و محمد داود درویش نام برد که آنان در بدترین شرایط دست از کار نکشیده و دل از قلم ونوشتن نبوده اند و با

سرودن شعرهای عاشقانه، عارفانه، حماسی و انقلابی شان و نیز با نوشته های زرین شان روزنه امید دل ها بوده که در متون مختلف از آن ها یادى رفته و یا گمنام بوده اند.

معادن ذغال سنگ دره صوف

معادن ذغال سنگ، این ماده پُر انرژی از سالیان درازی غرض گرم کردن خانه ها در زمستان و آهنگران در این کشور مورد استفاده قرار میگیرند. ذغال سنگ بعد از چوب و ذغال چوب سومین ماده مصرفی مردم افغانستان برای گرم کردن و تسخین مورد استفاده قرار میگیرد. معادن ذغال سنگ در افغانستان به شکل کمر بند با طبقات مختلف در زیر تپه های خاکی سلسله کوه های هندوکش قرار داشته که از ولایت بدخشان شروع الی تخار، بغلان، سمنگان، بامیان، سرپل امداد یافته و به معادن سبزک ولایت هرات منتهی میشود. ذخایر زیر زمینی ذغال سنگ در این کشور ده ها برابر بالاتر از آنچه است که تا هنوز تخمین شده است.

معادن ذغال سنگ افغانستان دارای کیفیت عالی، ولی طرز استخراج آن یکی از خطرناک ترین معادن دنیا محسوب میشود که کمبود امکانات در آن ها به دلیل چندین دهه جنگ بسیار رایج است. در این معادن، کارگران مجبور به وسایل ابتدایی و غیر فنی کار می نمایند که همه ساله دارای تلفات جانی میباشند. در سال ۱۳۹۴، در معادن ولسوالی دره صوف به تعداد ۲۳ نفر کارگر که اکثراً اطفال معصوم بودند؛ در اثر انفجار گاز میتان جان های شان را از دست دادند. در سال ۱۳۹۷، عزت الله "علی دوست" دانشجویی دانشکده ژورنالیزم دانشگاه ولایت هرات و مسکونه اصلی ولسوالی دره صوف با ساختن فلم مستند بنام «معدنچیان کوچک» زندگی کودکان کارگر در معادن ذغال سنگ ولسوالی دره صوف را به تصویر کشید. این مستند در جشنواره فلم مستند افغانستان، در شهر استاکهلم کشور سویدن از میان ده کشور مقام اول را بدست آورده و برنده تندیس بلورین اروپا شده است. این مستند گویایی بحران پنهان است که به دراز مدت می تواند آسیب زیادی به افغانستان برساند؛ زیرا اطفال که در این معادن کار می کنند بدون شک، در فقر اقتصادی، فقر عاطفی و بلاخره در بی عدالتی کامل و به دور از تعلیم و تربیه زندگی می کنند.

مطالعات جیولوجیکی منطقه دره صوف در ارتباط با ذغال خیزی آن از سال ۱۸۸۶ آغاز گردیده و با وقفه ها تا سال ۱۹۶۵، ادامه داشته است. تمام کارهای متعدد تحقیقات جیالوجی تا سال ۱۹۶۵، در قسمت های جداگانه کوچک ساحه مورد نظر اجرا گردیده است. «از دوران حکومت امیر حبیب الله خان برای اولین بار دولت متوجه اهمیت ذغال سنگ گردیده و برای کشفیات آن یکنفر متخصص انگلیسی به نام ایچ هایدن را استخدام نمود تا در باره موجودیت ذغال سنگ و طرق استفاده از آن معلومات به عمل آورد. مستر هایدن در سال ۱۹۰۷م، ذخایر ذغال سنگ غوربند، تاله و برفک و خصوصاً دره صوف را مطالعه نموده؛ در باب جیالوجی شمال افغانستان کتاب مفصل تحریر داشته که در نشریات جیولوجیکل سروی هند نشر گردید. حسب مطالعات مذکور نقاط متذکره تثبیت گردید و چون شهر کابل از این معادن در فاصله بعید قرار داشت. بناءً فابریکه برق در جبل السراج ایجاد و برای اولین بار در کشور ما تنویر و تسخین برقی صورت گرفت.

نسبت عدم موجودیت راه های مواصلاتی و بُعد فاصله، کار تحقیقات بالای معادن ذغال سنگ دره صوف از سال ۱۹۰۷ الی ۱۹۳۲، معطل بود. اما در سال ۱۹۳۲، با احداث سرک دره شکاری و تردد موتر که شمال کشور را با کابل

وصل مینمود، یکبار دیگر دولت متوجه دره صوف گردیده و تحقیقات در این مورد را آغاز نمود. تا این که، در سال ۱۹۳۶، بعد از تجسسات و حفریات یک نفر انجیر جیالوجست پولندی ثابت گردید که در مناطق جرسوخته و قبر اوغان دره صوف، ذخایر بزرگ ذغال سنگ به ظرفیت تخمین ۶۰ میلیون تن وجود دارد که جنسیت آن نسبت به ذغال سنگ های ایشپشته و کرکر به مراتب عالی تر بوده و همچنان انجیر متذکره نظر ارائه نموده بود که اولتر از همه یک سرک از حصه دو اب میخ زرین الی مرکز ذغال دره صوف احداث گردد که متاسفانه طرح مذکور تا هنوز عملی نگردیده؛ اما در استراتژی انکشاف ملی یا ANDS^۱ و اهداف انکشافی هزاره تمدید این راه به شکل خط آهن حلقوی مد نظر میباشد. با وجودیکه بعد از کشف معدن ذغال سنگ دره صوف و یک تعداد معادن دیگر در سال ۱۹۳۷، ریاست مستقل معادن در چوکات حکومت ایجاد گردید که بعداً تا سطح وزارت معادن انکشاف و فعالیت مینماید.

در سال ۱۹۴۴، اتحادیه دولتی ذغال سنگ تاسیس و خدماتی از قبیل ایجاد فابریکه نساجی پلخمیری در جوار معدن کرکر و اعمار شهرک کارگری در شهر پلخمیری (فامیلی های رهایشی کارگران نساجی و حمام نساجی) حمام های معدن کرکر، شفاخانه نساجی، پلخمیری و یکتعداد اقدامات دیگر در معادن ایشپشته و غیره انجام یافت؛ اما هیچگونه پلان توسعه و یا ایجاد کدام فابریکه در جذب معدن بزرگ دره صوف انجام نیافته و تا هنوز راه مواصلاتی این معدن سرشار و غنی از ثروت با شهر آی بیک مرکز ولایت سمنگان همانطور خامه میباشد. هیچگونه سهولت به شیوه استخراج و رهایش کارگران مدنظر گرفته نشده است که این در حقیقت یک جفاء تاریخی نسبت به دره صوف و ثروت بزرگیست که در سینه خود دارد. قابل ذکر است حدود/۱۱۰۰ یکهزار و یکصد جریب زمین در ملکیت عمومی دهن تور قرار دارد که امکان هرگونه سرمایه گذاری و ایجاد فابریکات ضمیموی در آن وجود دارد.» (کمیتہ تدوین مقام ولایت سمنگان، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷)

ولسوالی دره صوف سرشار از ذخایر منابع طبیعی است که معادن ذغال سنگ تور، ذغال سنگ شباشک، ذغال سنگ برنگر، ذغال سنگ بینی منگ، ذغال سنگ رشک، ذغال سنگ قوبی، ذغال سنگ لیل، ذغال سنگ قره تاور، ذغال سنگ ظهرا، ذغال گوساله خانه، ذغال چقرونو، ذغال غجورکوه، ذغال سنگ قوبی، ذغال سنگ قرم قول، ذغال سنگ گرمک شرقی و گرمک غربی، ذغال سنگ گوله و گوله چقورک از جمله مشهور ترین معادن ذغال سنگ این ولسوالی بشمار میرود.

مواد اولیه سمنت (سنگ گچ و سنگ چونه) و سایر مواد مختلف تعمیراتی و ساختمانی در این ولسوالی موجود بوده و نیز در این اواخر از سوی افراد محل در قریه گوله چقورک معدن فیروزه نیز کشف گردیده، و به طوری غیر فنی و قانونی از سوی مردم محل استخراج و قاچاق میگردد. اگر تحقیقات همه جانبه و بیشتر صورت گیرد؛ امکان موجودیت معادن نفت، گاز، آهن، مس، سرب، جست، برنج و نمک و انواع معادن گرانبهای دیگر نیز میرود.

معدن ذغال سنگ دره صوف در ۲۰۰ کیلومتری شهر مزارشریف و حدود ۵۲۵ کیلومتری شمال غرب شهر کابل واقع شده است که از لحاظ کیفیت و استخراج نسبت به سایر مناطق دیگر مقام اول را دارا است. ذغال سنگ دره صوف از کیفیت خوبی حرارتی برخوردار بوده و به شکل جامد استخراج میشود. یک کیلو گرام آن از ۸۰۰۰ تا ۸۵۰۰ کالری حرارت تولید می کند.

پروژه استخراج اکثریت ساحات ذغالدار این ولسوالی توسط ریاست تصدی ذغال سنگ شمال و شرکت های خصوصی چون شرکت مهمند شمال، شرکت برادران خوشک و شرکت معدنکاران و سایر شرکت های خصوصی در ولسوالی دره صوف با جانب وزارت معادن و پترولیم برای مدت ده سال و بیشتر از آن به قرارداد سپرده شده و در ولسوالی متذکره مصروف فعالیت های معدنکاری بوده که از سوی آمریت شباشک و دهنه تور کنترل و نظارت میشود. سالانه از مدرک فروش ذغال سنگ بیش از سه میلیارد افغانی که مبلغ هنگفت است؛ تحویل خزانه دولت میگردد و این رقم عواید، در حال افزایش میباشد.

تاجران، ذغال سنگ دره صوف را در ولایات بلخ، جوزجان، بغلان، کندهار، کابل و ننگرهار و به کشورهای آسیای میانه، روسیه و پاکستان انتقال میدهند. اکثریت این ذغال ها در داش های خشت پزی، آهنگری و فابریکه های کوچک ذوب آهنک در داخل کشور به مصرف میرسد.

ظواهر معدن ذغال سنگ دره صوف دارای ۲۶۸ حلقه صوف میباشد که بنابر بی احتیاطی کارگران حدود بیشتر از ۱۵ سال حریق در این معدن وجود داشت که در این اواخر حریق خاموش گردیده است.

ولایت سمنگان، از لحاظ معدن ذغال سنگ غنی است که علاوه بر ساحات دره صوف در ساحات سرآسیاب، آبخورک، کوتل سبزک و مدیرک در ولسوالی روی دو آب نیز معادن های وافر ذغال سنگ وجود داشته، از کیفیت خوب برخوردار بوده و تمام ذخایر این ولایت در حدود بیش از ۴۰۰ میلیون تن ذغال تخمین گردیده است.

تولیدات فعلی ذغال سنگ دره صوف در دو معدن بنام های دهن تور و شباشک صورت میگردد. قرار معلومات ارائه شده از سوی نماینده گی آمریت تصدی ذغال سنگ ولایت سمنگان، عواید جمع آوری شده ناشی از تولید سالانه ذغال سنگ از معادن دره صوف در سال مالی ۱۳۹۷ش، به ارزش بیش از سه میلیارد دو صد و چهل و شش میلیون افغانی بوده که اگر استخراج این معادن به شیوه های فنی معاصر صورت گیرد، به مراتب این رقم افزون خواهد شد. روی هم رفته، مبالغ بدست آمده طی سال های اخیر از این دو معدن ولسوالی دره صوف، در رشد اقتصادی و تقویه بودجه ملی کشور نقش بسیار ارزنده ی داشته است.

با در نظر داشت موارد فوق، ماده ۸۴ قانون معادن در فصل دوازدهم چنین حکم نموده است:

« وزارت مالیه مکلف است، پنج فیصد از مجموع عواید حاصله از معدن را به منظور انکشاف و بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی مردم ولایت یا ولایتی که معدن در آن موقعیت دارد، در کود مشخص و یا صندوق وجهی علاوه بر مبلغ تخصص داده شده در بودجه ملی اختصاص دهد.» (قانون معادن، ۱۳۹۳: ۸۴)

ولسوالی دره صوف ها در استقامت جنوب غرب به فاصله ۱۱۷ کیلومتری ولایت سمنگان و قرار احصائیه پروگرام همبستگی ملی با داشتن بیش از / ۲۲۰۰۰۰ - هزار نفر نفوس، زمین های زراعتی وافر، جنگلات پسته و معدن ذغال سنگ از اهمیت اجتماعی و اقتصادی خاصی برخوردار بوده، اما با کمال تاسف باید یاد آور شوم که بعد از قیرریزی و احداث سرک دره صوف - بلخ، کار اسفالت سرک دره صوف - سمنگان به یاد فراموشی سپرده شده و حتی مارکیت ذغال سنگ دره صوف در ولایت بلخ و ریاست تصدی معدن ذغال سنگ در ولایت بغلان در شهر پلخمری میباشد.

اهالی شریف این ولسوالی دره صوف با وجود داشتن معدن وافر این طلایی سیاه به انواع از مشکلات رو به رو میباشند. زیرا یگانه وسیله درآمد مردم این ولسوالی ها از مدرک زراعت و مالداری بوده که از اثر نبود سرک به وقت و زمان مناسب، فرآورده های زراعتی و مواشی شان را به بازار عرضه کرده نمی توانند.

جمع بندی:

به گونه فشرده، در این فصل دانسته شد که دره صوف در گذشته ها دارای مرکزیت حکومتی قوی و مستحکمی بوده و تحت نام های حاکمیت، علاقه داری و ولسوالی اداره گردیده است، که معلومات و سند های معتبر مبنی بر اهمیت سوق الجیشی و راهبردی دره صوف در روزگار گذشته ارائه گردید. دره صوف بنابر حکم طبیعت کوهستانی خود دارای وادی های سرسبز، دریا های خروشان و چشمه ساران شورانگیز و پرآبی بوده که این طبیعت خوشگوار و آب و هوای معتدل اش، زمینه ی زراعت و مالداری را برای مردمان آن فراهم نموده است. اقوام باهم برادر اعم از هزاره، تاجیک، ازبیک، سادات وایماق در طول تاریخ با هم زندگی مسالمت آمیز داشته و با هم محرومیت های تاریخی را تجربه نموده و حماسه آفریده اند.

قلعه زاغان، قلعه چنگیز خان، گوله حصار، رشک، خم حوض از میراث فرهنگی و جاهای دیدنی دره صوف است و نیز در آغوش پر مهر و عطوفت این سرزمین عشق و حماسه، نه تنها مردمان جنگجو، مجاهد و مقاوم پرورش یافته؛ بلکه چهره های تابناک ادبی و نویسندگان زبردستی در دامان سرسبز آن به زیور علم و بیش تقدیم جامعه شده است. در کنار آن وارد مباحث مهم در مورد معادن دره صوف شدیم و دانسته شد که دره صوف از لحاظ داشتن معدن ذغال سنگ و سایر معادن طبیعی غنی میباشد.

فصل دوم

دره صوف در زمان جهاد

در این فصل، دره صوف در زمان جهاد به بحث گرفته خواهد شد. در ابتدا مرور بر تحولات و دگرگونی های ناشی از کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ تا ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، پرداخته می شود و در ضمن به این اشاره میشود که چرا و چگونه مردم دره صوف بر علیه نیرو های اشغالگر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وقت قیام و جهاد کردند؟ چه عوامل باعث قیام مردمی در افغانستان و خاصاً در ولسوالی دره صوف شد؟ شخصیت های تاثیر گذار و پیش کسوتان قیام مردمی دره صوف کی ها بودند؟ این پرسش ها مواردی هستند که در لابلای متن این فصل، به آن پرداخته خواهد شد. واقعا به مردم ولسوالی دره صوف، در جبر تاریخ و حاکمیت گذشته انواع از مظالم روا داشته شده است. اما مردم مجاهد و مقاوم دره صوف همیشه در برابر اشغالگران و ستمگران سر به سازش نداده، با حرکت های آزادی بخش و دارای قربانی شان جهت تاریخ را تغییر داده اند.

کودتای خونین کمونیستی ۷ ثور سال ۱۳۵۷

کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ ه.ش و ششم جدی سال ۱۳۵۸، از جمله حساس ترین و غم انگیزترین وقایع تاریخ معاصر کشور است که ریشه در عمق اهداف استراتژیک منطوقی و منافع تجاوزگرانه شوروی سابق در افغانستان دارد. از سوی هم، گرایش سردار محمد داود خان به غرب، اوضاع نا مطلوب سیاسی و نظامی منطقه، به خطر افتادن منافع روس ها در افغانستان، راه اندازی توطیة و ترور و نیز تقویت و اتحاد جناح های مختلف کمونیستی وفادار به روسیه، موجبات کودتا و مداخلات روس ها را در افغانستان مساعد ساخت.

رویهمرفته؛ کمونیست ها با حمایت روس ها در هفت ثور ۱۳۵۷، کودتای خونین را بر علیه حکومت جمهوری سردار محمد داود خان به راه انداختند. سرانجام، بعد از زد و خورد های خونین و قتل سردار محمد داود خان با ۱۷ نفر از اعضای خانواده اش و کشته شدن بیش از هزار نفر از طرفین، کودتای بد فرجام کمونیستی به پیروزی رسید.

بدین ترتیب، طومار حکومت یک صد و پنجاه ساله محمد زایی ها درهم پیچیده و کشور اسلامی افغانستان مورد تاخت و تاز کمونیست های بی تجربه و متجاوزان روسی قرار گرفت. وحدت، امنیت ملی و ارزش های فرهنگی و اعتقادی مردم افغانستان در طی سه دهه جنگ و خونریزی خدشه دار شد. زیر بنای اقتصادی و اجتماعی کشور تخریب گردید و مردم افغانستان یک دور باطل از تاریخ جنگ، خونریزی، ظلم و ستم را به تجربه گرفتند.

پس از کودتا و حاکمیت شورای انقلابی مسلح کمونیست، مردم با اضطراب در انتظار حوادث آینده به سر می بردند و اوضاع روز به روز بدتر می شد. حکومت کودتایی بر اقدامات خشونت آمیز، فرا قانونی و مخالف روحیه ملی و اسلامی مردم افغانستان می افزود. شورای انقلابی دموکراتیک خلق افغانستان، برای تغییر دادن سیستم سیاسی و نهاد های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افغانستان با پیروی از الگوهای کشورهای کمونیستی، برنامه های اصلاحی خود را با صدور هشت فرمان پی هم اعلام و چهره های اصلی شان را ظاهر ساخته اند.

در فرامین موارد ذیل به اجرا گذاشته شده است:

۱- تعیین نور محمد ترکی رئیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بحیث رئیس شورای انقلابی دموکراتیک خلق

در ۱۰ ثور ۱۳۵۷؛

۲- تعیین ببرک کارمل بحیث معاون شورای انقلابی دموکراتیک خلق در ۱۱ ثور ۱۳۵۷؛

۳- لغو قانون اساسی زمان سردار محمد داود خان و سایر قوانین که مخالف روحیه منشور حزب کمونست و تشکیل محاکم ملکی و نظامی مطابق شرایط جدید در ماه می ۱۹۷۸؛

۴- تغییر رنگ و نشان بیرق افغانستان که رنگش یک پارچه سرخ شد و در عوض محراب و منبر کلمه خلق جایگزین گردید، در ۲۲ جوزای ۱۳۵۷؛

۵- سلب تابعیت افغانستان از ۲۳ تن اعضای خانواده سلطنتی در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۸؛

۶- لغو سود و سلم، گرو زمین، لغو کامل بدهی کشاورزان و سایر امور معاملاتی؛

۷- لغو مصارف سنگین عروسی، مهرزن و ممنوعیت ازدواج اجباری بتاريخ ۲۵ عقرب ۱۳۵۷؛

۸- برنامه های اصلاحات اراضی در ماه قوس ۱۳۵۷؛

اعلام و آغاز مرحله اجرایی فرامین شماره ۱، ۷، ۶، ۴ و ۸ نشان میدهد که موارد عمده آن به منظور تغییر هویت سیاسی و ملی افغانستان صادر شده و کشور را جز اقمار روسیه می ساخت و با سنن دیرینه اجتماعی و اعتقادات پسندیده مذهبی مردم مغایرت داشت. (مصباح زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۲)

تطبیق اصلاحات اجباری طیف کمونیستی و مغایر شرایط عینی و ذهنی جامعه، مردم را با ماهیت کمونیستی رژیم تره کی آشنا ساخت، احساسات مردم را علیه رژیم برانگیخت و زمینه ساز قیام ۲۶ دلوسال ۱۳۵۷، دره صوف و سایر قیام های گسترده مردمی در سطح کشور شد.

قیام ۲۶ دلو ۱۳۵۷ مردم دره صوف

زمینه های فکری و شکل گیری قیام مردم دره صوف با نفوذ و تلاش های سیاسی حزب کمونیست در سال ۱۳۵۴، در داخل نظام سردار محمد داود خان بین توده های از طبقه روحانیت و جوانان روشنفکر در مدارس و ارباب با رسوخ و لسوالی دره صوف، بشکل سری و مخفی مطرح بوده است. اما قیام و حرکت سیاسی و آماده گی های که در حقیقت مقدمه ای قیام مسلحانه مردم دره صوف گردید، همزمان با کودتای هفت ثور آغاز میگردد.

با شروع کودتای ثور سال ۱۳۵۷ به بعد پیگرد، شکنجه و اعدام در کابل و ولایات کشور از سوی کمونست ها، بمنظور تحقق اهداف شوم شیطانی شان ادامه می یابد. ابلاغ توهین آمیز فرامین هشتگانه ترکی، تطبیق قهرآمیز اصلاحات اراضی و مصادره اموال و اسناد زمین های مزرعی مردم، تعیین اجباری مهر و طویانه، سواد آموزی اجباری برای زنان و هتک حرمت ناموس مردم دلایل دیگری بوده که بیگانه بودن نظام و مزدور بودن حکومت کودتایی را بر مردم واضحاً بیان میکرد. از سوی هم، کمونست ها با شعار "دین افیون جامعه" بر اعتقادات، ارزش های دینی و مذهبی مردم هر روز می تاخته اند. طبقه روحانیت جامعه را تحت عنوان "اخوان الشیاطین" به تمسخر گرفته و حرمت شکنی می کرده اند. این عملکرد های ضد انسانی، اسلامی و ملی کمونست ها در جامعه مذهبی و اسلامی چون دره صوف که در آن وفاداری های سنتی، محافظه کاری دینی و فیودالی حاکم است؛ غیر پذیرش و یک اشتباه تاریخی و محاسبه نشده ی حکومت بی تجربه و خفاک کمونیستی وقت بود.

مردم دره صوف در برابر زورگوی های رژیم مستبد حکومت کمونیستی وقت، ابراز نارضایتی و ایستادگی می نماید. بعد از درک ماهیت نظام کمونیستی، مانع رفتن دختران شان به مکاتب می شوند. در قریه دهی، سید مقدم برای اولین بار در مقابل مامورین کمونیستی از (هورا) گفتن ابا ورزیده و در قریه شان مامورین کمونیستی را لت

و کوب نموده و به بطرف ساحه گدام خانه فرار مینماید وهمچون قضیه های مکرر لت و کوب مامورین مالیه، معارف و جواسیس رژیم کمونست ها از سوی اهالی متدین و غیور قریجات: دهی، لبابی، مقصود، تور، نوآمد، چهارده و غیره مناطق این ولسوالی و سرکشی مردم از فرامین حکومت کمونیستی، وضعیت را بحرانی ساخته وبگو و مگوهای امید وارکننده ی طبل آغاز قیام مردم دره صوف را به طنین می اندازد. از این که، حکومت کمونیستی مراقب جدی اوضاع بود وبا سرعت با استفاده از قوه قهریه وارد عمل شده وبه شکنجه، دستگیری و اعدام صحرای اهالی معترض و مقاوم دره صوف دست می زند. کمونیست ها قبل از قیام عمومی دره صوف در دو مرحله به دستگیری مردم پرداخته اند:

مرحله اول در ۲۲ سنبله سال ۱۳۵۷، مامورین حکومت کمونیستی در شب های ماه مبارک رمضان که برای امت اسلامی، ماه رحمت و عبادت است؛ بطور وحشیانه به مساجد، مراکز دینی و خانه های مردم هجوم برده، تعدادی از علماء کرام، ارباب ها و خوانین مردم دره صوف را بدون کدام سوال و پرسان به اتهام های واهی دستگیر، به ولسوالی و مرکز ولایت سمنگان فرستادند.

مرحله دوم بازداشت بزرگان و اهالی شریف دره صوف در اوایل ماه جدی سال ۱۳۵۷ بود که در این مرحله، کمونیست ها تعداد زیادی از اهالی شریف ولسوالی دره صوف را به اتهام های واهی دستگیر نموده وبا خود برده اند که اسامی تعداد چند تن از بازداشت شده گان عبارت اند از:

۱- حاجی عبدالحسین آخوند، مدرس مدرسه علمیه قریه حسنی برج

۲- شیخ علی اکبر نهضت، مدرس مدرسه دینی قریه کمیج

۳- خادم حسین ناطقی

۴- سید عبدالاحد از قریه سادات دهی

۵- سید اسحاق از قریه سادات دهی

۶- حاجی عبد الوهاب

۷- معلم سراج الدین برادر کلان معلم قرین

۸- معلم جهانگیر

۹- طالب حسین خان قریدار از خوانین بزرگ قریه نوآمد

۱۰- برات علی حمیدی

۱۱- معلم صدر الدین قرین از مرکز ولسوالی

۱۲- رجب قریدار

۱۳- ملک اسحق

۱۴- ارباب بختیاری قریدار

۱۵- عبد الاحد خان از خوانین بزرگ قریه لبابی

۱۶- شیخ توسلی

۱۷- محمد کاظم جعفری

- ۱۸- حاجی عبدالوهاب قوماندان که فعلا در قید حیات بوده و پس از سقوط رژیم طالبان مدتی بحیث ولسوال ولسوالی دره صوف بالا وظیفه نموده است.
- ۱۹- حاجی ابراهیم بای از خوانین بزرگ قریه مقصود
- ۲۰- قربان نظر بای از قریه مقصود
- ۲۱- قاضی حاجی احمد علی احمدی، مدرس مدرسه سرولنگ و قاضی ابتدایی ولسوالی دره صوف
- ۲۲- حاجی باز محمد سناتور
- ۲۳- سید میرحسین از مرکز دره صوف
- ۲۴- سید گل اکبر از مرکز دره صوف
- ۲۵- ملا باقر از منطقه چهار ده
- ۲۶- حبیب الله از منطقه مقصود
- ۲۷- ملا برات از منطقه تنگی یعقوب
- ۲۸- میرزا ناصر از مرکز دره صوف
- ۲۹- سید عبدالغفور از قریه سادات دهی
- ۳۰- سید عبدالقهار از قریه سادات دهی

در مرحله اول دستگیری، زندانیان را بعد از یکماه مورد شکنجه و تعذیب به ضمانت بعضی رها کرده اند؛ اما متأسفانه در مرحله دوم، خلقی ها تصمیم به قتل عام این زندانیان در شهر ایبک ولایت سمنگان گرفتند؛ همه آنها را که بیشتر از پنجاه نفر بودند، در منطقه باستانی و توریستی تخت رستم و کوه بس انتقال داده و تمام زندانیان را در یک چاه بزرگ سنگی انداخته و بعد بالای ایشان با سلاح های کلاشکوف رگبار نموده اند. از میان آن زندانیان، کسانی که در تاریکی شب از اصابت مرمی های دژخیمان در امان مانده بودند. بعضی هم، از زیر جنازه چند شهید خود را بیرون کشیده، برخی سالم و بعضی مجروح همدیگر را کمک کردند تا این که، از چاه برآمدند. این زخمیان و مصدومین، بعضی خود را به شهر ایبک و تعدادی هم، به مزار شریف به خانه آشنایان شان رسانیده و آنجا پناه برده اند، آنان بعد با تبدیل لباس های خون آلود و رفع خستگی با تغییر لباس و قیافه خود شان را به دره صوف می رسانند. با افشاء شدن کشتار محبوسین ولایت سمنگان و پخش شدن قتل عام در ولایات همجوار، موجی بی سابقه دیگری از نفرت و انزجار علیه حکومت کمونیستی وقت به وجود می آید.

علاوه بر روحانیون، استادان مسلمان و زمینداران بزرگ که اصولاً وجود عینی نداشتند. این بار، توسط جواسیس و مخبرین رژیم، زمینداران کوچک و کسانی که زندگی متوسط داشتند و حتی فقیرانی که با فرامین دولت کودتایی هماهنگ نمی شدند، مورد تعرض، زندان و قتل عام قرار می گرفتند.

جواسیس و سخن چینان رژیم کودتای کمونیستی می اندیشیدند که با خبرچینی، تعدی، فریب و گرفتاری مخالفین بالقوه می توانند، پایه های حاکمیت ضد مردمی شان را چند روز یا برجا نگهدارند. به روایتی یکی از پیش کسوتان قیام رستاخیز مردمی دره صوف، در گیرودار چنین وضع رقت بار زمان به کندی و نفسگیر می گذشت، یک روز یک ماه بحساب میرفت، هیچ کس اعتماد نداشت که چند روز زنده می ماند. هیچ کس شب تا روز مطمئن نبودند که چه زمانی مامورین دولتی به سراغ شان می آیند و ببرند؛ هرکسی که توسط مامورین برده می شد؛ دیگر

کسی از آن‌ها اطلاع نمی‌یافتند و خانواده برای همیشه با او خدا حافظی و وداع می‌کردند. (مصاحبه با شهید سید اسدالله، ۱۳۹۴، آبییک)

درست، با گذشت هر روز از یک طرف عقده‌ها گلوگیر می‌شود، نفس‌ها در فراق عزیزان گم شده‌شان در سینه‌ها بند می‌گردد و هر کس آماده‌ی ایثار، فداکاری و قربانی می‌شوند و از سوی هم، آن همه گرفتاری‌ها، گم شدن انسان‌ها و تبلیغات حزب کودتایی بالای تمام اقشار جامعه تأثیر مستقیم گذاشته و روز به روز مخالفت‌ها از هر خانه‌ای که عضو وی گرفتار شده بود، آغاز گردیده و گروه‌های پراکنده نیز برای دفاع از خود بیشتر به تشکل‌پذیری و تجدید سازماندهی مشغول می‌گردند.

بدون شک دین اسلام، دین حفظ حقوق انسان‌ها است، اما دین ظلم‌پذیری نیست، دین زیر بار ستم رفتن نیست، دین تواضع در مقابل مستکبرین نیست، لذا از یک طرف ظلم به دیگران را نفی می‌کند، جنایت را رد می‌نماید و قاتل عمدی و ناحق یک نفر را قاتل همه انسان‌ها می‌داند و از طرف دیگر، به مسلمانان اجازه داده بلکه بر آنان واجب نموده که از حق خود دفاع کنند و در مقابل متجاوزین بایستند. برای اینکه، الله متعال می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به آن‌های که مورد قتل (جنگ) قرار گرفته‌اند اجازه‌ی جهاد (جنگ) با دشمنان) داده شده است و همانا خداوند بر یاری آنها قادر است.» (سوره الحج، آیه ۳۹) و نیز الله متعال در سوره نساء مسلمانان را دعوت به جهاد برای حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان می‌نماید و می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَأْتِيَ لَكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان مظلومانی که می‌گویند پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از سوی خود یار و یاور قرار ده!» (سوره النساء، آیه ۷۵). مردم دره صوف با ناحق از خانه‌های شان آواره و مورد جبر و ستم قرار گرفته بودند و گناهی جز ایمان راسخ با الله، تعهد با دفاع از ناموس، وطن و ظلم ستیزی چیزی دیگری نداشتند. بناء، تنها راهی که برای مردم متدین دره صوف باقی مانده بود، آن راه فقط جهاد در راه الله متعال و قیام و مبارزه در راه رهایی از اسارت و زنجیر ستمگران بود.

دیری نپائید که مردم متدین دره صوف به پیروی از بزرگان دینی، مشایخ و رهبران اجتماعی خویش، بخاطر خاموش کردن فتنه، مقابله با تهاجم، دفاع از مستضعفین و بلاخره فی سبیل الله خود را مسلح به چوب، سنگ، تیشه و تبر نموده و در برابر ستمگران زمان و متجاوزین تا دندان مسلح به پا ایستاده و کاملاً شرایط یک قیام رستاخیز عمومی را فراهم می‌سازند.

بزرگان دره صوف که از آزیبک‌ها سید محمد بیگ، رحمت الله خان و غیاث بیگ، از قوم تاجیک مولوی صاحب سردار، وکیل قیام الدین و مولوی صاحب محمد امیر و از مردم هزاره شیخ خادم حسین ناطقی، محمد کاظم جعفری، محمد نبی امینی، احمد علی شاه تمسکی، حاجی احمد علی احمدی و باقی اقوام اعم از اهل تسنن و تشیع با گذشت چند روز پس از این واقعه قتل عام، در پستقو و او بیلاق جمع شده و یک تجمع وسیع مردمی را به راه انداخته و طرح قیام حق علیه باطل را ریخته‌اند.

ابتدا قیام عمومی را مردم دره صوف در ۲۶ دلو ۱۳۵۷، هم از اطراف مرکز دره صوف و هم در منطقه بلوک معدن تور، که در فاصله ۲۵ کیلومتری مرکز ولسوالی قرارداد و در آن زمان، از جمله پایگاه و تاسیسات مهم معدن ذغال

سنگ شمال محسوب می شد؛ آغاز نموده اند. قیام کنندگان بعد از چند ساعت جنگ شدید، موفق به تصرف قسمت های مهم این معدن گردیده و همزمان یک تعداد نیروی حکومتی در راس ولسوال کمونیست وقت، جهت بازداشت شخصیت های برجسته محلی در قریه چهارده که در ۵۰ کیلو متری جنوب مرکز ولسوالی دره صوف واقع است، رفته بودند. در تنگی قریه قره بلاق با مقاومت مردم محل روبرو شده که بشکل مفتضحانه از میدان نبرد شکست خورده و مجبور به عقب نشینی شده، در راه بازگشت در منطقه کمج با کمین غافلگیرانه مجاهدین، ولسوال با جمع همراهانش نیز کشته می شوند و یک تعداد اندک از نیروهای دولتی از طریق کوه ها و دریا خود را به مقر ولسوالی می رسانند.

نویسنده کتاب تاریخ سیاسی مختصر افغانستان، سید محمد باقر مصباح زاده، در مورد قیام رستاخیز مردم دره صوف اینگونه توضیحات میدهد: «در ۲۵ دلو ۱۳۵۷ از سوی هیاتی مرکب از مامور مالیه و شاروالی (شهردار) با تعدادی سربازان دولتی برای دستگیری و سرکوب مردم به خصوص روحانیون به قریه دایمیرداد اعزام شد. مردم مسلمان قریه مذکور به دفاع از خود پرداختند و نیروهای مهاجم را مجبور به عقب نشینی کردند. فردای آن روز نیروهای شوروی با سلاح ها و تجهیزات زیاد به منظور سرکوب مردم دره صوف از مرکز ولایت سمنگان به سوی معدن ذغال سنگ در قریه تور حرکت کردند. این نیروها پس از آن که به قریه مذکور نزدیک شدند؛ با مقاومت مسلحانه مواجه گردیدند. نبرد شدیدی به وقوع پیوست که در نتیجه آن هشت نفر از مجاهدین به شهادت رسیدند؛ اما مردم موفق شدند که با کشتن ۴۱ نفر از نیروهای دشمن از جمله قوماندان امنیه ولایت، قوماندان خلم و ولسوال دره صوف، اداره معدن ذغال سنگ و قریه اطراف آن را در دست بیاگیرند.

نیروهای دولتی پس از این شکست دو باره تجدید قوا نموده، دو روز بعد، به تاریخ ۲۸ دلو ۱۳۵۷، یک نیروی سه هزار نفری مسلح با تانک و توپ به فرماندهی محمد هاشم دقیق مستوفی ولایت و معاون اول کمیته حزبی سمنگان، اکبر بی خدا، جکتورن هزارگل و فرمانده عمومی نیروهای امنیتی کابل از مرکز ولایت سمنگان به دره صوف فرستاده شد. نیروه های مذکور گرچه در عرض راه با مقاومت ازبیک های ساکن قریه مقصود روبه رو شدند، توانستند معدن تور را تحت کنترل خود در آورند. مجبور به عقب نشینی شدند؛ اما نیرو های دولتی پس از عقب نشینی مجاهدین به غارت اموال مردم و دارای های آن ها و هتک حرمت زنان پرداختند. آن ها چهل خانه را در قریه کمج و شصت خانه را در قریه حسنی تاراج کردند و دو حسینیه و هشت خانه دیگر را به آتش کشیدند. کمونیست ها در این تهاجم به تاراج و تخریب منازل مسکونی بسنده نکردند؛ بلکه ۱۴۰ نفر از شخصیت های اجتماعی دره صوف را نیز دستگیر کرده و بیش از نیمی از آن ها را به شهادت رساندند. همچنین عده ای از مردم مجاهد دره صوف در اثر سرمای شدید و بارش برف در سنگر های بی تجهیزات جان خود را از دست دادند. شدت عمل نیروهای دولتی نتوانست، شعله های قیام مردم قهرمان دره صوف را خاموش سازد. آن ها بار دیگر، به رهبری علمای مبارز قیام کردند و تا پانزدهم حوت ۱۳۵۷، ولسوالی دره صوف را فتح کردند. با تصرف دوباره آمریت معدن ذغال سنگ در ۲۷ حمل ۱۳۵۸، حدود ششصد سرباز و ملیشای دولتی را دستگیر کردند.» (مصباح زاده، ۱۳۸۸: ۲۱۶، ۲۱۵ و ۲۱۷).

کمونیست ها با تحرکات و فعالیت های ضد انسانی و اسلامی شان با خشم مردم دره صوف در قهر زمستان یعنی؛ در ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷ ش، گرفتار شدند. مردم مجاهد دره صوف درفش سرخ آزادی را بدست گرفته و مردانه وار در مقابل حکومت کمونیستی و مظالم شان مقاومت و مجاهدت کردند که قیام و ایستادگی مردم دره صوف حکومت مرکزی را شوکه نموده و پایه های ظلم و استبداد آن ها را به لرزه در می آورد و الهام بخش خیزش های مردمی در

سراسر کشور می گردد. مردم مجاهد دره صوف با خون خود حیات مردم افغانستان را باور ساختند و به برکت پیکارگران مومن در افغانستان و خصوصاً مردم مجاهد دره صوف، طلسم اردوی سرخ درهم شکست و به دنبال آن ایدئولوژی کمونیسم چون جال عنکبوت در سراسر جهان از هم پاشید.

طرح حمله بالای ولسوالی و آزاد سازی کامل آن

خبر قیام ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، مردم مجاهد دره صوف، کشته شدن قوماندان خلم، مسئولین کلپ معدن و از همه مهمتر کشته شدن ولسوال کمونیستی دره صوف؛ حکومت محلی و مرکزی کمونیستی وقت را آشفته و عصبانی ساخته و رژیم کمونیستی بخاطر سرکوب مجاهدین (قیام کنندگان) و باز پس گیری مناطق از دست رفته شان، دو روز بعد بتاريخ ۲۸ دلو ۱۳۵۷، از تمام صفحات شمال قوای دولتی را جمع آوری و یک نیروی ضربتی بیش از سه هزار نفری مسلح با تانگ و توپ و با پشتوانه هوایی به فرماندهی محمد هاشم دقیق مستوفی ولایت و معاون کمیته اول حزبی سمنگان، اکبری خدا، جگتورن هزارگل و فرمانده عمومی نیروهای امنیتی کابل و صد ها نفر از مدافعان محلی را به دره صوف اعزام می نمایند.

قوای دولتی با شکستادن کمین های مجاهدین مقصود و زیره کی و شهید نمودن مولوی محمد امیر در سر کوتل غلام علی جان و عقب نشینی مجاهدین به سوی کوه های تاس و منطقه تور، غرض پاکسازی به طرف معدن تور رفته بودند که در مسیر راه در منطقه تنگی حسنی و دهن تور به کمین و مقاومت قیام کنندگان مواجه میشوند که بعد از جنگ شدید، یک تن از فرماندهان قیام بنام خلیفه محمد نبی شهید و مجاهدین بخاطر جلوگیری از تلفات بیشتر مجبور به عقب نشینی میشوند. نیروی های دولتی کنترل معدن تور را بدست می گیرند و یکبار دیگر، با شکست مجاهدین با تاراج و تخریب منازل مردم و دستگیری بزرگان این ولسوالی روی آورده و فاجعه می آفرینند.

کمونیست ها تا ششم حوت سال ۱۳۵۷، بیش از ۵۰۰ نفر از بزرگان این ولسوالی را به بهانه عفو عمومی بطور غافلگیرانه دستگیر و بدون محکمه در مناطق مختلف قتل عام و در چندین گور دسته جمعی دفن میکنند که شماری از این گور های دسته جمعی:

- ۱- منطقه بنام دهن گوساله خانه، پایین صد مرده؛
- ۲- منطقه بلاک دو معدن ذغال سنگ تور؛
- ۳- منطقه دهن کشکک، غرب مرکز بازار دره صوف؛
- ۴- منطقه دهن چهار توت، غرب مرکز بازار دره صوف؛
- ۵- منطقه قوریق سایی، جنوب شرق بازار دره صوف؛
- ۶- منطقه کنده موشک و پای کوتل بوبکی میباشد که فعلا در برخی از این مناطق منار شهدا به رسم یاد بود در آنجا ها ساخته شده است.

حکومت کمونیستی با این قتل عام ها و اعمال شنیع غیر انسانی و اسلامی شان، قلب های مردم مظلوم و مجاهد دره صوف را بیشتر از پیش جریحه دار ساختند و خانواده های زیادی را به غم عزیزان شان به ماتم نشانیدند و کودکان که در انتظار برگشت دو باره پدر شان به خانه بودند؛ نا امید و یتیم شدند.

حکومت مزدور و جبار، با ارتکاب این جنایت نابخشودنی، چهره های خشن ضد بشری و اسلامی شان را به دنیا نشان دادند. مردم دره صوف اعم از مرد و زن، پیر و جوان در اواخر ماه حوت ۱۳۵۷، در حسرت فراق عزیزان شان، حس انتقام جویی و دفاع از ناموس و ارزش های اسلامی شان آماده ی قیام سراسری، قربانی بخاطر خدا و رهایی از ذلت و ظلم می شوند و با اشتراک اقشار مختلف جامعه اعم از برادران شیعه و سنی، جلسات متعددی را مبنی بر بسیج سازی مردم، آماده گی برای یک قیام سراسری و حمله بالای مرکز ولسوالی تدویر می نمایند و بعد از موافقه و بسیج عمومی یکبار دیگر، بالای نیرو های دولتی در تنگی حسنی حمله میکنند. مردم با فرو ریختن کوه ها و سنگ ها از بالای دره و شلیک مردمی، در این دره حماسی درس فراموش ناشدنی به نیرو های تا دندان مسلح کمونیستی میدهند. پایان نبرد یک روزه، مجاهدین در این نبرد نابرابر در حالی پیروز گردیدند که بیش از ۷۰ تن از مدافعان به قتل رسیده، ده تن شان اسیر شدند و نیز فرمانده هزار گل و مدیر معدن از اثر کمین قیام کنندگان از پا در آمده و نیرو های دولتی شب هنگام به طرف مرکز ولسوالی عقب نشینی می نمایند.

قیام کنندگان با سلاح های سبک و سنگین که از سربازان دشمن به غنیمت گرفته بودند، خود را تجهیز و با بسیج عمومی از استقامت های مختلف (کوتل تورپغلی، بند تاقچی خانه، بند بکچوک و تگاب) بالای ولسوالی حمله می کنند. در نتیجه، مرکز دره صوف به تصرف مجاهدین افتاده و نیرو های دولتی به طرف مرکز ولایت سمنگان مجبور به عقب نشینی شده و در استقامت تخت رستم سنگر دفاعی تشکیل میدهند. سرانجام، ولسوالی دره صوف بطور کامل تحت تصرف مجاهدین (قیام کنندگان) در می آید.

حکومت کمونیستی افغانستان یک سالگی خودکامگی یعنی؛ هفتم ثور سال ۱۳۵۸، را در حالی در کابل و مراکز برخی ولایات کشور به تجلیل گرفتند که با آغاز قیام مردم دره صوف جبهات تازه ای قیام در مناطق مختلف کشور باز گردیده بود.

حمله بالای مرکز ولایت سمنگان

بعد از سقوط دره صوف بدست مجاهدین و فرار نیرو های دولتی، نیرو های بسیج مردمی مجاهدین روحیه گرفته و تجهیز می شوند. روی هم رفته؛ با پیروزی مجاهدین دره صوف و سقوط ولسوالی، تعداد زیادی از مجاهدین ولایت سمنگان، بلخاب و خصوصاً از ولسوالی های خرم و سارباغ، روی دو آب و حضرت سلطان به صفوف مجاهدین می پیوندند و مجاهدین با مشوره شورای علما و شورای تصمیم گیری پیشروی شان را به طرف مرکز ولایت ادامه میدهند و نیروی های شکست خورده و آشفته کمونیستی را تا ۱۰ کیلومتری دفتر والی ولایت می رسانند.

بعد از بسیج عمومی، مجاهدین بالای مواضع دشمن در منطقه تخت رستم و میدان بزرگشی حمله میکنند که در نتیجه ی نبرد های خونین مجاهدین نسبت گرمی هوا، کمبود موای غذایی، عدم تسلیحات و مهمات کافی و جلوگیری از تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی به سوی دره صوف می شوند و خط دفاعی شان را در مربوطات کوتل قلا، کوه مخاברה، کوه جنگلک و کوتل غلام علی جان در شرق دره صوف استحکام می بخشند. نیرو های کمونیستی خلق بتاريخ ۱۱ جوزای ۱۳۵۸، به مواضع کمیته های بسیج مردمی قیام کنندگان از هوا و زمین حمله می کنند، ولی به مقاومت خونین و تعجب آور مجاهدین روبرو می شوند. در این جنگ تعداد زیادی از مجاهدین شهید، زخمی و اسیر می گردند؛ اما مقاومت و پایمردی شان را تا اواخر ماه جوزای سال ۱۳۵۸ ش، ادامه میدهند. در نتیجه

ی این مقاومت قیام کنندگان قوای حکومتی رژیم خلق، زمین گیر شده و توان مقابله و ایستادگی را در برابر مجاهدین از دست داده و مجبور به عقب نشینی می گردند که در مسیر راه در مناطق دشتک، زیره کی، قزل توپچاق، گذر و بیگ محمد قدوق از اثر کمین های مجاهدین (قیام کنندگان) و مردم محل تعدادی زیادی از سربازان و فرماندهان نیروی های دولتی کشته، زخمی و اسیر می گردند و با ذلت و شرمندگی به مرکز ولایت بر می گردند.

نیروی های دولتی با گذشت یک سال، از راه شولگره بالای ولسوالی دره صوف حمله می نمایند که در نتیجه مقاومت شدید مردم دره صوف، در منطقه دره چیچل با تحمل تلفات جانی و ضربات مهلک نظامی به شکست مواجه شده و مجبور به عقب نشینی به سوی مزار شریف می شوند و دره صوف برای چند سال از حاکمیت دولتی خارج شده و زمینه برای ایجاد جبهه بزرگ جهاد در دره صوف فراهم می شود.

گسترش قیام در سایر مناطق کشور

عملکرد های ددمنشانه رژیم کمونیستی به منظور تطبیق برنامه های اصلاحی اغفال کننده و ظالمانه شان، زمینه ساز تجاوز به هویت ملی، دینی، به جان، مال، ناموس و ملکیت مردم تلقی گردیده و مورد قبول اکثریت قاطع مردم افغانستان نبود و مردم در برابر تطبیق آن مقاومت می کردند که در نتیجه برخورد خشونت آمیز صورت می گرفت.

کمونیست ها برای تطبیق برنامه ها و از بین بردن مخالفین شان به شدت و سرعت، بدون در نظر داشت ملاحظات دینی، احساسات و غرور مردم عمل می کردند. قلمرو دستگیری ها، تعرض، زندان و قتل عام کردن های مردم محلی بیشتر می شد. به تدریج، متناسب با فشار که از ناحیه عملکرد خشن کمونیست ها به مردم اعمال می شد، مقاومت های محدود محلی (شورش) در نورستان و دره صوف شکل گرفته و در سراسر کشور گسترش می یافت، آهسته و آهسته از نظر کمی و کیفی تبدیل به یک قیام شکوهمند و تاریخ ساز مردمی می گردید.

قیام حماسه آفرین مردم دره صوف گرچه به شکل مقاومت محدود محلی، چند روز بعد از کودتای هفت ثور، شروع شده بود. هر روز مردم محل با کارمندان معدن، مامورین مالیه، معارف و افراد وفادار حزب درگیر می شدند که اکثریت مقاومت کنندگان یا از منطقه فرار و یا دستگیر و راهی زندان می شدند؛ اما مردم دره صوف قیام سراسری شکوهمند خویش را در ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، به راه انداختند که با آغاز قیام حماسی مردم دره صوف، روحیه امید و خود باوری در میان مردم همه مناطق شمال، مناطق مرکزی و بعد ها در سراسر افغانستان تقویت شد. بدون شک، با الهام از قیام رستاخیز دره صوف سایر قیام های مردمی به ترتیب یکی پس از دیگری، در سایر مناطق کشور آغاز گردید که میتوان از قیام سوم حوت مردم علاقه داری چارکنت همسایه شمالی دره صوف نام برد.

مظالم ضد انسانی کمونیست ها در تمام نقاط افغانستان، خصوصا درهرات به اوج خود رسیده بود، قیام تاریخی و خونین مردم هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷، با شرکت اقشار مختلف مردم اعم از شهری، روستایی، دهقانان، کارگران، روحانیون سنی و شیعه و غیره به وقوع پیوست و جهت تاریخ قیام را تغییر داد. بعد از قیام سر بدارانه مردمی چارکنت اولین قیام در سطح مناطق مرکزی (هزاره جات)، از ولسوالی دایکندی ولایت ارزگان بتاريخ ۱۸ حمل ۱۳۵۸، به رهبری علما و بزرگان آن ولسوالی شروع شد و به ادامه آن، همزمان در سایر مناطق چون یکاولنگ، لعل سرجنگل، ورس، پنجاب، بهسود و نیز قیام رستاخیز در ولایت بامیان به وقوع پیوست.

بتاریخ ۲۴ حمل ۱۳۵۸، قیام مردمی بلخاب به رهبری علما و بزرگان آن ولسوالی به وقوع پیوست، بلخاب همسایه غربی ولسوالی دره صوف است که کوه های سر به فلک کشیده حصار، کوه شیر دروازه وتاس چهار آسمان حد فاصل این دو ولسوالی همجوار میباشد.

مردمان نستوه و شجاع ولسوالی شولگره همسایه شمالی دره صوف نیز پس از کودتای هفت ثورمانند دیگر مناطق کشور آماده قیام گردیده و نخستین جرقه های خیزش مردمی در این ولسوالی بتاریخ ۱ ثور ۱۳۵۸ خورشیدی، قریب یک سال پس از کودتای هفت ثور و تنها چند ماه پس از قیام مردم دره صوف کلید خورد و شماری از بزرگان و علمای این ولسوالی قیام رستاخیز خود را با یک نبرد نابرابر وسخت آغاز کردند.

شولگره (بونیه قره) که از یک موقعیت راهبردی در جغرافیای ولایت بلخ برخوردار بوده و از سمت جنوب و شرق به مناطق آزاد شده ی کوهستانی ودشوار گذر متصل میباشد. آغاز قیام مردم چارکنت، شولگره و مارمل به عنوان دهلیز عبور نیرو های حکومتی به سوی دره صوف، موجب تقویت و اطمینان خاطر مجاهدین جبهات دره صوف شده و آنان توانستند با سرعت بالای مرکز ولایت سمنگان حمله نمایند.

بتاریخ ۲۲ ثور ۱۳۵۸، مردم دهنه غوری ولایت بغلان و به ادامه آن مردم چنداول کابل و نظامیان مسلمان ریشخور، هرات، جلال آباد و فرقه دهادی مزار شریف قیام نمودند. در یک کلام، مردم افغانستان درکل به الهام از قیام کنندگان دره صوف با قیام های خونین و سرنوشت ساز خویش، یک فصل جدید از تاریخ که ملامال از شجاعت، پایداری، استقامت، مقاومت و مجاهدت را ورق زده و درس فراموش ناشدنی را به نیرو های تا دندان مسلح قشون سرخ شوروی و کمونیست های چکمه پوش وفادار داخلی شان دادند.

عوامل و انگیزه قیام مردم دره صوف

قیام و انقلاب تحت نام وپسوند اسلامی مشخصه اصلی جنبش های سیاسی در دهه ۵۰ شمسی کشور های اسلامی مشرق زمین بوده است. وجه مشترک این جنبش ها اسلامیت و شعار اسلامی کردن زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم و جوامع شان بوده، تلاش شان در راستای ارائه یک مدل و نظام جدید مبتنی بر مبنای اسلام در مقابل نظام های سرمایه داری و سوسیالیزم آن دوران بوده است. این جنبش ها با تکیه بر خط مشی دین مدار خود و ارائه رویکرد و تفسیر دینی از مقولات چون استقلال، تمامیت ارضی، آزادی، عدالت، برابری و توسعه اقتصادی و اجتماعی تلاش داشتند؛ مدلی جدید را در فضای جهانی به تجربه بنیانشانند.

با نگاه تاریخی به ظهور و افول جنبش های انقلابی و اصلاحی آشکار می گردد که در ابتدا این جنبش ها با داشتن جذابیت های بسیار در ایدئولوژی های شان گام های بسیار بلند توام با پیروزی و موفقیت را بر داشته، به راحتی موانع ومشکلات ایجاد شده توسط رژیم های حاکم را از پیش روی شان کنار زده، شالوده نظام حاکم و معادله قدرت را درهم زده و وضع موجود را متحول ساخته اند. با این حال دیری نپاییده که این جنبش ها در تحقق اهداف خویش و ساختن بنای جامعه مطلوب ومدینه فاضله حرکت انقلابی ناکام مانده است. این جنبش ها و جریانات معمولاً در دو قالب، جریان توده خواص وعوام شکل گرفته است.

در کشورهای اسلامی و مشرق زمین جریان توده، شکل عوام و مردمی داشته و جریان خواص نظر به تنوع کنش و رفتار دینی در سطح جامعه، به صورت جریان روشن فکری و روحانیت تقسیم بندی گردیده است. بنابر این حرکت انقلابی مردم دره صوف در ۲۶ دلو ۱۳۵۷، نیز در زمره جنبش انقلابی اسلامی دهه ۵۰ شمسی قرار گرفته در همان دسته قابل بررسی می‌باشد.

اگر با نگاه مردم شناسانه به دره صوف و این که اینها چه کسانی بودند؟ زمینه های فکری و اجتماعی آن ها چه بود؟ نخستین جرقه های قیام و انقلاب چگونه شکل گرفت؟ حامیان اصلی این جنبش کجا و چه کسانی بودند؟ نظر اندازیم؛ می بینیم، مردمی که تنها و بدون هیچ گونه امکانات نظامی و فقط با توکل به خداوند(ج)، برای مبارزه با وضع موجود منطقه و افغانستان قیام کرده و شکل دهنده خواستگاه انقلاب شدند که بعد ها، نه تنها تیوری سوسیالیست کمونیستی را به چالش مواجه ساخته؛ بلکه کل نظام دو قطبی جهانی را دگرگون ساخت.

این قیام در واقع دفاع خودی در مقابل تعرض دولت کمونیستی بر بنیاد های دینی و اجتماعی مردم بود. مردم دره صوف، مردمی دین مدار و معتقد به اصول و شریعت اسلامی در سایه اندیشه سیاسی اسلام که مشروعیت سیاسی در آن به رای و بیعت مردم بستگی دارد. در مقابل حکومت کمونیستی که به سمت مطلقه استبدادی، حاکمان را جایگزین قوانین اساسی، مدنی و اسلامی کرده بود؛ به پا می خیزد.

بنابر این در این جا می پردازیم، به عوامل ایجاد و شکل گیری قیام مردمی دره صوف که این عوامل را میتوان به دو دسته عوامل داخلی و خارجی قیام تقسیم کرد و بخاطر وضاحت موضوع این دو دسته از عوامل را به صورت نکته وار از آن یاد آوری مینمایم.

الف: عوامل داخلی شکل گیری قیام مردم دره صوف

۱ - موجودیت فساد، مطمئن نبودن وضعیت امنیتی، سیاسی وده ها مشکل دیگر سبب شد تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان دست به کودتا بزند که البته حزب دموکراتیک خلق، نه تنها در راستای حل مشکلات موجود و بهبود شرایط کشور به توفیقی دست نیافت؛ بلکه با گشودن فصلی جدید از وابستگی های خارجی و ایجاد زمینه حضور هر چه بیشتر نیروهای خارجی استقلال و تمامیت ارضی کشور را از بین برده، مشکل تازه ای بر مشکلات قبلی افزود.

۲ - اعمال سیاست دین ستیزی و دین زدایی از متن جامعه افغانستان، توسط دولت مردان حاکم و تلاش برای زدودن و از بیخ و بن برچیدن جریان همه گیر و مردمی اسلامیت و اسلام خواهی مردم.

۳ - ترویج ایدئولوژی سوسیالیزم، کمونیزم و ترویج و شعارهای ضد دینی چون دین افیون جامعه است، از طریق مدارس و نهاد های رسمی، آموزشی و تربیتی کشور.

۴ - خفقان سیاسی، ایجاد رعب و وحشت عمومی از طریق دستگیری و زندانی نمودن نخبگان مذهبی و سردمداران سنتی جامعه.

۵ - بیکاری و بحران اقتصادی و نبودن برنامه و راهکار های جامع برای مشکلات اقتصادی موجود.

۶ - روش دولت در برخورد با مردم باعث شد تا قیام ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷ (که قبل از خروج نیروهای شوروی در سال ۱۳۶۸ روی داد) به وجود بیاید.

ب: عوامل خارجی شکل گیری قیام مردم دره صوف

- ۱ - محکومیت جهانی و بین المللی تجاوز شوروی به افغانستان در کنفرانس ها و نشست های بین المللی.
 - ۲ - آغاز تحریم های سیاسی و اقتصادی علیه اتحاد جماهیر شوروی.
 - ۳ - نزدیک شدن کشورهای غیر کمونیستی با بسیاری از کشورهای اسلامی.
 - ۴ - به تعلیق درآمدن عضویت کابل در کنفرانس کشورهای اسلامی.
 - ۵ - محکومیت تجاوز شوروی به افغانستان توسط جنبش کشورهای غیر متعهد.
- بنا به همین دلایل موجوده است که مردم دین مدار و متعهد دره صوف از وضعیت نا به هنجار که در افغانستان حکم فرما بود، به تنگ می آید و دست به یک قیام ملی و اسلامی می زنند؛ تا راهکاری باشد برای قیام سراسری که بعداً در نقطه و نقطه ای افغانستان به وقوع می پیوندد.

شخصیت های تاثیرگذار دره صوف

ولسوالی دره صوف، در دوره های مختلف به عنوان بخشی از جغرافیای شمال افغانستان، سهم نسبتاً مهمی در حکومت داری، ساختارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور داشته است. حضور تاثیرگذار این ولسوالی در مجلس نماینده گان، مشرانو جرگه و شورای ولایتی، نشانه سهم گیری فعال مردم این ولسوالی در عرصه سیاست و حکومت داری می باشد.

برای نسل های کنونی و نسل های بعدی لازم است تا در مورد این که، چه کسانی در گذشته و امروز به نماینده گی از مردم در عرصه های مختلف فعالیت کرده و می کنند؛ بدانند. در این کتاب به عنوان شناسنامه دره صوف تلاش شده است تا نام های مهم ترین و موثرترین شخصیت های تاریخ یک قرن اخیر دره صوف ثبت گردد.

قابل ذکر است که در جهاد و مقاومت همه اقشار مختلف مردم دره صوف اعم از اقوام هزاره، تاجیک، ازبیک، ایماق، سادات، علما، متنفذین، جوانان، کسبه کاران و سایر آحاد ملت، سهم فعال داشته و به نحوی تأثیرگذار بوده است؛ اما لیست مجموع از پیش کسوتان جهاد و مقاومت و شهدای قیام مردمی دره صوف در دسترس نیست، فقط اسامی تعداد از بزرگان و شهدای گمنام و بنام این ولسوالی قرار بعضی یادداشت ها و گفته های بزرگان ذیلا ذکر میگردد.

وکیل قیام الدین، مولوی محمد ایوب غفران مآب، مولوی محمد عثمان، شیخ سید رحمت الله سادات، سید عبدالغفور سادات، سید عبدالقهار سادات، مولوی سید عبدالودود هدفمند، حاجی سید آدم خان، استاد سید ابراهیم هاشمی، استاد سید ذبیح الله سادات، شهید سید ذکراالله یسا، تولی مشر عبدالوهاب بیگ، رحمت الله خان مقصودی، بابہ مراد مشهور به سرتیب بیگ، شهید دگر جنرال ثمرالدین بیگ، حاجی ابراهیم بای، سمونوال عیدی محمد بیگ، قربان نظر قریدار، شهید حاجی محمد اسلم بیگ، شهید سید محمد بیگ، حاجی محمد عمر بیگ، وکیل عبدالواحد، وکیل طوره بیگ، وکیل جمعه بیگ، حاجی عبدالقدیم خادم، مولوی رحمت الله حقانی، مولوی محراب الدین عرفان، وکیل غیاث بیگ قریدار، تیمور قوماندان، معاون خدایبردی، محمود بیگ، حاجی عبدالرشید قوماندان، وکیل الماس، حاجی روزی بای بیگ، حاجی جنه، حاتم بیگ، مولوی عبدالوهاب فرمانی، دگروال بابہ مراد بیگ، نظر محمد بیگ، حاجی نظام الدین، حاجی محمد عثمان، حاجی ایماق بای، حاجی عبدالرحیم بای، عبدالمنان ایشی، عبدالمناف بای میسود، شاروال خوش محمد بیگ، حاجی رئیس عبدالقیوم، محمدی بای پهلوان، حاجی رحمت الله، حاجی محمدالله بای، شهید حاجی حسین لبابی، حاجی عبدالحکیم کریمی، شهید میرعلم، شهید ملا حبیب الله، شهید رحمت الله توقصن، خال بابہ، رئیس محمد حنیف ایماق، قوماندان کمال الدین ایماق، شهید داملا عبدالکریم، امام نظر بیگ قریدار، شهید سید احمد زیره گی، رئیس محمد ابراهیم ایماق، وکیل نظام الدین امیری، شهید داکتر اکرام الدین وکیل زاده، وکیل داکتر ضیاوالدین ضیا، حاجی محمد چوبکی، امیرالدین قوماندان، مولوی محمد نسیم فاروقی، حاجی امین بای، حاجی عبدالسلام بای، قوماندان امیرهمزه، مولوی محمد امیر، مولوی سردار، محمد الله بیگ، حاجی رئیس فولاد، حاجی عبدالله ظفری، سمونوال رئیس مختار، حاجی فیض محمد، مدیر محمد امین، حاجی غلام سخی بای، عبدالله بای، عبدالاحد خان قریدار، مولوی داود، حاجی ملا صبغت الله احسانی، عبدالرحمن بای، وکیل مخدوم محب الله فرقانی، حاجی جمعه، مخدوم کفایت الله، مولوی محمد عثمان صد خانه، قوماندان نورمحمد خاکسار، حاجی غلام علی جان قریدار، حاجی امان الله خان، سید حسین شاه، سید حیدر، محمد کریم

قاسم زوار، کاکی باشی، ملا شمسی، احمد بیک، حسن علی، میرزا قربان علی، محمد طریق، محمد سرور، علی جمعه، ملا جواد، سید ثبوت، حسین داد، احمد خوجین، قنبر وکیل، اکبر کربلایی، غلام محمد قریدار، غلام علی، حاجی سید گل حسین، ضرب علی، دولت حسین، ملا دیدار، ملا برات اخوند، غلام نبی بیک، یاسین قوماندان، عاشور، علی خیری، محب علی انصاری، سید یاسر، سید طالب، سید عبدالله، شهید ظریف، شهید پیوند علی، محمد ناصر دبیر، محمد رضا هاشمی، داکتر قیصاری، عبدالوهاب واثق، عبدالقادر مصباح، شیخ اکبری، حاجی فاضل، الحاج محمد ظاهر وحدت، گل حسین قریه دار، طالب حسین قریه دار، جنرال محمد امین دره صوفی، جنرال محمد علی شجاعی، وکیل احمد علی شاه تمسکی، سید عبدول قوماندان، سید محمد علیخاکباد، سید طاهر آگاه، سید حاجی علی حسن، قوماندان فهیمی، عبدالمومن طلوع، قوماندان عبدالعلی فیاض، شهید محمد حسین خان، شهید محمد حسین سردار جهانی، عالم دین شهید علی اکبر نهضت، شیخ محمد نبی، شیخ عبدالحکیم، شیخ قدم، شیخ غلام علی سرچنگ، عبدالهادی شکیب، وکیل محمد پذیر بسیج، سید داود قوماندان، محمد حسین تحویلدار، شهید محمد کاظم مجید، شهید خلیفه حسن، حاجی محمد سناتور، محمد طاهرزهییر، داکتر معصومه حسنی، وکیل معصومه خاوری، حاجی راز محمد خان سناتور، حاجی میرزا حسین احسانی، قوماندان نظری، حاجی اضغری و ... از جمله شخصیت های هستند که در بخش های مختلف جامعه فعالیت داشته و دارند. در این میان، بطور فشرده زندگی نامه شماری از بزرگان مرور می شود.

شایان یاد آوری است که این افراد در حوزه های مختلف در زندگی اجتماعی مردم دخیل و تاثیرگذار بوده اند، در انتخاب آنان هیچ گونه تعلق و نظریه شخصی دخیل نبوده و زندگی نامه ها بر اساس اولویت های سنی افراد تنظیم شده است.

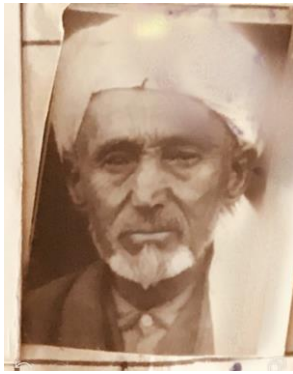
حاجی بابہ مراد بیک

حاجی بابہ مراد بیک فرزند حاجی شاه مراد بیک مشهور به (سرتیپ بیک) در سال ۱۲۶۸، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان دیده به جهان هستی گشود.

پدر کلان اش حاجی شراف علی بیک، مینگ باشی دوره سلطنت محمد نادر شاه بوده است. حاجی بابہ مراد بیک یکی از شخصیت های مطرح و تاثیرگذار وقت دره صوف بود.

وی در زمان سلطنت نادرشاه به رتبه سرتیپ در امور نظامی ایفای وظیفه می کرد. سرتیپ بیک یکی از متنفذین و شخصیت های مطرح شمال و خصوصاً دره صوف بود. ایشان را همه اقوام ساکن در منطقه خصوصاً قبیله خودش بحیث شخصیت مصلح و امین پنداشته، نزاع و کشمکش های فامیلی و قبیله یی را بیطرفانه حل و فصل مینموده که شهرت و شخصیت مورد احترامی را در ولایت بلخ داشت. وی در عصر سلطنت محمد نادر شاه نیز در لویه جرگه بحیث نماینده این ولایت حضور داشت. سرتیپ بیک در سال ۱۳۳۲ هجری و شمسی، به عمر ۶۴ سالگی در حین ادای مناسک حج المبارک در کشور عربستان سعودی از این جهان بسوی ابدیت رخت سفر بست.

وکیل جمعه بیک



وکیل جمعه بیک فرزند حاجی بابہ مراد بیک در سال ۱۲۸۹ ه.ش، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین متولد گردیده است. وکیل جمعه بیک دروس ابتدایی را در مدرسه قریه با فراگرفتن کتاب های علوم متداوله دینی آغاز نموده و مکتب را از صنف اول الی ششم در یکی از مکاتب شهر مزار شریف فراگرفت. وی یکی از شخصیت های قلم بدست و فعال علاقه داری دره صوف ولایت بلخ بود که در سال ۱۳۴۰ ه.ش، در زمانی که غلام رسول خان پرمیچ در بلخ نائب الحکومه بود، بحیث وکیل مشوره در ولایت بلخ انتخاب شده و تا سال ۱۳۴۳ ه.ش، در این سمت فعالیت داشت.

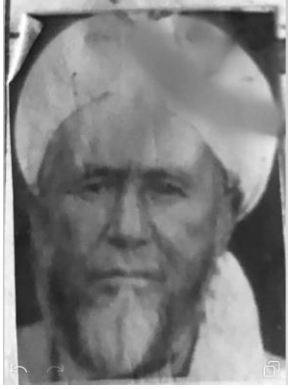
وکیل جمعه بیک منحصیث یک متنفذ با رسوخ حمایت گسترده مردمی را در علاقه داری بزرگ دره صوف داشت و از سال ۱۳۴۵ الی ۱۳۴۸ در زمان پادشاهی ظاهر شاه عضو پارلمان افغانستان بود. موصوف مدتی در دره صوف و سرخ پارسا کوه دامن حاکم بود و بعد ها از آنجا بحیث حاکم اعلی کشم بدخشان از سوی حکومت وقت تعیین گردید و در دوره حکومت داری خود خدمات شایان را به مردم کشور انجام داده است. وکیل جمعه بیک در سال ۱۳۷۳ به عمر ۸۴ سالگی، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین به نسبت مریضی عایده، دارالفانی را وداع گفته و در آنجا بخاک سپرده شده است.

وکیل طوره بیک

طوره بیک فرزند شاه مراد بیک در سال ۱۲۹۱ ه.ش، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین در یک خانواده متدین دیده به جهان هستی گشود. طوره بیک تعلیمات متداوله ابتدایی علوم دینی را در مرکز ولسوالی دره صوف و سایر مناطق فراگرفت.

بر اساس قانون اساسی سال ۱۳۴۳، باید تمام وکلای شورای ملی از میان افراد متنفذ، روحانی و با سواد انتخابی می بودند. روی همرفته، طوره بیک یک آدم زیرک، هوشیار و درعین حال از حسن خط خوبی برخوردار بوده است. موصوف برای دو دوره، بحیث نماینده مردم در شورای ملی وقت در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه انتخاب شده، و نیز در اکثری محافل مناسباتی و لویه جرگه های وقت، همواره بنا بر دعوت شاه و مردم دره صوف نماینده گی نموده است. وکیل طوره بیک بعد از ختم دوره وکالت مصروف شغل آزاد و مردم داری بوده و تا اخیر عمر به بحیث قریه دار مردم و متنفذ قوم فعالیت داشته است. وکیل طوره بیک در سال ۱۳۶۷ ه.ش، به عمر ۷۶ سالگی به نسبت مریضی که عاید حالش گردیده بود؛ این دارالفانی را وداع گفته و به رحمت حق پیوسته است.

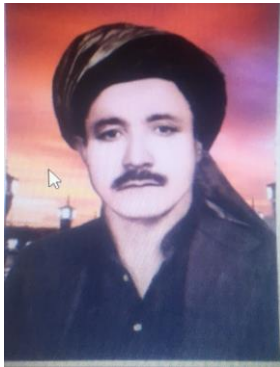
حاجی عبدالوهاب بیک مشهور به تولی مشر



عبدالوهاب بیک فرزند حاجی شاه مراد بیک در سال ۱۲۹۶ ه.ش، در قریه سفید کوتل مربوط ولسوالی دره صوف پایین در یک خانواده متدین و روشنفکر دیده به جهان هستی گشود. تولی مشر دوره تحصیلات خود را در مکتب عالی نظامی (حربی پوهنتون وقت) در کابل به اتمام رسانیده و بعد از فراغت در پست های مختلف نظامی چون: تولی مشر، در رتبه جگتورن ویاور فرقه در فرقه ۱۸ دهدادی ولایت بلخ، فرقه ۱۱ ولایت جلال آباد و فرقه ۵۳ ولایت فاریاب ایفای وظیفه نموده است.

عبدالوهاب بیک در خدمت گزاری به مردم کشورش از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نوزیده و در تمام نقاط کشور برای دفاع تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشور، ایفای وظیفه مقدس عسکری نموده است. وی بعد ها تقاعد نموده و در ولسوالی دره صوف مصروف فعالیت های مردم داری بود. عبدالوهاب بیک در سن ۷۵ سالگی در ۱۳۷۱ ه.ش، در اثر مریضی که عاید حالش گردیده بود، به رحمت حق پیوسته است.

طالب حسین خان قریدار



طالب حسین معروف به طالب قریه دار فرزند نوراحمد بیک در سال ۱۳۰۷ ه.ش، در منطقه به نام قریه نوآمد، مربوط ولسوالی دره صوف بالا ولایت سمنگان در بیک خانواده مذهبی و مومن زاده شده است.

طالب حسین قریدار تعلیمات متداوله دینی را در مدارس قریه فرا گرفت. پدر او نور احمد بیک و عمویش غلام نبی بیک فرقه مشر از جمله شخصیت های مطرح و تاثیر گذار علاقه داری دره صوف ولایت بلخ بوده است.

طالب حسین خان در سال ۱۳۲۸ ه.ش، در سن ۲۱ سالگی در خدمت مقدس نظام

عسکری پیوست و دوران سربازی را با وفاداری تام به پایان رسانید. بعد از بازگشت از خدمت عسکری فرقه ریشخور با مدیریتی که از خودش در میان توده های مردم بروز داده بود؛ تمامی طبقات مردم جمع شدند، او را بخاطر رفع مشکلات شان به عنوان قریدار منطقه نو آمد برگزیدند.

هنگامیکه ناقوس کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ به صدا در آمد، وضعیت جدیدی پدید آمد. ملتی که قرن ها سخت پایبند معتقدات دین و مذهب شان بود. مزدوران کمونیست و جیره خواران روسیه و کرملین طرحی را روی دست گرفته به اجرا گذاشتند که مردم را در برابر عمل انجام شده قرار داده و بمنظور مدیریت و سامان دادن توده های مردمی و ریشه کن کردن بنیان دینداری از میان توده های مردم، درست قلب و عواطف دینی و باور های مذهبی مردم را نشانه گرفتند و اقدام به دستگیری شخصیت های مذهبی و تاثیر گذار دره صوف که از جمله طالب حسین قریدار پرداخته اند.

مزدوران کمونیست طالب حسین قریدار را بعد از تعقیب، بازداشت نموده و به زندان مرکزی ولایت سمنگان انتقال دادند که در زندان مرکزی سمنگان و دهمزنگ کابل، مورد سخت ترین شکنجه های غیر انسانی قرار گرفت که از جمله شوک الکتریکی یعنی: آزار دادن بدن با دستگاه های متصل به برق، بستن در میان آب یخ در دل چله زمستان

آنها در منطقه کوهستانی و بعد از بیرون کشیدن از آب در زیر ضربات شلاق قرار گرفتن با همه ضرب و شتم طاقت فرسای زندان به لطف خدا تباری با یکی از روسای زندان دهمزنگ از بازداشتگاه فرار نموده و به طرف پاکستان می رود.

با شکل گیری قیام مردمی دره صوف و چهارکنت وضعیت را مناسب دیده و با مقدار از اسلحه و مهمات از پاکستان به کشور عزیمت نموده و در منطقه قزل توپ چاق در خط مقدم جبهه با مجاهدین یکجا شده و مورد استقبال گرم و پرشور قیام کنندگان قرار می گیرد.

طالب حسین قریدار در دوره مقاومت نیز بخاطر دفاع از نوامیس مردم و دفاع از ارزش های ملی و اسلامی از خود شهامت و استقامت نشان داده و از طریق ارتباط با رئیس قاسم خان رئیس شورای مردمی ولایت سمنگان در وقت حاکمیت طالبان از بسیاری خونریزی ها و جنگ های خانموسوز قومی جلوگیری نموده است. سرانجام، بعد از سقوط طالبان و استقرار حکومت موقت در افغانستان طالب حسین قریدار در نتیجه بیماری که عاید حالش گردیده بود، به بتاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۵ دعوت حق را لبیک گفته به دیار باقی شتافت.

حاجی محمد عمر بیک



حاجی محمد عمر بیک فرزند حاجی عبدالعزیز بیک در سال ۱۳۲۱ ه.ش، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایان ولایت سمنگان در یک خانواده متدین و مومن چشم به جهان هستی گشود.

حاجی محمد عمر بیک تعلیمات ابتدایی را در مدرسه قریه با فرا گرفتن علوم متداوله دینی آغاز نمود؛ وی یکی از شخصیت های اجتماعی، مطرح و تاثیر گذار ولسوالی دره صوف است.

بیک در سال ۱۳۴۲ در سن ۲۱ سالگی، در خدمت مقدس نظام عسکری پیوست و

دوران سربازی به مام میهن و وظیفه محوله ای وفاداری به وطن را با سربلندی در فرقه دوازده گردیز به پایان رسانید. بعد از بازگشت از خدمت عسکری بنابر شجاعت و جرئت که داشت، بحیث کلان قوم مصروف مردم داری و برای رفع مشکلات مردم دره صوف و خصوصا دسته مقصود داد خواهی میکرد و داستان ها و قصه های مالامال از شجاعت، استقامت و جوانمردی وی در برابر سود خوران دوره گرد وقت و غولدوران منطقه زبانزد همه است.

حاجی محمد عمر بیک یکی از پیش کسوتان جهاد و قیام مردمی دره صوف میباشد که با آغاز کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷، در کنار سایر مجاهدین در جهاد و قیام مردمی رستاخیز دره صوف پیوست و در بسیج عمومی مردم علیه رژیم کمونیست و چکمه پوشان حلقه بگوش آن نقش بارزی بازی نموده است.

حاجی محمد عمر بیک با اوج گیری قیام مردمی دره صوف با گروه ها و احزاب جهادی تحت قیادت رهبران چون مولوی محمد نبی محمدی رهبر حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان، مولوی محمد اسلام محمدی آمر و نماینده عمومی حزب حرکت اسلامی افغانستان در شمال کشور و آزاد بیک ارتباط برقرار نموده و برای چندین بار با پیمودن راه های پر خم و پیچ کشور و با قبول خطر و زحمات فراوان بخاطر دفاع از تمامیت ارضی و ارزش های والای اسلامی عازم پاکستان شده و از آنجا برای تقویت مجاهدین مقدار زیاد اسلحه و مهمات را به کشور، منطقه و زاد

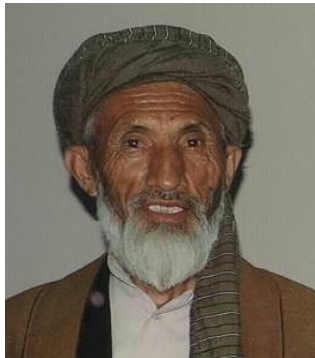
گاهش انتقال مینماید که این فداکاری و ایثارگری حاجی محمد عمر بیک و سایر مجاهدین هم سرنوشت وی باعث پیروزی مجاهدین شدند که با دستان خالی و با بیل و گُنگ در برابر ارتش تا دندان مسلح سرخ شوروی در دره صوف قیام می کردند.

موصوف بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل حزب جنبش م.ا.ا، منحیث عضو فعال این حزب و نیز یکی از شخصیت های با رسوخ و مردم دار ولسوالی دره صوف در اکثر جرگه های قومی و تنظیمی اشتراک نموده؛ منحیث یک شخصیت مصلح و میانجی از بسیاری درگیری های مسلحانه تنظیمی، تنش های قومی و ذات الینی در سطح ولسوالی دره صوف و حتی ولایت سمنگان جلوگیری نموده و همیشه در خیر و فلاح عام مردم فعالیت و فداکاری نموده است.

حاجی محمد عمر بیک یکی از بنیان گذاران بازار دهی و مسجد جامع مرکز ولسوالی دره صوف پایین میباشد و مدت موصوف بحیث قوماندان غند حیرتان ایفای وظیفه نموده است. با ظهور طالبان و ایجاد جبهه مقاومت منحیث یک مقاومت گر متعهد در کنار رهبران جبهه متحد و خصوصاً جنرال عبدالرشید دوستم با نیروی بیش از ۵۰۰ نفری اش در سقوط سنگرهای داغ مقاومت سفید کوتل، چیچل، بیشکم و فتح قلعه جنگی نقش مهمی ایفا نموده؛ مورد تقدیر رهبران شمال قرار گرفته و سهم خویش را در مقاومت مردم دره صوف بخوبی ادا نموده است.

حاجی محمد عمر بیک بعد از سقوط طالبان و ایجاد اداره موقت و انتقالی به پروسه خلع سلاح، صلح دیاک و دی دی آر پیوسته، بمنظور سهم گرفتن در روند بازسازی و نوسازی کشور از ایجاد یک حکومت مردمی حمایت نموده و الحمد الله تا این دم منحیث یک شخصیت چین پوش با رسوخ و متنفذ قوم همیشه در جرگه های قومی و ملی کشور اشتراک نموده و به زندگی خیرخواهانه و آبرومندانه خویش ادامه میدهد.

احمد علی شاه تمسکی



احمد علی شاه تمسکی فرزند حاجی بابہ شاه در سال ۱۳۲۴ه.ش، در قریه شیخه ولسوالی دره صوف بالا ولایت سمنگان متولد گردیده است. تمسکی تحصیلاتش را در زمینه معارف اسلامی به اتمام رسانیده است. احمد علی شاه تمسکی یکی از پیش کسوتان قیام مردمی دره صوف است که در آغازین آن قیام رستاخیز در بسیج عمومی و جهت دهی قیام کنندگان خشمگین دره صوف سهم به سزای داشته، کارنامه و کارکرد های مالا مال از شجاعت، متانت، مجاهدت و مقاومت وی زبان زد همه است.

احمد علی شاه تمسکی پس از سقوط طالبان، بحیث ولسوال دره صوف بالا تقرر حاصل نمود. موصوف در انتخابات شورای ولایتی سال ۱۳۸۸ه.ش، با کسب آرای کافی بحیث وکیل منتخب مردم در شورای ولایتی ولایت سمنگان انتخاب گردید و در جریان وکالت خدمات شایانی را به مردم ولایت سمنگان و خاصتاً به ولسوالی دره صوف بالا انجام داده است. آقای تمسکی تا این دم بحیث مدرس حوزه علمیه مدارس دینی ولسوالی دره صوف بالا و متنفذ قوم به زندگی آبرومندانه و خیرخواهانه اش ادامه میدهد.

الحاج مخدوم محب الله فرقانی



الحاج مخدوم محب الله فرقانی فرزند مرحوم مولوی نور محمد خان در سال ۱۳۳۳ خورشیدی، در قریه زیخوشی ولسوالی دره صوف پایین در یک خانواده متدین دیده به جهان هستی گشوده است.

وی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، تعلیمات دینی را در مزارشریف و سمنگان تکمیل نموده، سند فوق بکوری را در سال ۱۳۸۴ خورشیدی، بدست آورده است. فرقانی مانند سایر بزرگان دره صوف برای مدت ۲۵ سال، آمر و مسؤل جبهه جهاد و مقاومت دره صوف بوده و نقش های مهمی را من حیث فرمانده برجسته حزب جمعیت اسلامی افغانستان در

ولایت سمنگان و خصوصا در ولسوالی دره صوف در سازماندهی جبهات مقاومت داشته است. فرقانی، پس از سرنگونی رژیم طالبان مدت شش سال بحیث ولسوال ولسوالی دره صوف پایین ایفای وظیفه نموده است.

الحاج مخدوم محب الله فرقانی در انتخابات ۱۳۸۹، با بدست آوردن آرای کافی در دور شانزدهم شورای ملی بحیث نماینده مردم ولایت سمنگان راه یافت. موصوف در دور شانزدهم شورای ملی عضو کمیسیون سمع شکایات و رسیده گی به مشکلات مردم بود. وی به عنوان نماینده مردم در پارلمان، نقش مهمی را در جلب کمک و اعمار پروژه های بازسازی در این ولایت و خصوصا در ولسوالی دره صوف پایین داشته است.

حاجی راز محمد سناتور



حاجی راز محمد فرزند باز محمد سناتور در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی، در قریه چهارده ولسوالی دره صوف بالا ولایت سمنگان متولد گردیده است. موصوف تعلیمات خود را در مدرسه خصوصی دینی به پایان رسانیده است. سناتور در دوره جهاد و مقاومت یکی از شخصیت های تاثیر گذار ولسوالی دره صوف بوده و مدتی بحیث رئیس خدمات اجتماعی حزب وحدت اسلامی و قوماندان غُند ایفای وظیفه نموده است.

حاجی راز محمد در انتخابات دور اول شورای ولایتی (۱۳۸۴) رای کافی بدست آورد و در نتیجه انتخابات داخلی شورا بحیث سناتور منتخب ولایت سمنگان به مشرانو جرگه راه یافت. حاجی راز محمد در انتخابات شورای ولایتی ۱۶ حمل سال ۱۳۹۳، توانست به این شورا یکبار دیگر راه یابد و فعلا بحیث رئیس شورای ولایتی ولایت سمنگان ایفای وظیفه می نماید.

شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک



شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک

شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک مرد آزادی خواه، عیار، شیفته و دل بسته این مرز و بوم فرزند مرحوم عبدالوهاب بیک مشهور به "تولی مشر" در سال ۱۳۳۸ هجری، در یک خانواده متدین و نظامی در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان، دیده به جهان هستی گشود.

شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک ایام کودکی را در محل سکونت خویش در قریه سفید کوتل و تعلیمات ابتدایی را در مکتب ابتدایی ولسوالی دره صوف گذراند. بیک بعد از ختم دوره ثانوی در یکی از مکاتب ولایت فاریاب و با آغاز کودتای

هفتم ثور سال ۱۳۵۷، به ولسوالی دره صوف باز می گردد. وی بعد از شهید شدن برادرش سید محمد بیک، یکی از پیش کسواتان جهاد و قیام مردمی دره صوف، از سوی مردم بحیث کلان قوم انتخاب شده و مصروف مردم داری می شود.

با توجه به اشغال کشور توسط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق و آغاز قیام رستاخیز مردم دره صوف، وی روزگار جوانی و مبارزه را با جهاد آغاز می نماید. شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک نه به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان تفکر و اندیشه، از دوره نوجوانی با شجاعت، متانت خود را در سخت ترین شرایط هم سرنوشت مردم خویش ساخته و نظر به هوش سرشار و جسارت خارق العاده که داشت، برای سهم گیری فعال و ادای تکلیف دینی و ملی خویش به عنوان آمر جبهه جهادی حزب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان، بمنظور جهت دهی صفوف قیام کنندگان، بسیج سازی و هماهنگی بیشتر همه مجاهدین که در چارچوب تنظیم های دیگر هم که در این ولسوالی فعالیت می کردند، در گسترش جبهه حق در برابر باطل، نقش مهم و محوری را بازی می نماید. بدون شک، وی یکی از پیشگامان شکل دهی نیرو های مبارز مردمی برای قیام علیه نیرو های متجاوز اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وقت بود.

موصوف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان، در محفل گرامی داشت از سالروز پیروزی مجاهدین و پاسداری از ارزشهای دوران جهاد در شهر مزار شریف، از سوی حضرت صبغت الله مجددی ریس دولت اسلامی وقت افغانستان، مفتخر به دریافت رتبه دگر جنرالی می گردد.

موصوف یکی از چهره های آگاه سیاسی و نظامی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان بود که همواره در میان مردم و حوادث سیاسی - اجتماعی بوده و سوابق بس درخشانی در کارنامه خویش دارد. این مجاهد سترگ و فرمانده نستوه با پیگیری و قبول زحمات و دشواری های فراوان در راه آزادی، دفاع از ارزش های دینی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی کشور چون سایر قهرمانان ملی، در تلاش رفاه مردمش بود. اعمار بازار مرکز ولسوالی، بازار و مدرسه عالی قریه توقسن و اعمار اولین مکتب ابتدایی ولسوالی دره صوف و ده ها موارد دیگر از درخشان ترین کارنامه های شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک بوده است. بیک در سال های پسین عمرش، در بخش های اساسی و پست های مهم قوای مسلح کشور چون: قوماندان، غند، لوا و قوماندان فرقه در ولایت های بغلان، سمنگان و بلخ ایفای وظیفه نموده است.

موصوف با تاسیس حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان، یکی از قوماندانان ژنده سترجنرال عبدالرشید دوستم و عضو برجسته این حزب، در شمال کشور بود. با ظهور طالبان و سقوط کابل بدست این گروه، وی تحت قیادت جنرال دوستم تمام نیروهای خود را بسیج نموده، با کاروان عظیمی بخاطر دفاع از خطوط مقدم مقاومت در دند شمالی، سالنگ و فاریاب عازم آن مناطق شده و در صف اول نبرد، شجاعانه با دشمن جنگید. هر روز از عمر عزیزش را در سنگرهای داغ جهاد و مقاومت مانند یلی، در دفاع از حریت و آزادی سپری کرد. او عقیده داشت که زندگی امانت خداوند است که انسان را برای ادایش مکلف کرده است.

سرانجام، وی منحصی یک جنبشی متعهد به وطن و حزب، بنابر هدایت سترجنرال عبدالرشید دوستم رهبر، موسس و بنیان گذار حزب جنبش م.ا.ا، همراه با بیش از ۱۵۰۰ تن از فرماندهان و عساکر تحت امرش بخاطر دفاع از تمامیت ارضی کشور و جلوگیری از سقوط ولایت سمنگان بدست طالبان، از ولسوالی دره صوف به سوی ولایت در حرکت بوده که موتر حاملش در منطقه شاول از مسیر جاده عمومی ولسوالی دره صوف - سمنگان منحرف گردیده و در نتیجه این حادثه ترافیکی در ماه اسد سال ۱۳۷۶ به عمر ۳۸ سالگی، دارالفانی را وداع و به رحمت حق پیوست، و در قریه سفید کوتل به ادیره ی آبایی اش به خاک سپرده شد.

شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک مرد مجاهد، شجاع و وطن دوست بود. مرحوم بیک زندگی پر بارش را وقف مبارزه کرد و در دوران جهاد و مقاومت، پیوسته در کنار مردمش باقی ماند و با رشادت های بی مانندی از سنگرهای آزادی خواهی سربلندانه دفاع کرد و در برابر بیگانگان و وابسته گان ایستاد. شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک و صد ها فرزند صدیق این خاک، آخرین مَهر صداقت شان را بر این خاک، با مرگ عزت مند شان بر صفحه هستی رقم زده اند، آنانی که بنابر گفته استاد خلیل الله خلیلی:

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جُست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست!

ما را یقین بر این است که نسل بازمانده از جریان های فکری و مبارزاتی مردم افغانستان، امروز راه بزرگان خویش را به شیوه دیگری ادامه خواهند داد. چنانچه بزرگان ما ادامه حیات مبارزاتی و سیاسی را مستلزم قلم جوانان به جای سلاح خود شان عنوان کرده اند، با همین امید و تأکید بر این موضوع که به پیش خواهیم رفت و مشعلی از فکر و راه و رسم بزرگان را در این تیره راه پُر آزمون، از دست نخواهیم داد.

سید مظفر دره صوفی



سید مظفر دره صوفی در سال ۱۳۳۸ ه.ش، در یک خانواده فقیر و مذهبی در ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان چشم به جهان گشود، تا حد وسیع و توان خود درس خوانده و سالها نیز در برخی از ولایات کشور شغل معلمی داشته است. دره صوفی در اوج فشار حکومت کمونیستی راهی دیار هجرت در ایران شد، نوشتن را از رسانه های مهاجرین در مشهد آغاز نمود. با سقوط رژیم طالبان به کابل آمد و با کمک مرحوم سید مصطفی کاظمی هفته نامه وزین آن روز های کابل "اقتدار ملی" را اساس گذاشتند.

سید مظفر دره صوفی یک روزنامه نگار توانمند، خلاق، متعهد و بنام کشور بود که

آثار و مقالات خود را در رسانه های مختلفی نشر کرده است. آقای دره صوفی که یک عمر در راستای شگوفایی فرهنگ و نشر معارف اسلامی تلاش کرد و در میان جامعه فرهنگی افغانستان از جایگاه ویژه ی برخوردار بود. وی قلم توانایی داشت و مسایل روز را واقعینانه و منصفانه به تحلیل می گرفت.

آقای دره صوفی بیش از دو دهه فعالیت رسانه ای داشت. همکاری با هفته نامه اقتدار ملی، پیام مجاهد، روزنامه نخست، ائتلاف ملی، روزنامه انصاف، خبرگزاری صدای افغان و تعداد بی شماری از رسانه های دیگر، از جمله کارنامه های درخشان این روزنامه نگار و ژورنالیست موفق جامعه فرهنگی افغانستان میباشد.

سید مظفر دره صوفی یک تن از اعضای فعال و برجسته مرکز فعالیت های فرهنگی و اجتماعی تبیان بود که سال های متمادی با نوشتن مقاله های علمی، تحقیقی و تدوین گزارش های خبری خویش، خبرگزاری صدای افغان را غنای بیشتری می بخشید. سرانجام در ۶ دلو سال ۱۳۹۶، به اثر سکت قلبی در شفاخانه صدری ابن سینا در کابل به عمر ۵۸ سالگی دارالفانی را وداع و به ابدیت پیوست.

محمد حسین سردار جهانی



محمد حسین جهانی مشهور به سردار جهانی در سال ۱۳۳۸ ه.ش، در قریه شیخه ولسوالی دره صوف بالا دیده به جهان هستی گشود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه شیخه فرا گرفته و با آغاز قیام مردمی دره صوف، به صفوف قیام کنندگان دریا دل دره صوف پیوست. جهانی در سال ۱۳۵۹، برای ادامه تحصیل، به ایران هجرت نمود. وی در شهر های مشهد و قم به فراگیری علوم دینی پرداخت.

آقای جهانی با اشغال کشور توسط ارتش سرخ شوروی در زمستان سال ۱۳۶۵ ه.ش، از مرز ایران به مدت ۴۸ روز پیاده همراه یک کاروان، خود را به بلخاب و سپس به دره

صوف می رساند. آقای جهانی بعد از شش سال جهاد علیه بیگانه ها در سال ۱۳۷۰، دو باره برای ادامه تحصیل وارد ایران شده و بعد از ختم دروس دوره سطح حوزوی خود در سال ۱۳۷۷، از راه تاجکستان وارد تخار و پنجشیر شده و از آنجا به بلخاب آمده و با یک قشون چهار صد نفری وارد جبهات مقاومت دره صوف می شود.

سردار جهانی بدون شک، یکی از قوماندانان آزاده زون شمال کشور بود. وی همیشه در مجموعه های ادبی، هنری و شعری شرکت می کرد و دارای ذوق و سلیقه ی بلند شعری و برای سرودن شعر داشت. جهانی یک طلبه ی ساده نبود که شعری گفت؛ بلکه در رتبه برید جنرالی به حیث حارنوالی نظامی ولایت بامیان و دایکندی نیز ایفای وظیفه میکرد. سرانجام؛ سردار جهانی مرد جهاد و مقاومت، مرد شعر و ادب در ماه حمل سال ۱۳۹۵ ه.ش، حین مسافرت به دره صوف در اثر انفجار ماین کنار جاده با یکتن از همراهانش به شهادت رسید.

الحاج عبدالله " ظفري "



الحاج عبدالله ظفري فرزند محمد شاه در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی، در قریه بیانان ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان چشم به جهان هستی گشود. ایام کودکی و تحصیلات اولیه را در محل سکونت خویش گذراند. موصوف یکی از چهره های آگاه سیاسی و نظامی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان میباشد. وی همواره در میان مردم و حوادث سیاسی - اجتماعی بوده و سوابق درخشانی را در کارنامه خویش دارد. آقای ظفري در زمان طالبان در جبهه شرق دره صوف تحت قیادت استاد عطا محمد نور والی اسبق ولایت بلخ و رئیس شورای اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان، در دفاع از سنگر های داغ مقاومت و بسیج مردمی علیه این گروه یکی از قوماندانان تاثیرگذار بود و پس از سقوط طالبان به پروسه دایاک پیوسته و از ایجاد صلح و ثبات، حاکمیت قانون و حکومت محلی حمایت نمود. وی در انتخابات شورای ولایتی سال ۱۳۸۴، با رای کافی بحیث عضو شورای ولایتی سمنگان از طریق انتخابات آزاد و مستقل توسط مردم انتخاب گردید. ظفري در جریان وکالت اش خدمات شایانی را برای مردم مجاهد ولایت سمنگان و خصوصاً به مردم نجیب دره صوف انجام داده و یکی از پر جنجالی ترین و عدالت خواه ترین وکیل دوره خود بوده که به نماد از شجاعت، متانت و جسارت در میان مردمش شهرت دارد. حاجی عبدالله ظفري بعد از ختم دوره وکالت اش، نظر به درخواست مردم و لزوم دید مقامات برای مدتی بحیث ولسوال ولسوالی دره صوف پایین و به مدت بیش از دو سال بحیث قوماندان امنیه ولسوالی متذکره ایفای وظیفه نمود و اکنون نیز موصوف در مربوطات وزارت امور داخله در وظیفه مقدس نظامی فعالیت مینماید.

شهید حاجی محمد اسلم بیک



حاجی محمد اسلم بیک فرزند سید محمد بیک (یکی از پیش کسوتان دوره جهاد ولسوالی دره صوف بود)، در سال ۱۳۴۷ هجری و شمسی، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان در یک خانواده متدین و متنفذ دیده به جهان هستی گشود. بیک دوره های ابتدائیه تحصیلات خود را در مکتب متوسطه مرکز دهی ولسوالی دره صوف و دوره متوسط خود را در لیسه عالی آبییک و دوره ثانوی را در دیار هجرت در پاکستان به پایان رسانیده است. شهید حاجی محمد اسلم بیک بعد از شهادت شهید دگر جنرال ثمرالدین بیک مسئولیت رهبری جبهه را به عهده گرفت.

بیک مرد متدین، متواضع و برخوردار از سجایای عالی اخلاقی و اسلامی بود. به گواهی همسنگران و همنیشان شان در سخت ترین شرایط جنگ و سفر اوقات نماز پنجگانه را ترک نمی کرد. در سه سال قحطی و خشک سالی در زمانی که نیرو های اتحاد شمال داخل دره های پُر خم و پیچ دره صوف محصور مانده بود و ولسوالی دره صوف در

محاصره سخت اقتصادی قرار داشت، موصوف با تمام هشداریه ها و تهدیدها، مردم دره صوف را کمک غذای و مواد اولیه زندگی می نمود. مردم محل و کسبه کاران در چنین شرایط طاقت فرسا، اموال و اجناس شان را از مسیر سرک بلخ - دره صوف با اطمینان و ضمانت ایشان بدون کدام مانع و مشکل از سوی طالبان با همکاری ایشان انتقال میداد. وی برای چندین بار روی این موضوعات با والی طالبان در بلخ مشاجره لفظی نموده و از سوی امیرالمومنین ملا محمد عمر به قندهار استجواب گردیده بود. اما تا آخرین رمق حیات از موضع گیری اش جهت رضای الله و خدمت به مردم فرو گذاشت نکرد، وی در زمانیکه همه رهبران مطرح شمال کشور را ترک نموده بود، با طالبان در اوایل جنگید و بعد آتش بس نموده و حمایت خود را از امارات اسلامی افغانستان اعلام نمود که یکی از افراد کلیدی امارت اسلامی وقت افغانستان در شمال کشور محسوب می شد.

شهید حاجی محمد اسلم بیک جبهه سنگین مقاومت را در دره صوف علیه جبهه متحد (اتحاد شمال) ایجاد نمود و تا سقوط کامل مزارشریف بدست جبهه متحد (اتحاد شمال) و نیروهای بین المللی در جبهات تخار، کندز، سمنگان و بلخ جنگید. وی بعد از سقوط رژیم طالبان به جنرال دوستم پیوست؛ اما با گذشت مدت چند، بنا بر علت تنش های حزبی و خصومت های قومی در شب جمعه در ۲۱ جدی ۱۳۸۰ در سن ۳۳ سالگی نا جوانمردانه به شهادت رسانیده شده و در ۲۸ جدی ۱۳۸۰ در مزارشریف به خاک سپرده شد.

محمد ظاهر وحدت



محمد ظاهر وحدت فرزند حاجی غلام علی در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، در قریه شیخه ولسوالی دره صوف بالا در یک خانواده متدین دیده به جهان هستی گشود. ایام کودکی و تحصیلات اولیه را در محل سکونت خویش گذراند. با توجه به اشغال کشور توسط شوروی سابق و آغاز جهاد مردمی، وی در سال ۱۳۶۰ جذب تشکیلات حزب حرکت اسلامی شده و نظر به هوش سرشار و سواد کافی اش در بخش فرهنگی پایگاه امام صادق (ع) در ولسوالی دره صوف بالا، مشغول ایفای وظیفه و جهت دهی صفوف دفاع از وطن را بدوش کشید.

محمد ظاهر وحدت یکی از چهره های آگاه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی ولایت سمنگان میباشد. موصوف همواره در میان مردم و حوادث سیاسی - اجتماعی بوده و سوابق درخشانی در کارنامه خویش دارد. در سال ۱۳۶۴ ه.ش، سرنوشت او را راهی دیار هجرت کرد و در جمهوری اسلامی ایران رحل اقامت به زمین نهاد. جو علمی و فضای معنوی حاکم بر ایران از یک سو، احساس نیاز ملت و مردم متدین و مجاهد کشور از سوی دیگر، تشویق اطرافیان و والدین از سوی هم، موجب شد که وارد میدان فراگیری علوم حوزوی و اسلامی شود.

موصوف ادامه تحصیلات خویش را در شهر اصفهان گذراند و در همانجا عضو انجمن طلاب حرکت اسلامی شد. سپس مسئولیت نمایندگی مردم شمال را عهده دار گردید و از این طریق مشغول خدمات به مردمش شد. پس از اندک زمانی مسئولیت شورای طلاب ولایت سمنگان به ایشان محول گردید.

پس از فراگیری علوم اسلامی به مدت پنج سال، سرانجام در سال ۱۳۶۹ با عده ای از مجاهدین راهی پاکستان و از آنجا به داخل افغانستان عازم شد. در سال ۱۳۷۱ بار دیگر، به ایران رفت. در سال ۱۳۷۲، با هماهنگی کردن کاروانی از

مهاجرین عودت کننده، به سرپرستی ایشان، برای اقامت دائمی به وطن برگشت و در کنار مردم خویش با تمام سختی‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها باقی ماند. آقای وحدت در دوران مقاومت در کنار استاد عطا محمد نور با بهترین جه آن در سنگرهای داغ مقاومت سهم خویش را بخوبی ادا نموده است.

محمد ظاهر وحدت در دوران اداره موقت افغانستان، به حیث آمر عقیدتی- سیاسی قول اردوی نمبر ۷ مزارشریف ایفای وظیفه نمود و سپس به عنوان معاون مقام ولایت بلخ تا سال ۱۳۹۵ ه.ش، کارکرد و متعاقباً با تشکیل حکومت وحدت ملی بحیث والی ولایت سرپل تقرر حاصل نمود. آقای وحدت معاون سیاسی حزب اسلامی مردم افغانستان نیز میباشد.

شهید دوکتور اکرام الدین وکیل زاده



شهید داکتر اکرام الدین وکیل زاده فرزند مرحوم وکیل نظام الدین در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی، در یک خانواده روشنفکر و متدین، در قریه زیره کی ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان چشم به جهان گشود. پدرش وکیل نظام الدین امیری از جمله وکلای دوره سلطنت محمد ظاهر شاه بوده و نیز در زمان حکومت داکتر نجیب الله قوماندان غند در ولایت سمنگان بوده است.

شهید داکتر وکیل زاده، پس از اتمام دوره های ابتدائیه و لیسه در مکتب لیسه عالی آبییک ولایت سمنگان در سال ۱۳۷۴ ه.ش، وارد فاکولته طب پوهنتون بلخ شده و در

سال ۱۳۸۰ ه.ش، به درجه اعلی از رشته طب دانشگاه بلخ فارغ التحصیل و موفق به اخذ دیپلوم گردید. شهید وکیل زاده بعد از اخذ دیپلوم مدتی بحیث داکتر معالج و آمر شفاخانه ولسوالی دره صوف ایفای وظیفه نمود. بعد از ایجاد اداره موقت در سال ۱۳۸۱، بحیث نماینده مردم ولسوالی دره صوف در لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه تصویب قانون اساسی اشتراک نموده و در سال ۱۳۸۳، بحیث ولسوال ولسوالی دره صوف پایین تقرر حاصل نمود.

داکتر شهید وکیل زاده بمنظور انکشاف مسلک طبابت خویش بعد از سپری نمودن امتحان تخصص در سال ۱۳۸۶، شامل پروگرام تخصص شفاخانه حوزوی بلخ در بخش جراحی عمومی گردیده که سرانجام این دوره آموزشی را در سال ۱۳۹۱، به موفقیت به اتمام رسانید.

موصوف در جریان تحصیل با درک وضعیت و مقتضیات زمان و با قبول خطرات جانی به همراهی تعدادی از جوانان به صفوف مقدم جبهات مقاومت به رهبری الحاج ستر جنرال عبدالرشید دوستم رهبر حزب جنبش م.ا. پیوسته و همراه با دوست دوره دانشگاهی اش محترم دوکتور فدا محمد پیکان معین فعلی عرضه خدمات وزارت صحت عامه جمهوری اسلامی افغانستان، در خدمت مریضان و زخمیان طرفین جنگ قرار داشت. پس از پیروزی نیروهای مقاومت و سرنگونی رژیم طالبان، داکتر وکیل زاده به عنوان جراح، متخصص و عضو فعال حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان، در خدمت هموطنانش قرارداداشته و به صفت یک چین سفید متعهد از هیچ گونه سعی و تلاش در راستای خدمت گزاری به مردم دریغ نورزید.

شهید دوکتور وکیل زاده در سال های پستین عمرش، در پست های آمریت شفاخانه ۲۰ بستر ولسوالی دره صوف پایین، مشاورت تخنیکی شفاخانه های ولایتی سرپل و سمنگان، رئیس شفاخانه ولایتی تخار و تا زمان شهادت به

صفت رئیس شفاخانه ولایتی سمنگان ایفای وظیفه مینمود. اعمار تعمیر جدید ۲۰۰ بستر شفاخانه ولایتی تخار، آغاز به کار تعمیر جدید ۱۰۰ بستر نسایی ولادی ولایت سمنگان، ساخت دستگاه تولید اکسیجن در شفاخانه ولایتی سمنگان، اعمار تعمیر شفاخانه ۳۰ بستر ولسوالی در صوف پایین، ایجاد انستیتیوت های علوم صحتی لقمان حکیم در ولایت سمنگان، انستیتیوت علوم صحتی امیرعلی شیر نوایی در ولایت فاریاب، انستیتیوت علوم صحتی تالقان در ولایت تخار، ایجاد انستیتیوت قاری عبدالواحد شهید در ولایت کندز، ایجاد شفاخانه خصوصی صحت خانواده در ولایت بلخ وده ها موارد دیگر از درخشان ترین کارنامه های شهید مغفور در سال های اخیر بوده است.

شهید داکتر اکرام الدین وکیل زاده حوالی ساعت (۱۰) بجه قبل از ظهر، روز سه شنبه مورخ ۸ جوزای سال ۱۳۹۷ مصادف با ۳ رمضان المبارک، در اثر انفجار ماین جاسازی شده در موتر حامل اش در مرکز ولایت سمنگان جام شهادت نوشیده و به رحمت حق پیوست و در صحن شفاخانه ولایتی ولایت سمنگان به خاک سپرده شد. وزارت محترم صحت عامه به اساس حکم ریاست اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به پاس خدمات شایسته و ماندگار داکتر فقید، اسم شفاخانه ولایتی را به نام شفاخانه ولایتی شهید داکتر اکرام الدین وکیل زاده نامگذاری نموده است.

محمد ظاهر زهیر



محمد ظاهر زهیر فرزند حاجی بختیاری در سال ۱۳۵۳ ه.ش، در قریه کوتاه دایمیرداد ولسوالی دره صوف بالا ولایت سمنگان زاده شده است. نامبرده، در رشته جامعه شناسی از پوهنتون خصوصی کاتب به درجه لیسانس و ماستری کسب تحصیلات نموده است. زهیر در سال های مقاومت، در کنار استاد محمد کریم خلیلی در ولایت بامیان مسؤل مخابره و ارتباطات و یکی از اعضای فعال فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان بوده است. وی از سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۳، به صفت قوماندان فرقه ۳۴ پیاده ولایت بامیان نیز اجرای وظیفه نموده است.

زهیر در سال ۱۳۸۹، از ولایت سمنگان برای انتخابات پارلمانی نامزد شده بود که به ولسی جرگه راه یافت؛ اما بعد از هشت ماه به اساس منازعات انتخاباتی از سوی محکمه اختصاصی از عضویت ولسی جرگه عزل شده و به عوض وی احمد خان سمنگانی عضویت ولسی جرگه را حاصل نمود.

آقای زهیر از سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۳، منحیث مشاور سیاسی محمد کریم خلیلی معاون دوم رئیس جمهور اسبق و همچنان نامبرده در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳، منحیث سخنگوی تیم تحول و تداوم به ریاست محمد اشرف غنی فعالیت داشته است. زهیر بعد از تشکیل حکومت وحدت ملی تا اکنون بحیث والی بامیان ایفای وظیفه می نماید.

سمونوال عیدی محمد بیک



سمونوال عیدی محمد بیک فرزند سید محمد بیک در سال ۱۳۵۸، در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین در یک خانواده متدین و مجاهد دیده به جهان هستی گشود. وی تعلیمات ابتدایی را در لیسه مرکز دهی ولسوالی دره صوف و دوره ثانوی را در لیسه عالی سلطان غیاث الدین ولایت بلخ به اتمام رسانیده است. سمونوال عیدی محمد بیک با ظهور امارت اسلامی طالبان و شرایط سخت جنگ و نا امنی نتوانست به تحصیلات عالی خویش ادامه بدهد و تا سقوط طالبان مصروف جنگ و مقاومت در خط مقدم جبهه بود. وی با سقوط طالبان و ایجاد اداره موقت به پروسه دایاک و دی دی آر پیوسته مصروف فعالیت های مردم داری بود.

موصوف در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۸۷، از حوزه انتخاباتی ولایت سمنگان نامزد شده و با بدست آوردن بیشتر از ۹۰۰۰ (نه هزار) رای در لیست ابتدایی نامزدان برنده راه یافت؛ اما نسبت برخورد های سیاسی و ملاحظات قومی نتوانست در لیست نهایی راه پیدا نماید.

بیک یکی از شخصیت های تاثیرگذار و آگاه سیاسی، نظامی ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان میباشد. وی محبوبیت خاصی در بین مردم ولایت سمنگان دارد. سمونوال عیدی محمد بیک همیشه در میان مردم و در خیر مردم بوده و منحیث یک نظامی مسلکی، متعهد به نظام و وطن کارنامه ها و سوابق درخشانی خویش را دارد.

سمونوال عیدی محمد بیک در سال ۱۳۸۱ ه.ش، در رتبه سمونوال بحیث معاون لوا «۵۵۵» تعیین بست گردیده و برای مدتی یک سال بحیث آمر مخابره قوماندانی امنیه ولایت سمنگان، سه سال بحیث قوماندان امنیه ولسوالی روی دو آب، مدتی بحیث قوماندان امنیه ولسوالی قرم قول ولایت فاریاب، یک سال به صفت قوماندان ریزرف کندک ولایت فاریاب ایفای وظیفه نموده است.

سمونوال عیدی محمد بیک حسب لزوم دید مقامات، فعلا به حیث قوماندان محافظتی پروژه احداث سرک حلقوی دهلیز شمال به جنوب یعنی دره صوف - یکاولنگ مصروف خدمت گزاری میباشد.

ضیاوالدین ضیا



ضیاوالدین ضیا فرزند گلب الدین در سال ۱۳۶۳ ه.ش، در قریه تاجیک دهی ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان در یک خانواده متدین و مجاهد دیده به جهان هستی گشوده است.

وی در ایام نو جوانی بر علاوه پیشبرد دروس محوله مکتب درسنگر های داغ مقاومت بحیث مسول مخابره و ارتباطات جبهه مقاومت ولسوالی دره صوف تحت قیادت استاد عطا محمد نور ایفای وظیفه مینموده و به سهم خویش در بدترین شرایط در پهلوی مردمش قرار داشته و تجربه تلخ دوران مقاومت علیه طالبان و محرومیت های مردم دره صوف را به چشم سر دیده است.

آقای ضیا پس از سقوط طالبان بخاطر داشتن یک آینده درخشان، خدمت به مردم محروم و دیار دور افتاده و کوهستانی اش تحصیلات خود را تا صنف ۱۴ در رشته طب متوسط در بلخ ادامه داده و بعد از ختم تحصیلات وارد ولسوالی دره صوف شده؛ از سال ۱۳۸۷، برای مدتی در شفاخانه ولسوالی دره صوف پایین بحیث داکتر و نیز برای یک سال از طریق انتخابات میان دوره ای اعضای شورای های انکشافی ولسوالی بحیث رئیس شورای انکشافی ولسوالی دره صوف پایین ایفای وظیفه نموده است.

ضیا الدین ضیا در انتخابات شورای ولایتی سال ۱۳۸۸، بحیث نماینده مردم در شورای منتخب ولایتی مردم سمنگان انتخاب گردید و در انتخاب میان دوره ی این شورا، برای مدت چهار سال بحیث رئیس شورای ولایتی ولایت سمنگان انتخاب گردیده و در دوران وکالت اش خدمات شایانی را به مردم ولایت سمنگان انجام داده که شرح بیشتر آنرا در کتاب وی تحت عنوان "من گفته ام" میتوانید بخوانید.

ضیا سند لیسانس خویش را از رشته حقوق و علوم سیاسی از پوهنتون خصوصی مولانا جلال الدین محمد بلخی در جریان وکالت اخذ نموده و سند ماستری خویش را از رشته روابط بین الملل از پوهنتون آزاد اسلامی ایران واحد تاجکستان بدست آورده است.

ضیا الدین ضیا بعد از تشکیل حکومت وحدت ملی نظر به لزوم دید مقام عالی ریاست جمهوری برای مدت یک سال بحیث معاون مقام ولایت سمنگان ایفای وظیفه نموده و در تطبیق قانون، حکومت داری خوب، تسریع و تطبیق موثر و متمر پروژه های انکشافی ولایت خدمات درخور ستایش را انجام داده است. ضیا الدین ضیا بمنظور اشتراک در انتخابات پارلمانی سال ۱۳۹۷، از پست معاونیت مقام ولایت سمنگان استعفا و به هدف خدمت بهتر و بیشتر برای مردم ولایت سمنگان خود را نامزد انتخابات ولسی جرگه سال ۱۳۹۷ نموده و با کسب آرای کافی در دور هفدهم شورای ملی راه یافته و فعلا بحیث نماینده مردم ولایت سمنگان در پارلمان کشور ایفای وظیفه می نماید.

معصومه خاوری



معصومه خاوری بنت جمعه خان، در سال ۱۳۶۴ خورشیدی، در یک خانواده روشنفکر، در دیار غربت کشور ایران متولد گردیده است. وی باشنده اصلی قریه سفید خاک ولسوالی دره صوف بالا ولایت سمنگان میباشد. خاوری در سال ۱۳۷۹ خورشیدی، تعلیمات ثانوی خویش را در ایران تکمیل نموده و در سال ۱۳۸۸ خورشیدی، سند لیسانس در رشته علوم لائبراتورطبی را از پوهنتون انقره ترکیه بدست آورده است.

خاوری بحیث کارمند در بخش های مختلف شفاخانه های انقره بشمول شفاخانه ابن

سینا و کارمند در تلویزیون راه فردا در بخش ترکی ایفای وظیفه نموده است. معصومه خاوری همچون معصومه حسنی وکیل اسبق شورای ولایتی ولایت سمنگان و معصومه مرادی والی اسبق دایکندی از محدود زنان فعال ولسوالی دره صوف است که برای اولین بار در انتخابات ۱۳۸۹، دور شانزدهم شورای ملی بحیث نماینده مردم ولایت سمنگان در پارلمان انتخاب شد و بحیث منشی کمیسیون امور عدلی و قضایی، اصلاحات اداری و مبارزه با فساد اداری خدمات

شایانی را به ولایت سمنگان و خصوصا به ولسوالی دره صوف بالا انجام داده است. معصومه خاوری یکی از چهره های مطرح حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان میباشد.

الحاج محمد عوض بیگ بیگ اوغلی



الحاج محمد عوض بیگ بیگ اوغلی فرزند دگر جنرال ثمرالدین بیگ در سال ۱۳۶۵ه.ش، در یک خانواده متدین، متنفذ و مجاهد در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین دیده به جهان هستی گشود. بیگ اوغلی دور ابتدایی تعلیمات خود را در مکتب لیسہ عالی امیر خسرو بلخی و دور ثانوی را در مکتب لیسہ عالی باخترا ولایت بلخ به درجه عالی موفقانه به اتمام رسانیده است.

بیگ اوغلی در سن ۲۳ سالگی همچون گذشتگان به هدف خدمت گزاری به مردم و جامعه کمر همت بسته و با اجماع و حمایت گسترده ی قومی وارد کارزار

انتخاباتی شورای ولایتی ولایت سمنگان در سال ۱۳۸۸، شده و با بدست آوردن آرای کافی بحیث جوان ترین عضو شورای ولایتی منتخب ولایت سمنگان انتخاب گردید. بیگ اوغلی مدرک کارشناسی خویش را در رشته حقوق و علوم سیاسی از پوهنتون خصوصی پیام نور واحد ولایت بلخ در جریان وکالت اخذ نموده است.

بیگ اوغلی در انتخابات ریاست جمهوری و شورا های ولایتی سال ۱۳۹۳، رئیس ستاد تکت انتخاباتی تیم تحول و تداوم به کاندیداتوری محمد اشرف غنی رئیس جمهور فعلی و با معاونیت ستر جنرال عبدالرشید دوستم رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و درعین حال نامزد برای بار دوم در شورای منتخب ولایتی ولایت سمنگان بود.

موصوف هشت سال برای دو دوره بحیث وکیل فعال شورای منتخب ولایتی ولایت سمنگان ایفای وظیفه نموده و درضمن بحیث مشاور شورای مرکزی حزب ج.ا.م.ا، رئیس کمیسیون تدارکات ولایتی حزب ج.ا.م.ا و نماینده خاص الحاج ستر جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول مقام ریاست جمهوری در ولایت سمنگان میباشد. موصوف در تمام جلسات شورای تصمیم گیری سطح رهبری حزب اشتراک و منحیث یک جنبشی متعهد و کادر فعال این حزب در جهت دهی فعالیت های سیاسی و اجتماعی نقش بارزی را ایفا نموده است. الحاج محمد عوض بیگ بیگ اوغلی فعلا بحیث مشاور ارشد مقام عالی ریاست اجرائیه جمهوری اسلامی افغانستان ایفای وظیفه می نماید.

جمع بندی:

با مرور این فصل دانسته شد که ۷ ثور سال ۱۳۵۷ و ۶ جدی سال ۱۳۵۸ ه.ش، از جمله حساس ترین و غم انگیز ترین وقایع تاریخ معاصر کشور بوده که زمینه را برای طرح، ترور و تجاوز آشکار روس ها در افغانستان مساعد ساخته است. بدون شک، در نتیجه این تجاوز مردم افغانستان یک دور باطل از تاریخ جنگ، خونریزی و ظلم و ستم را به تجربه گرفته اند و همچنان مبرهن شد که صدور و تطبیق اجباری فرامین هشتگانه ی خلاف اعتقادات مذهبی مردم بیشتر از پیش ماهیت حکومت کمونیستی را برملا ساخته و احساسات مردم را برانگیخت و زمینه ساز قیام رستاخیز ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، مردم مجاهد دره صوف شد.

مردم دره صوف از بستن و کشتن کمونست ها نهراسیدند؛ بلکه با اوج نارضایتی شان و بلند نمودن درفش سرخ آزادی دست به قیام غیر قابل باور و معجزه آسا زدند که اعمال سیاست های دین ستیزی، ترویج ایدئولوژی سوسیالیسم، کمونیزم، خفقان سیاسی، دستگیری و زندانی نمودن نخبگان مذهبی و سردمداران سنتی جامعه و بلاخره محکومیت جهانی و بین المللی تجاوز روس در افغانستان از جمله عوامل قیام مردم افغانستان و خصوصا مردم مجاهد دره صوف بود. در اخیر این فصل، مروری بر معرفی شخصیت های تاثیر گذار جهاد و مقاومت و نیز نخبگان سیاسی و لسوالی دره صوف شده که بر جالبیت و اهمیت این فصل بیشتر افزوده شده است.

فصل سوم

دره صوف در زمان مقاومت

پس از پیروزی مجاهدین و اضمحلال رژیم کمونیستی در کشور رهبران تنظیم های جهادی بخاطر فزون خواهی، قدرت طلبی، تمامیت خواهی، عدم تجربه کافی در حکومت داری و بلاخره مداخله کشور های همسایه بمنظور ایجاد یک حکومت فراگیر و ملی به اجماع نرسیدند. افغانستان خسته از جنگ با ظهور رژیم طالبان یکبار دیگر، به طرف بحران و هرج مرج رفت. مردم افغانستان تا ایجاد اداره مؤقت یک دور باطل از تحجر، بد امنی، مهاجرت و آواره گی را به تجربه گرفتند. در این فصل نگارنده، دره صوف را در زمان طالبان مورد بررسی قرار می دهد. این که تحریک طالبان چگونه ظهور کرد؟ پیامد های تسلط دره صوف توسط این گروه چه بوده است؟ رهبران مطرح شمال چگونه به صفوف مقاومت کنندگان دره صوف پیوستند؟ آغاز جنگ سرنوشت ساز و سقوط رژیم طالبان به چه شکلی صورت گرفت؟ این همه موارد است که در لابلای این فصل، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

ظهور طالبان

در یک بررسی تاریخی می بینیم، تراژیدی که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وقت با اشغال افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۷ش، ایجاد کرد و نیز شکست و خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان در ۲۶ دلو ۱۳۶۸ش، موج تازه ای از خشونت های داخلی را در پی داشت و سپس شروع جنگ های داخلی پس از خروج این نیروها بین مجاهدین و دولت کمونیستی دکترنجیب الله که بالاخره با پیروزی مجاهدین در سال ۱۹۹۲م/۱۳۷۱ش، به پایان رسید، سرنوشت تازه را برای این کشور رقم زد.

پایان جنگ سرد و خروج ابر قدرت ها از بازی افغانستان موجب شد، بازیگران مهم منطقه ای مدیریت تحولات آتی افغانستان را در جهت تامین منافع خویش به دست گیرند، لذا جنگ داخلی در مرحله بعدی بین نیرو های مسلح تنظیم های جهادی آغاز شده و جناح های مخالف برای سهمگیری بیشتر در قدرت سیاسی و مناصب دولتی، مناطق شهری به خصوص کابل را ویران کردند.

در وقت که مصایب ملی فراگیر شده بود. کشور با شرق و غرب، شمال و جنوب در اثر جنگ عناد و اقتدار میان گروه های مسلح تنظیم های جهادی تقسیم شده بود. تفرقه های قوم گرایی و مذهب گرایی خیلی مجسم شده بود. تغییر صفوف با پول های زیاد، آدم فروشی ها و ابعاد خیانت ها روز به روز افزایش می یافت و پاسخ این پرسش: چرا جنگ؟ مغلق تر شده بود. پس از سال های متمادی اشغال شوروی روحیه فوق العاده جهاد را از بین برده و درخشش اولیه واژه مقدس "مجاهدین" کدر شده و به جز از رهبران، ملک های قریه و قوماندان ها که جنگ را سرچشمه قدرت و منحنیث نظام یغما می دیدند، به کلی مردم پریشان شده و امید خود را نسبت به آینده از دست داده بودند. تنها مردم نبود که امید خود را از دست داده بودند؛ بلکه کشور های همسایه و نقش آفرینان نخست « بازی بزرگ » نیز از وضعیت بحرانی پیش آمده، نا امید شده بودند.

طالبان در چنین وضعیتی و در خلال این جنگ های داخلی به طور ناگهانی در خزان سال ۱۳۷۳ش، به عنوان یک نیروی تازه سر بر آورده و دست به پاک سازی قومی زدند. طالبان علیه مجاهدینی اعلام جهاد کردند که پیش از این شوروی ها را شکست داده بودند. « در اصل ظهور طالبان به بسیار گذشته ها به سال های ۱۸۷۹ تا ایجاد مدرسه های

دیوبند می رسد. برداشت (قرائت) طالبان از اسلام بر پایه تحریف و واژگونه ساختن برداشت (دیوبندی) وسیله برخی از علمای پاکستان و گروهی از ملاهای پناهنده افغانی به کشور مزبور است.

دیوبندی گری (دیوباندیسم) در واقع جنبشی بود، در قرن نوزدهم در کشور هندوستان که مستعمره بریتانیا (انگلیس) بود، منحیث یک عکس العمل بر علیه اداره بریتانیا و هندوهای که برتری دیموگرافیک در مقابل مسلمانان داشتند، به میان آمد و تا سال ۱۹۶۷م، در آسیای جنوبی^۱ نه هزار مدرسه دیوبندی ایجاد شده بود. در حدود یک هزار این مدارس در پاکستان در مناطق پشتون نشین ایجاد شده بود. در سال ۱۹۸۸م، تعداد طلبای که تنها در مدرسه های پاکستان آموزش دیده بودند، بیشتر از چهار هزار بود. کشورهای که دیوبندی را از نظر مادی حمایت می کردند، کشورهای خلیج بودند. کشورهای خلیج، دیوبندیسم را نزدیک ترین مفکوره به وهابیت می پنداشتند و تصمیم گرفته بودند تا در چارچوب سفر بری جهانی از آن ها حمایت نمایند.» (یاوز سلیم و صدری، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۶).

اسلام در سال های آغازین خود به هندوستان رسیده است. البته، قلمرو حکومت اسلامی توسط محمد بن قاسم تا آن سرزمین امتداد یافته است. حدود هشت صد سال حکومت هند به دست مسلمانان بوده است. در زمان حکومت مغول ها مدارس زیادی در آن دیار به صورت فعال وجود داشته است. اما پس از اشغال هندوستان توسط انگلیس ها، اوضاع تغییر کرد. ابتدا مسلمانان برای حفظ حکومت تلاش کردند و به جهاد روی آوردند. سرانجام، در میدان نبرد شکست خوردند، و مبارزین مسلمان به فجیع ترین شکل سرکوب شدند تا جایی که فقط در دو هفته بیش از پنجاه هزار عالم دین به دست انگلیس ها شهید شدند.

اینجا بود که علما به فکر افتادند تا برای نجات ایمان و آینده ای مسلمانان برنامه ریزی کنند و روش مبارزه را تغییر دهند. در همین زمان، استعمارگران انگلیسی از یک طرف با ایجاد تفرقه بین علما، مجاهدین را سرکوب میکرد. از سوی دیگر، با اعزام تبشیری ها و هم صدا با هندو ها، مشغول تبلیغ مسیحیت شدند. در این مقطع حساس، علماء هندوستان چون مولانا محمد قاسم نانوتوی و سایر علمای خبیر وقت هند و فیض یافتگان سلسله حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی، با ایجاد دارالعلوم دیوبند و ملحقات آن، توانستند تا در برابر توطئه های هدفمند استعمارگران انگلیسی بی ایستد، از تهاجم بیشتر فرهنگی استعمار کهنه و نیز از هم سرنوشت شدن هند مثل اسپانیا (اندلیس) جلوگیری کنند. بدین سان، علماء خبیر و مسلمانان جان به کف هندوستان توانستند با دمیدن جان تازه در کالبد اسلام و احیای سنت های آموزش اسلامی، دین اسلام را به عنوان آئین پیشرو و جامع بر جامعه هند عرضه کنند.

امروز، یک پنجم جمعیت هند را مسلمانان تشکیل میدهند. دارالعلوم دیوبند بزرگترین دانشگاه یا مدرسه اسلامی در شبه قاره هند و بزرگترین حوزه علمیه پس از پوهنتون الازهر مصر در آسیا میباشد. در مجموع مسلمانان در هند از عزت خاصی برخوردارند و تا آن جایی که پدر هسته ای هند زین العابدین عبدالکلام یک مسلمان بود که ریس جمهور هند نیز بود.

متأسفانه، پس از جدایی پاکستان از بدنه کشور هند، رفته رفته این افکار در دست ملا های بی سواد، تاریک اندیشان پاکستانی و مزدوران سازمان استخبارات منطقه تغییر شکل داده و از قالب (امروزین گرایی) آن خارج شده و به صورت یک برداشت (بنیاد گرایی خشن) درآمده است. پیروان دیوبندی که رفته رفته در پاکستان نفوذ زیاد به دست آورده بودند، موفق به تأسیس یک حزب سیاسی شدند.

این حزب، یعنی (جمعیت علماء اسلامی پاکستان) با بهره گیری از مساله اشغال افغانستان و در اثر دریافت پول و کمک های مالی از سوی سازمان اطلاعات امریکا (سی آی ای)، کشور انگلیس و کشور های حوزه خلیج خصوصاً عربستان سعودی که با سخاوت در اختیار برخی گروه های افغانستانی و سازمان های پشت جبهه در پاکستان قرار می گرفت. در سال ۱۳۷۲ش، حزب جمعیت علماء پاکستان با حزب مردم (بی نظیر بوتو) بر سر مساله انتخابات ائتلاف می نماید و در نتیجه حزب مزبور با پیروزی در انتخابات، وارد دولت بی نظیر بوتو می شود. بدین سان، جمعیت علماء پاکستان در شاهره قدرت قرار گرفت و توانست به دلیل حضور در حکومت، ارتباط های لازم را با ارتش، دستگاه استخباراتی و اطلاعاتی داخلی (ای اس ای) و وزارت داخله به سرپرستی جنرال نصر الله بابر برقرار کند. سرانجام، حزب جمعیت علماء پاکستان توانست با ایجاد صدها مدرسه در مناطق پشتون نشین هم مرز با افغانستان نفوذ زیادی را در ایالات های بلوچستان، شمال غربی پاکستان و حتی در ایالات پنجاب و سند به دست آورند و از این مدارس منحیث عامل فشار و حربه سیاسی استفاده نموده و در معادلات نظامی و سیاسی منطقوی نقش محوری بازی کند.

نسل جدیدی از جنگجویان افغان بنام طالب که در سال ۱۳۷۳ش، از این مکتب خانه ها و مدارس دینی آواره گان در پاکستان تعلیم دیده بودند، به صورت گروه خود جوش، ولی کوچک در کندهار ظاهر شد تا رهبری را با تلاش برای حفظ دو باره دولت بدست گیرند. اعضای آن که طلبه های مذهبی خوانده می شدند، اظهار کردند که « در مقابل اعمال رهبران مجاهدین که برای کسب قدرت جنگیدند، احساس هتک حرمت و اهانت می کردند و تصمیم گرفتند، به کار های این احزاب فاسد که از اسلام برای توجیه اعمال خود سواستفاده می کردند، پایان دهند.» (پیترومارزون، ۱۳۷۹: ۵۳)

جنبش طالبان که بی وقفه در سراسر ولایت های جنوب غربی گسترش یافته بود، توانست داوطلبان بسیاری گردآوری کرده، نیروهای مسلحی را تجهیز و اتحاد کلیه ولایت ها را با تحریک جزئی احساسات مردم به دست آورد. در پاکستان، جمعیت علماء اسلامی پاکستان حمایت خود را از طالبان اعلام و پیوستن جنبش طالبان از مدارس اسلامی جمعیت علماء اسلامی پاکستان را به برادران افغانستان تسهیل کرد. در واقع آنها مدارس مرزی را بستند و بیان کردند که تمام طالبان می بایستی وارد جهاد تازه در افغانستان شوند.

طالبان در آغاز میان ساکنان مناطق نا آرام قندهار که از زیاده خواهی قوماندانان مسلح تنظیم های جهادی به ستوه آمده بودند، نوعی امیدواری بوجود آوردند و به عنوان یک نیروی آزادی بخش مورد استقبال مردم جنوب کشور قرار گرفته، با سرعت پیشروی نمودند. در سرطان سال ۱۳۷۳ شهر کندهار، جدی سال ۱۳۷۳ش غزنی، ۲۵ دلو ۱۳۷۳ میدان شهر و لوگر و تابستان ۱۳۷۴ هرات را تصرف نموده و در اوایل حمل ۱۳۷۵ش، طالبان عده از علمای مذهبی کشور را به قندهار دعوت نمودند، در نتیجه آن در ۱۴ حمل ۱۳۷۵ش مطابق اپریل ۱۹۹۶م، جلسه از علماء در شهر کندهار دایر گردید که در نتیجه آن ملا محمد عمر آخند به جلسه معرفی گردیده و بیحیث امیرالمومنین امارت اسلامی افغانستان تعیین گردید.

تصرف شهر های بزرگ کشور یکی پس از دیگری، نشان دهنده گسترش روز افزون نفوذ طالبان در افغانستان بود. « طالبان در شب ۵ سنبله ۱۳۷۵ش مطابق ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶م، قوت های مسعود را شکست داده و شهر کابل را تصرف نمودند، با تسلط طالبان بر شهر کابل قوت های مشترک ربانی، حکمتیار و سیاف به شمال کشور فرار نمودند، بدین قسم، حکومت اسلامی برهان الدین ربانی که در ۸ سرطان ۱۳۷۱ش به قدرت رسیده بود، بعد از چهار سال و سه ماه

ازبین رفته به عوض آن امارت اسلامی طالبان با آرم و شعار جدید و اهداف متغایر به قدرت رسید.» (منیب، ۱۳۸۰: ۷۵)، اینک در تاریخ افغانستان صفحه جدیدی دیگری، ولی یک صفحه خونین باز شده بود.

سقوط مزار شریف و پیشروی به سوی دره صوف

نواحی هموار شمال، کوه های مناطق مرکزی و مناطق کوهستانی شمال- شرق در اطراف کابل و دره پنجشیر در اختیار ائتلافی از فرماندهان چون مسعود، دوستم و مزاری قرار داشته و جنرال دوستم به کمک نیروهای مقاوم خود توانسته، به مدت ۳ سال طالبان را از تسخیر مناطق شمال افغانستان باز دارد. اما در سال ۱۹۹۷م/۱۳۷۶ش، جنرال عبدالملک یکی از فرماندهان مطرح شمال، امکان آن را فراهم آورد تا در بحبویه یک نبرد خونین، نیروهای طالبان به این مناطق نفوذ کنند.

در هفته های قبل از حمله طالبان به مزارشریف، نمایندگان طالب معاهده های مخفی را با جنرال عبدالملک که معاون جنرال دوستم و رقیب وی بود، انجام میدهند. مواد دقیق آن معاهده مشخص نیست، اما برای جنرال عبدالملک به این معنی بود که کودتایی را علیه جنرال دوستم ترتیب دهد.

« بتاریخ ۲۹ ثور ۱۳۷۶ مطابق ۱۹ می ۱۹۹۷م، جنرال عبدالملک پهلوان یکی از قوماندانان بارز جنرال دوستم در ولایت فاریاب با طالبان پیوست. او قوماندان اسماعیل خان والی قبلی هرات که در منطقه او با افراد جنگی خود بسر میرد، دستگیر نموده به طالبان تسلیم کرده که به قندهار انتقال داده، محبوس نمودند. (در ۵ ماه حمل ۱۳۷۹ ش / ۲۵ مارچ ۲۰۰۰م، اسماعیل خان از محبس قندهار فرار نموده و به ایران پناهنده می گردد). جنرال عبدالملک هماهنگ با قوت های طالبان علیه جنرال دوستم متحد قبلی خود مصروف پیکار گردیده و به سرعت ولایات بادغیس و فاریاب را متصرف شده به طرف ولایت جوزجان به پیش رفتند.

در ۳ جوزا ۱۳۷۶ ش مطابق ۲۴ می ۱۹۹۷م، شورشیان شهر مزارشریف را بعد از تصرف شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان اشغال نمودند و جنرال دوستم به ترکیه فرار نمود. اداره جنگ بدست جنرال ملک بود. او خود را رهبر جدید جنبش ملی خوانده و دوستم را از زعامت خلع نمود.

با این تغییر غیر منتظره همسایگان شمالی افغانستان به شمول روسیه نهایت نگران شدند، پاکستان و کشور های عربی آن را گامی مثبت در روند جریانات کشور خواندند، در ۴ جوزا همان سال، پاکستان اولین کشور بود که اداره طالبان را به رسمیت شناخت، به تعقیب آن عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز امارت طالبان را به رسمیت شناختند. ائتلاف ملک با طالبان دیر نپائید، بعد از سه روز در ۷ جوزا، قوت های حزب وحدت در شهر مزار شریف علیه طالبان جنگ را آغاز نمودند و با مقاومت به خصوص از قسمت های شیعه نشین شهر روبرو شدند. جنگ های خیابانی بین نیروهای طالبان و قوماندان های محلی حزب وحدت و همچنان هزاره های مسلح در گرفت. در آن زمان، نیروهای حزب وحدت در مراکز اصلی شان در شمال شرق و شرق شهر بودند. قرارگاه های نظامی و سیاسی شان در سید آباد در شمال شرق بود، به همراه قوایی کوچکی به اطراف شهر که بیشتر در غرب در زراعت مستقر بودند؛ اما نیروهای متمرکز اصلی نداشتند. هماهنگ با آن قوت های ملک نیز علیه طالبان قرار گرفتند، جنگ شدید در ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب و سایر مناطق در یک روز علیه طالبان مشتعل گردید، بعدا طالبان عقب نشینی خود را از مناطق مذکور و خیانت ملک را تأیید نمودند.

در اوایل سنبله ۱۳۷۶ ش مطابق سپتامبر ۱۹۹۷م، طالبان حملات وسیع را از طرف ولایات قندوز و بغلان بصوب شهر مزارشریف به راه انداختند، در عرض راه ها قوماندانان محلی با آنها پیوسته و به سرعت توانستند، از دو سرکه تاشقرغان عبور نموده، میدان هوایی و برخی نواحی مزار شریف را تصرف نمایند، در دفاع شهر مزار شریف جنگ شدید بین طرفین آتش افروخت و طالبان شکست خوردند.

در اواخر سنبله ۱۳۷۶ ش، جنرال دوستم که توسط ملک مجبور به فرار گردیده بود، بعد از چهار ماه تبعید، دو باره وارد مزارشریف گردیده، عده از افراد پراکنده خود را منسجم نموده و هماهنگ با گروه های مخالف طالبان وارد عمل گردید. در اوایل قوس سال مذکور، جنرال دوستم حملات وسیع را علیه ملک پهلوان آغاز نموده و ولایات جوزجان و فاریاب را از وجود حامیان او تصفیه نموده، ملک به ایران فرار نمود و دوستم دو باره خود را رهبر حزب جنبش ملی اعلام کرد.

در ۲۱ سرطان ۱۳۷۷ ش مطابق ۱۲ جولای ۱۹۹۸م، طالبان از دریای مرغاب عبور نموده، شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب را از قوت های دوستم تصرف نمودند، بعد از آن پیشروی طالبان به سرعت ادامه یافت و در ۱۱ اسد ۱۳۷۷ ش مطابق ۲ اگست ۱۹۹۸، شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان را تصرف نمودند. در ۱۷ اسد مطابق ۸ اگست، طالبان داخل شهر مزارشریف شدند. با تصرف مزارشریف طالبان به سرعت به طرف سمنگان پیشروی نمودند و حصار نظامی یکساله قوت های خود را در ولایات قندوز و بغلان شکستاده با آنها همدست گردیدند. در ۲۰ اسد همان سال، طالبان به طرف ولایت تخار مرکز عمده احمد شاه مسعود به پیش رفتند و توانستند شهر تالقان را تصرف نمایند، بعدا در ۲۵ اسد، شهر ایبیک مرکز ولایت سمنگان را متصرف شدند، متواصل آن در بغلان ساحه حکمرانی خود را وسعت داده خنجان، دوشی، پلخمیری و غیره مناطق را اشغال نمودند؛ ولی بعدا قوت های مسعود عده مناطق از جمله تالقان را دوباره بدست آوردند، برخی مناطق دیگر چندین مراتب دست بدست گردیده است.

با فتوحات مذکور طالبان در موفقیت کامل نظامی قرار گرفتند و توانستند شمال و جنوب کشور را بین هم پیوند داده، تمامیت ارضی آن را استحکام بخشند و افغانستان را از حالت بحرانی ملوک الطوائفی رهایی بخشیده، تحت اداره واحد درآوردند.» (منیب، ۱۳۸۰: ۷۸ - ۸۱)

با سقوط مزارشریف در ۱۷ اسد ۱۳۷۶ و سقوط ولایت سمنگان در ۲۵ اسد ۱۳۷۶، یک بار دیگر نام دره صوف بر سرزبان ها و در امواج رادیوها طنین انداز می شود. مجاهدین شکست خورده مزار شریف، راه دره صوف را در پیش گرفته و سنگرهای دفاعی خویش را در دره صوف مستحکم می نمایند. طالبان پشت دروازه های دره صوف میرسد. کمر بند دفاعی قوی در دره صوف در برابر طالبان تشکیل می شود. در آن وقت دره صوف و بامیان به مرکز ثقل مقاومت مجاهدین تبدیل شده بود.

در ۲۲ سنبله ۱۳۷۶ ش، تقریباً بعد از یک ماه مقاومت، حمله بالای طالبان در دره صوف شروع می شود و مقاومت گران احزاب مطرح سیاسی شمال از استقامت بازار مرکزی دره صوف در ارتفاعات گذرگاه چپچل و سفید کوتل دشمن را مورد حمله قرار داده و در اولین ساعات حمله طالبان شکست خورده و به سوی ولسوالی کشنده و سمنگان فرار می نمایند.

اما متأسفانه، با شکست خط مقدم جبهه بامیان در آق رباط، طالبان به سوی مرکز شهر بامیان پیشروی نمودند و این یک شکست استراتژییک بود که محمد کریم خلیلی و باقی قوماندان های حزب وحدت به کوه ها متواری شده و با

چرخ بالی که احمد شاه مسعود تدارک دیده بود، از کوه های یکاولنگک به پنجشیر پرواز کرده و از آن جا به ایران می رود. این خبر استاد محمد محقق و سایر قوماندانان تنظیم های سیاسی مطرح شمال را نیز وادار به عقب نشینی و فرار از دره صوف به طرف ولسوالی یکاولنگک ولایت بامیان می نماید. استاد محقق نیز به پرواز طیاره ای « ان ۳۲ » از میدان خامه و ناساخته ی « شبرتو » در غرب بامیان، به مشهد می رود. اما مردمی خسته از جنگ را در دره های بامیان و دره صوف تنها گذاشتند و مردمان تسلیم ناپذیر این دیار مدت ها متواری کوها بوده و سر انجام، طالبان بر اکثریت مناطق مسلط گردیدند که این تحول سریع، طالبان را بر تمام شمال افغانستان مسلط ساخت.

محاصره اقتصادی و مهاجرت مردم پس از تسلط طالبان

یکی از پیامدهای جنگ فقر و گرسنگی است. سال ۱۳۷۸ ه. ش، برای مردم دره صوف سال بسیار سختی بوده است. اکثریت اهالی شریف دره صوف به نسبت تداوم شعله فراگیر جنگ در سطح ولسوالی از زرع و کشت مزرعه للمی و آبی شان محروم شده بودند. محاصره اقتصادی، فشار جنگ و وجود پول کم ارزش دی (دال، یا) به عوض پول دولتی و جنبشی، حیات اقتصادی مردم را به شدت متزلزل ساخته و مردم دره صوف را در بازار های محلی چون حسنی، شیخه، بینی منگ تور و دهی در بن بست شدید اقتصادی قرار داده بودند.

مردم دره صوف با جمع آوری کشت و کار خویش در ماه میزان ۱۳۷۹ ه. ش، بمنظور زنده ماندن از شر جنگ، فقر و خشکسالی مجبوراً راه دیار آواره گی و مهاجرت را به سوی ولایت بامیان، سمنگان و بلخ به پیش می گیرند. صد ها فامیل با پیمودن مسیر طولانی از راه های صعب العبور با پای پیاده و الاغهای کرایه، خود و فامیل خود را به یکاولنگک و یا به (مدر) در ولسوالی کهمرد و سیغان و نیز به ولایت بلخ می رساندند تا از آن طریق به پاکستان و ایران مهاجرت نمایند.

مهاجرین کسانی بودند که از وضعیت جنگ در دره صوف سخت متضرر شده و طالبان تمام خانه و زندگی آنها را به آتش کشانیده بودند. زندگی در دره صوف برای آنها به معنای خودکشی بود. لذا تعداد زیادی فامیل و سرزمین جنگ زده خویش را تنها گذاشتند و دیار مهاجرت را در پیش گرفتند.

طالبان در تقابل پیروزی و شکست خویش در ولسوالی دره صوف قریه جات زیادی را و نیز داکاین، هوتل ها و بیش از دو هزار خانه را به کلی ویران نمودند که از جمله بازار مرکزی دره صوف، تقریباً یک ماه در آتش می سوخت. بازار دره صوف پیش از آتش سوزی رونق خاصی داشت، یگانه بازار بود که مردم از ولسوالی دره صوف بالا و پایین و از ولسوالی های روی دو آب و همجوار آن، به منظور تبادل اجناس و خرید و فروش مواد اولیه زندگی شان در روز های دوشنبه و چهارشنبه تجمع می کردند. این بازار، مرکز داد و ستد بزرگ اقتصادی ولایت سمنگان را شکل میداد. اما با آتش سوزی این مرکز تبادل کالای مورد نیاز مردم توسط طالبان و حضور سنگر های مقاومت در داخل بازار و مربوطات آن، ضربه دیگری بود که اهالی شریف دره صوف متحمل شدند و مردم مجبور شدند تا به منظور نجات از شر جنگ و بد امنی دیار مهاجرت را در پیش گیرند و روانه ی کشور ایران و پاکستان شوند.

به این ترتیب، صد ها فامیل از خانه و کاشانه خویش مهاجر شدند. مهاجرت بیش از حد مردم باعث شد که شورای تصمیم گیری ولسوالی دره صوف جلو بی رویه مهاجرت مردم را بگیرد. رهبران جبهه مقاومت، کلیه قوماندان ها و شورای تصمیم گیری فیصله نمودند که کسی مهاجرت ننمایند؛ اما مردم به آن ها می گفتند که ما از دست فقر و

بیکاری مهاجرت می نمایم و نداشتن سر پناه، محاصره اقتصادی، جنگ دوامدار در دره صوف باعث مهاجرت ما شده است و دست به مهاجرت می زنیم. اگر شما ما را کمک می توانید، ما از دره صوف مهاجرت نمی کنیم. آنها مقاومت و ایستادگی در برابر طالبان را مثال می آوردند که مردم باید در برابر طالبان جنگ نمایند؛ اما مردمی که دست به مهاجرت می زدند، توانایی هیچ کاری را نداشتند و اولاد های آن ها نان می خواست و شکم گرسنه جنگ نمی شد. یک راه برای آن ها مانده بود که آن هم، مهاجرت از دره صوف و رفتن به دیگر شهر ها و یا خارج از کشور که می توانست، روح مردم دره صوف را آرام نماید.

دیدار مایکل سمپل از دره صوف

مایکل سمپل^۱ یک سیاست مدار، ژورنالیست و پژوهشگر در مرکز کار برای حقوق بشر در دانشگاه هاروارد^۲ و یکی از چهره های مرموز و ماجراجویی دهه های اخیر کشورما و از برجسته ترین پژوهشگران غرب در زمینه افغانستان و پاکستان بشمار میرود. موصوف یکی از با صلاحیت ترین دیپلمات های اتحادیه اروپا در افغانستان بود. سمپل پیش از آنکه به عنوان یک دیپلمات در قالب یونما یا نماینده گی سیاسی ملل متحد در افغانستان مشغول به کار شود، به عنوان یک امدادگر در افغانستان و پاکستان شناخته می شد.

در زمان حاکمیت طالبان خصوصاً در سال ۲۰۰۰ میلادی، کمر بند گرسنگی مردم دره صوف را حلقه زده و مردم یکاولنگ، دره صوف و بلخاب از شدت خشکسالی و گرسنگی تا به استخوان رنج می دیدند و از این ناحیه به مشکل جدی مواجه بودند. یک سیرگندم در دره صوف به ارزش هشت لک افغانی پول رایج وقت بود که توان خرید گندم را از مردم گرفته بود. مردم فقیر از علف کوهی و دشتی در فصل بهار استفاده میکردند که با خوردن آن علف های غیرصحنی و زهری تعداد از اطفال و بزرگسالان به انواع از امراض دچار شده و جان های شان را از دست داده بودند.

مایکل سمپل هماهنگ کننده کمک های عاجل سازمان ملل متحد با همکاری سید سرور (سید سرور بعد ها در بامیان از سوی طالبان دستگیر و به جرم کمک و همکاری به مردم دره صوف کشته شد)، از بامیان در آغاز سال ۱۳۷۹ ظاهراً بمنظور جلوگیری از وقوع یک فاجعه انسانی، سوء تغذی اطفال و سروری و بررسی دقیق مشکلات مردم از ولسوالی دره صوف دیدار می نماید. با حضور مایکل سمپل در دره صوف عجتاً سه تن مواد خوراکی اطفال از قبیل بیسکویت و شیر خشک از طرف سازمان ملل متحد در قریه کوتاه دایمیرداد توسط طیاره با پراشوت به زمین انداخته شده و نیز از طرف موسسه (یونیچار) مربوط مایکل سمپل، یک کلینیک صحنی در مرکز حسنی نیز فعال می گردد. این یک کمک قابل ملاحظه ی برای اطفال دچار سوء تغذی و درمان زخمیان ناشی جنگ مقاومت علیه طالبان در ولسوالی دره صوف بود.

عبدالمومن طلوع کارمند اسبق موسسه (یونیچار) و یکی از شاهدان عینی توزیع این کمک بلاعوض در لابلای خاطرات دوران مقاومت می نویسد که: « مایکل سمپل نقاط مختلفی دره صوف را سروری نمود و وعده کمک عاجل به مردم دره صوف داد که این کمک ها در اسرع وقت به مردم دره صوف رسید که شامل چهل موتر گندم بود. این

کمک ها در ماه سنبله ۱۳۷۹، توسط موسسه مرکز تعاون افغانستان (CCA) از راه یکاوانگ به دره صوف انتقال داده شد که در چهار حوزه جداگانه مشمول (دایمرداد، دهنه تور، مرکز دره صوف و سرخ شهر) ولسوالی دره صوف بین کلیه مردم توزیع شد.» (دیدار مایکل سمپل از دره صوف. وبلاگ: <http://dari-souf.persianblog.ir/>)

مایکل سمپل از سال ۱۹۸۹ میلادی، بدین سو در افغانستان و پاکستان کار میکند. وی به زبان های پشتو و فارسی مسلط است. سمپل تمام فرماندهان و افراد بلند پایه طالبان را می شناخت و با همه آشنا و روابط نزدیک داشته است. این آشنایی وی با سران طالبان به آغاز به میان آمدن طالبان بر میگردد که سمپل با پاکستانی ها بصورت مشترک در کمک به طالبان که تازه قندهار را تسخیر نموده، کار کرده است.

سمپل پس از سقوط طالبان در طول سیزده سال حکومت کرزی، یکی از چهره های معروف، جنجالی و تاثیرگذار در مسایل افغانستان و خصوصا در تحولات سیاسی و نظامی ولایت هلمند بوده است. وی با مجاهدین و نیرو های ضد طالبان چندان مناسبات خوبی نداشته؛ طرح و راه اندازی پروسه دایاک و دی دی آر نیرو های مقاومت و نیز طرح پولیس اربکی، تشکیل، تجهیز و مسلح ساختن بخش های از طالبان و افراد حکمتیار زیر نام اربکی و نا آرام ساختن شمال و شمال شرق کشور از جمله پلان های مایکل سمپل به همکاری و پشتوانه سفارت بریتانیا در کابل بوده است.

داکتر رنگین دادفر سپتا مشاور امنیتی رئیس جمهور اسبق حامد کرزی در رابطه به مایکل سمپل در بخش از روابط بریتانیا و افغانستان در کتاب تحت نام « سیاست افغانستان؛ روایتی از درون » می نویسد: « در اواخر دسمبر ۲۰۰۷ والی هلمند آقای اسدالله وفا که دسترسی مستقیم به رئیس جمهور داشت، مستقیما به رئیس جمهور اطلاع داد که دو تن از خارجی ها به هلمند آمده اند و به گونه ی مشکوک فعالیت می کنند. حامد کرزی به او دستور داد که آنان را دستگیر کند. مارون پاترسون انگلیسی کارمند سازمان ملل متحد و مایکل سمپل ایرلندی کارمند اتحادیه اروپا هر دو به اتهام فعالیت های ضد امنیت ملی افغانستان دستگیر شدند.» (سپتا، ۱۳۹۷: ۵۶۵)

مایکل سمپل عالی ترین دیپلمات اتحادیه اروپا در افغانستان و مارون پاترسون مشاور ارشد یونما یا نماینده گی سیاسی سازمان ملل در افغانستان که هر دو تابعیت بریتانیا را داشتند، به روابط غیر قانونی با طالبان متهم شده و علی الرغم تلاش های نماینده گی سازمان ملل در افغانستان و برخی از کشورهای اروپایی، از سوی حکومت حامد کرزی اخراج گردیدند. سندی تلگراف یکی از روزنامه های معتبر انگلستان در مورد این دو تن نوشته است که دو دیپلمات اخراج شده از افغانستان مامورین مخفی سازمان اطلاعاتی ام ۱۶ بوده اند که بوسیله سی آی ای اخراج شدند. افشای این راز نشان میدهد که ما شاهد نبرد پنهان میان سازمان های جاسوسی انگلستان و امریکا در افغانستان هستیم.

مایکل سمپل پس از تشکیل حکومت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی دو باره به حیث مشاور یونما و یا دفتر نماینده گی سازمان ملل متحد تعیین شده است و عملا در ولایات شمال، شمال شرق و هلمند مشغول ماموریت میباشد.

ایجاد جبهه مقاومت علیه طالبان در دره صوف

مقاومت مردم دره صوف علیه طالبان، یکی از مراحل مهم و سرنوشت ساز تاریخ نوین افغانستان است. این مقاومت چگونه، از چه زمانی سامان داده شده و آغاز گردیده است؟ این سوال یکی از پرسش های مهم تاریخی نسل

پویا و آینده ساز مقاومت دره صوف در زمان طالبان می باشد - سوالی که باید با دقت و صداقت؛ اما با اسناد و مدارک زنده و دست اول پاسخ داده شود. سلامت و حفظ بنیادها و دست آورد های تاریخی ما را در رفتن بسوی آینده جدید و خوب بهترین رهنما و راهکشا می باشد.

از آن جائیکه دره صوف بنابر موقعیت مهم سوق الجیشی که دارد، همواره منحنیث نقطه عطف، نقطه مانع و دژ تسخیر ناپذیر در طول تاریخ مبارزات استقلال طلبانه کشور بوده و همیشه برای حکومت های مستبد و خودکامه درد سر و جنجال برانگیز بوده است. سقوط مزار شریف در ۱۷ اسد ۱۳۷۶ و سقوط ولایت سمنگان در ۲۵ اسد ۱۳۷۶ یکبار دیگر، باعث شد که دره صوف عطف توجه و پایگاه مقاومت بزرگان سیاسی و مردمی کشور تبدیل گردد.

قسمیکه قبلاً تذکر رفت، سقوط بامیان، عدم مدیریت جنگ و فرار رهبران سیاسی از کشور باعث شد تا دره صوف با یک مقاومت مقطعی به آسانی سقوط نماید. از سوی هم، مردم دره صوف از انقلاب سال ۱۳۵۷، به اندازه کافی تجربه داشتند، آنها دیگر حاضر نبودند که مفت خود را به دام دشمن اندازند. بنأ هیولای خطرناک و کشنده طالبان باعث شده بود، بلافاصله پس از سقوط همه به کوه ها فرار نموده و به دور ترین نقاط دره صوف مهاجر شوند.

طالبان پس از تسلط برخی مناطق ولسوالی، در اوایل به التیام روحی مردم پرداخته و با آنان رفتار بسیار خوب نموده اند. حتی بزرگان دره صوف در اوایل با طالبان همکاری شده و پیشاپیش طالبان مردم را وادار به تسلیم و تسلیم دهی اسلحه شان می نماید و جمع آوری سلاح یکی از شعار های مهم طالبان بود. مردم از طالبان می ترسیدند و هرکس نمی توانست دلیرانه به بازار مرکز دره صوف برود. باگذشت هر روز طالبان تحت عنوان انفاذ شریعت بر مردم سخت میگرفت و بر آنان می تاخت که بردن اجباری مردم به جنگ، لت و کوب و تلاشی خانه ها جز این موارد بود.

مردم منتظر یک تحول جدید بودند. همه فکر می کردند که گروه طالبان رفتنی هستند؛ اما این را هیچ کس فکر نمی کردند که طالبان تازه آمده و چطور ممکن است که به این زودی نابود شوند؟

زمستان سرد و برفگیر کوهستان های دره صوف و بلخاب پیش روی بود؛ لذا طالبان به فکر سرحدات دره صوف و بلخاب نبودند، آنها از زمستان هراس داشتند و می ترسیدند که مبادا مردم شورش کنند و جبهه جدید در این سرزمین تشکیل شود. به هر حال؛ طالبان دره صوف و ولسوالی بلخاب را به حال خود رها نموده و منتظر جنگ های تخار و بدخشان بودند و لذا قصه دره صوف را خاتمه یافته، تلقی می کردند.

اما بی خبر آنکه، مردم دره صوف سازش ناپذیر با مفاهیم ظلم و ستم است. بنأ ادامه جنگ در بلخاب، از سوی هم زمستان سرد و برفگیر کوهستان های دره صوف باعث شد، قوماندانان که در بلخاب و به کوه های دره صوف با سلاح های شان متواری شده بودند، به مناطق مرزی بیابند و ساز و برگ مقاومت علیه طالبان را بی گیرد و در مناطق غرب و جنوب غرب دره صوف همگی مسلح شود. آهسته آهسته مردم مناطق مرزی ولسوالی توانستند که از دساتیر طالبان سربیزی نموده و دست به یک سری شورش ها و جنگ های چریکی بزنند، آرامش نسبی چند ماهه طالبان در این ولسوالی به بگو و مگو های امید آور کننده مقاومت مردمی برهم بخورد و سران طالبان را متوجه وضعیت پیش آمده دره صوف نماید.

در آغاز سال ۱۳۷۷، اولین جرقه مقاومت برضد طالبان توسط قوماندان غلام محمد میر که از مناطق غرب ولسوالی دره صوف در قریجات میر که، فولاد و دایمیرداد شروع میشود و قوماندان غلام در آن ساحات نفوذ و موقعیت عالی دارد. احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت اسلامی افغانستان و فرمانده کل مقاومت با تحریکات وسیعی که داشت در

صدد جبهه جدید علیه طالبان برآمده بود و دره صوف می توانست آغاز کمر بند وسیع جنگی باشد که احمد شاه مسعود به دنبال آن بود؛ لذا ولسوالی دره صوف انتخاب مناسبی بود که می توانست طالبان را در شمال افغانستان مصروف نماید. طالبان در آغاز جنگ تلاشی سختی را بخرج می‌دهد که جلو جنگ های غلام میر که وسایر قوماندانان را بگیرند؛ اما جنگ ادامه یافته و قوماندان غلام میر که توانست ضربات مهلک و کشنده را در غرب ولسوالی دره صوف بالای دشمن وارد نماید.

جنگ قوماندان غلام میر که شور و شوق زاید الوصفی را برای مردم دره صوف به وجود می آورد. مردم هم منتظر چنین روزی بودند و از حکومت طالبان نفرت داشتند؛ اما هیچکاری نمی توانستند. اخبار جنگ در تخار و بدخشان برای مردم دره صوف امید بخش بود؛ لذا همه به رادیو ها گوش می دادند و تحولات جنگ را لحظه به لحظه دنبال می نمودند؛ اما جنگ غلام میر که و سایر قوماندانان در غرب دره صوف نوید تازه تری بود که مردم سخت تشنه چنین روزی بودند.

استاد محمد محقق که بعد از سقوط بامیان به ایران فرار نموده بود، در چهارده جوزای ۱۳۷۷، از جبل السراج به ولسوالی بلخاب ولایت سرپل آمده و در اولین قدم علیه طالبان اعلان جنگ می‌دهد و با همکاری مردم بلخاب و سانچارک سنگر دفاعی را تا سرحدات سانچارک، آب کلان گسترش می دهد. بازگشت استاد محقق در بلخاب در حقیقت جویبار امید بخشی شد که بار دیگر تمام مردم دره صوف قوی تر به تحرک آمده، آرایش نظامی و سیاسی خویش را در برابر طالبان نشان دهند. توجه بیش از حد دره صوفی ها در بخش همکاری با محمد محقق و روانه شدن صدها جوان و پیر مرد دره صوفی در بلخاب به معنای اعلان همکاری و کشاندن جنگ به دره صوف بود که یگانه خواست احمد شاه مسعود فرمانده کل نیروهای مقاومت هم همین بود.

استاد محقق در اولین قدم قوماندان محمد حسین سردار جهانی را با بیش از صد نفر مرد جنگی در اواخر عقرب و اوایل قوس ۱۳۷۷، به دره صوف می فرستد. مردم دایمیرداد دره صوف که هم سرحد با بلخاب هستند - با استقبال خوب از جهانی و سربازانش او را به آغاز و ادامه مقاومت علیه طالبان تشویق می نماید. بعد از رسیدن جهانی به مناطق دره صوف - استخبارات طالبان اطلاع می یابد که نیروهای محقق از بلخاب به دره صوف رسیده، اما مراقب اوضاع دره صوف بودند؛ لذا دست به استحکام مواضع و انسجام بیشتر نیروهای شان می پردازد. قبل از رسیدن نیروهای تازه نفس طالبان به دره صوف، فرماندهان و سربازان جوان دره صوفی اعم از برادران شیعه و سنی با همکاری نیروهای همراه سردار جهانی به تاریخ ۸ حوت ۱۳۷۷، نبرد و عملیات جنگی خویش را از چندین استقامت بالای ولسوالی دره صوف شروع می نماید که تقریباً بعد از ۶ ساعت درگیری نیروهای طالبان شکست خورده و بازار مرکزی دره صوف به تصرف مقاومت گران می افتد که در جنگ خونین ده ها طالب بشمول قوماندان امنیه شان کشته و نیز ولسوال نام نهاد طالبان دره صوف بنام فضل الربی با تعداد از سربازانش اسیر می شود.

شام همان روز، س نیروهای کمکی طالبان از سمنگان به دره صوف می رسد و در منطقه سفید کوتل مسلط گردیده و در اطراف آن اتخاذ موضع گرفته، نه تنها بالای سنگرهای مقاومت گران دره صوفی دست به حمله می زند؛ بلکه خانه های رهائشی مردم را نیز زیر آتش رگبار گلوله های توپ و تانگ می گیرند. مدافعان مقاومت، به منظور جلوگیری از تلفات ملکی و خسارات هنگفت مالی مردم بی گناه دره صوف، مجبور به عقب نشینی می شوند؛ اما مقاومت که عزم ایستادن را داشتند، برای ادامه مبارزه به سازماندهی دوباره پرداخته و برای ایجاد یک مرکزیت

فرماندهی دست به کار شده، تنگی حسنی را مرکز سیاسی و نظامی خویش انتخاب می نمایند. سنگر های دفاعی مقاومت گران در تنگی حسنی و نواحی آن متمرکز می گردد.

بلا فاصله، طالبان از دو استقامت حملات شان را با هدف نابود سازی مرکزیت مقاومت و تسخیر قریه حسنی شروع می نمایند. خط اول طالبان تگاب اصلی دره صوف بود که به سوی قریه جات سرولنگ، زیرکی و حسنی پیش می آمدند و خط دیگر طالبان، در استقامت غرب بود که از قریه اشتلیز و کوتل عباسک پیشروی داشتند و مدافعان مقاومت بخاطر عدم دسترسی به امکانات تسلیحاتی در یک بن بست شدید جنگی قرار می گیرند. اما مردم دره صوف تصمیم گرفته بودند که به هر قسم که می شود؛ در برابر طالبان به مقاومت ادامه دهند. لذا سرسختانه می جنگیدند و به هیچ چیز جز به پیروزی خود و شکست طالبان نمی اندیشدند. این عزم و اراده بود که مردم مقاوم دره صوف با تمام نیرو بسیج گردیده و موفق شدند که جلو پیشروی طالبان را مسدود نمایند.

قریه حسنی، منطقه تنگ کوهستانی و سوق الجیشی است که مناسب ترین جای برای مرکز مقاومت در دره صوف انتخاب شده بود. قریه حسنی هم چنان که در آغاز انقلاب مرکز مقاومت مجاهدین در دره صوف بود. یکبار دیگر، مورد توجه مقاومت گران مردمی قرار گرفت. طالبان تا نزدیکی قریه حسنی پیشروی نموده بودند؛ اما قادر نشدند که حسنی را تسخیر نمایند. مدافعان مقاومت با ایجاد سنگر های دفاعی مستحکمی طالبان را در دره صوف زمینگیر نموده بودند. به این شکل جبهه نو مقاومت در دره صوف شکل گرفت که این جبهه نو تشکیل، ضرورت به سروسامان و تقویت نظامی داشت.

تقویت جبهه مقاومت

بعد از ایجاد جبهه جنگ مقاومت در دره صوف، چندین مراتب درگیری های خونین بین مقاومت گران و طالبان صورت گرفته؛ مرکز ولسوالی و مناطق سری سفید کوتل این ولسوالی دست به دست گردیده بود. این وضعیت امنیتی طالبان را متوجه و مراقب اوضاع دره صوف نموده بود و آنان با ارسال نیرو های کمکی و ضد حمله دست به استحکامات نیرو هایش پرداخته بودند. از سوی دیگر، مقاومت گران نسبت عدم دسترسی به امکانات تسلیحاتی، مالی و نیز مهاجرت های پیهم مردمی در یک بن بست شدید جنگی قرار گرفته بودند که امکان حمله و سقوط خط مقدم جبهه ی نیرو های مقاومت هر لحظه متصور بود. بدین ملحوظ؛ جبهه نو تشکیل دره صوف نیاز به سرومان و تقویت داشت که بتواند در مقابل حملات تهاجمی طالبان ایستادگی و مقاومت نماید.

احمد شاه مسعود میکوشید که با بازگشایی جبهه جدید مقاومت و تقویت آن علیه طالبان در صفحات شمال و آغاز یک جنگ فرسایشی با طالبان از فشار جنگ در جهات شمال شرق بکاهد و طالبان را زمین گیر نماید. بناً مسعود، همزمان با ایجاد جبهه جنگ در دره صوف نماینده خاص خود را غرض اکمالات مالی و تسلیحاتی جبهه فرستاده تا با قوماندان های محلی پول بدهد و آنان سلاح خریداری نماید.

مسعود با تماس با رهبران مطرح سیاسی شمال در خارج و داخل کشور، خواهان فرستادن افراد موثر شان بمنظور تقویت و استحکام جهات و خط دفاعی جنگ در استقامت های بلخاب و دره صوف می شود. بدین مامول، قوماندانان مشهور حزب جمعیت اسلامی افغانستان چون غلام میر که، مخدوم محب الله فرقانی و ملا صبغت الله احسانی، از حزب وحدت چون محمد حسین سردار جهانی، قوماندان محمد یاسین مشهور به اکه یاسین، عبدالوهاب واثق و سید داود و

از حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان چون احمد خان سمنگانی، حاجی حبیب شولگری، وارد جبهه نوتشکیل دره صوف می شود و جبهه دره صوف جان تازه ی به خود می گیرد. از طرف نماینده وزارت دفاع دولت اسلامی نیز یک مرکز مشترک لوژیستیکی برای اعاشه مقاومت گران در منطقه حسنی بوجود می آید و هر روز ده ها گروه جنگی از کنار واکناف دره صوف و بلخاب به این جبهه می پیوندند.

عبدالمؤمن طلوع در مقالات اش راجع به مقاومت دره صوف، در اوایل ایجاد جبهه از تشکیل سه کمر بند دفاعی و ضد حمله در برابر طالبان تذکر میدهد و این سه کمر بند دفاعی قرار ذیل است.

الف: جبهه مرکز و تکاب اصلی دره صوف؛

ب: جبهه شرق دره صوف به استقامت های قریه نوآمد، شیخه و کوتل تیرک؛

ج: جبهه غرب دره صوف در استقامت های هشلیز، اوته زاغ، میرکه، فولاد و گوله؛

این جبهات باگذشت هر روز استحکام بیشتری می یافت. در اولین عملیات جنگی مشترک مقاومت گران توانستند تا مرکز دره صوف را به تصرف خود درآورند. تصرف مرکز ولسوالی تحولی بزرگی بود که در آغاز سال ۱۳۷۸ش، اتفاق افتاده که تمام مناطق هزاره نشین و قسما مناطق تاجیک نشین غرب دره صوف پاک سازی می شود و این تصرفات جدید، از یک سو باعث تقویت هرچه بیشتر روحیه مقاومت گران و جبهه مقاومت می گردد و از سوی هم، زمینه ی بازگشت و آمدن رهبران مطرح سیاسی شمال را در دره صوف مساعد می سازد.

دره صوف از دید احمد شاه مسعود

ولایت سمنگان، خصوصا ولسوالی دره صوف یکی از حوزه های بسیار مهم جهاد و مقاومت در تاریخ معاصر کشور بشمار میرود؛ اما برای اکثریت مردم افغانستان دره صوف تصویری است از انزوای طبیعی، بیچاره گی، فقر و با تاریخ بلند! با وجود تمامی مشکلات و تنگ دستی این مردم داستان بزرگی از مقاومت را علیه طالبان در تاریخ خویش درج کردند که قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود با تمام نبوغ نظامی خود به آن تعجب میکرد!

بلی؛ مسعود با تاکتیک های بسیار قوی و مناسب، بهترین نقطه ها را برای آغاز تحولات جدید در عرصه نظامی انتخاب نموده بود که از جمله میتوان از دره صوف و بلخاب در شمال کشور نام برد. مسعود هر از گاهی از آن به عنوان جزایر مقاومت نیز یاد میکرد. از دید احمد شاه مسعود ایجاد جبهه مقاومت در این مناطق سوق الجیشی آغاز جنگ های چریکی، نظامی و رو در روی با طالبان باعث مصروفیت بخش بزرگی از نیروهای زمینی طالبان در این مناطق سوق الجیشی و کاهش فشار جنگ در جبهات تخار، بدخشان و پنجشیر می شد؛ روی این راهبرد، غرض تقویت جبهات جنگ در دره صوف و بلخاب خواهان برگشت رهبران مطرح سیاسی شمال از خارج به داخل کشور و فرستادن نظامیان موثر وابسته به آنان در این جزایر مقاومت بود.

شهید احمد شاه مسعود در زمان مقاومت، در بخش از پیامش عنوان باشنده گان ولایت سمنگان ضمن تشویق مردم ولایت سمنگان به مقاومت و ایستادگی در مقابل طالبان، از دره صوف به عنوان ولسوالی مقاومت یاد کرده و وعده داد بود که در صورت پیروزی مقاومت، نام ولسوالی دره صوف را ولسوالی مقاومت نام گذاری می نماید.

این مقاومت بزرگ دره صوف در محور فرماندهان محلی چون محمد حسین سردار جهانی، غلام محمد میرکه، مخدوم محب الله فرقانی، ملا صبغت الله احسانی، قوماندان عبدالوهاب، حاجی محمد عمر بیک، سید داود، محمد

ظاهر وحدت و سایر قوماندانان محلی گمنام این خطه ی مقاومت می چرخید. آنان توانسته بودند که این ولسوالی را الی ولسوالی بلخاب ولایت سرپل، یکاولنگ و ولایت بامیان به یک پایگاه ضد طالبانی با عمق و حمایت مردمی تبدیل کنند؛ اما مقاومت در دره صوف اتکا داشت، به درک مردم از فرهنگ، تاریخ و سیاست که یک دور تلخ از مجاهدت و مقاومت را علیه ارتش تا دندان مسلح کمونیست ها به تجربه داشتند و به آسانی سر به سازش نمی داد که طالبان آن را در محاسبه نداشتند.

دره صوف، بنابر نزدیکی به مرکز شمال (مزار شریف) مناطق مرکزی افغانستان (بامیان) و شاهراه بلخ - کابل و از دید استراتژیکی یک حوزه نهایت سوق الجیشی و درد ساز برای طالبان بود. از این رو، ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان چندین مراتب با فرستادن معاون فرمانده کل ارتش خود یعنی ملا عبدالغنی برادر و سایر قوماندانان مشهور شان چون ملا محمد فاضل رئیس نیروی زمینی، ملا داد الله، ملا عبدالرزاق و مولوی نورالله نوری والی وقت امارت اسلامی طالبان و مسوول عمومی تنظیمه زون شمال و شمال شرق رژیم طالبان تلاش کرد که این جبهه را خنثی سازد؛ اما با مقاومت و قربانی های زیاد این جبهه را مردم این ولسوالی تا سقوط این رژیم فعال نگهداشتند.

اما متأسفانه، در جریان تحولات بعدی سیاسی در طول عمر ۱۸ ساله حکومت پسا طالبانی، این ولایت و خاصاً ولسوالی دره صوف از دید حکومت مرکزی و بزرگان جهاد و مقاومت بدور مانده و هنوز هم از محروم ترین مردم کشور بشمار میرود که در فهرست هزینه توسعه ی ولایات، ولایت سمنگان به آخر خط قرار دارد. اما از دید مسعود، سمنگان و خصوصاً دره صوف نمادی بود، از مقاومت علیه تجاوز سیاه و پامردی مردمی که با اتکا به غرور تاریخی و هویت برازنده خود با تحمل فقر و تنگ دستی حاضر به پذیرش طالبان نشدند.

استاد محمد محقق

استاد محمد محقق رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و معاون ریاست اجرائیه دولت جمهوری اسلامی میباشد. بدون شک، وی یکی از شخصیت های مطرح کشور به شمار می رود. با سقوط مناطق مرکزی و شمال افغانستان بدست طالبان، فشار جنگ بر شمال شرق و حوزه ی شمال کابل به شدت افزایش می یابد. اما احمد شاه مسعود توانست از این پایگاه ها دفاع کند و جنگ را علیه طالبان در سایر مناطق گسترش دهد. او ایجاد « جزایر مقاومت » را بهترین شیوه برای زمین گیر سازی نیرو های جنگی طالبان تلقی میکرد.

استاد محمد محقق اولین شخصی بود که در ماه جوزای سال ۱۳۷۷ه.ش، توسط چرخ بالی از پنجشیر به بلخاب می آید. این درحالی بود که مردم دره صوف و بلخاب به شکل خود جوش از صفر، سنگر های داغ مقاومت را علیه طالبان قبل از آمدن استاد محمد محقق ایجاد کرده بودند و جنگ به شدت جریان داشت. سنگر دفاعی مردم بلخاب تا سرحد ولسوالی سنگچارک (سان چارک) و آب کلان ادامه داشت و اکمالات جبهه توسط استاد محمد محقق صورت می گرفت.

با آمدن استاد محمد محقق روی یک هماهنگی نظامی و سیاسی قبلی با رهبران صفحات شمال، تمام افراد موثر و مشهور نظامی وابسته به احزاب سیاسی شمال افغانستان چون احمد خان سمنگانی، قوماندان لعل محمد قوماندان فرقه ۷۰ حیرتان و عبدالرحمن سرچنگ از حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان، حاجی رحیم به نماینده گی از حزب جمعیت اسلامی افغانستان، قوماندان بازمحمد جوهری از حزب وحدت، عبدالحسین از حرکت اسلامی، مولوی

ظریف از سنگچارک (سانچارک)، رئیس خیر محمد از ولسوالی امرخ و زاری و سایر قوماندانان و نظامیان زبده بلخاب و دره صوف به محور استاد محمد محقق در بلخاب جمع می شوند تا با وی همکاری نموده و جبهه جدید بلخاب را تقویت بخشند.

طالبان در سمت شمال با آمدن استاد محقق به یک بن بست نظامی مواجه شده بودند. تشکیل جبهه دره صوف و بلخاب را خطری بزرگی برای خود به شمار می آوردند؛ لذا در صدد خنثی سازی مرکزیت نظامی حزب وحدت افتاده و اولین حمله نظامی خود را بعد از آمدن محقق به بلخاب شروع می نمایند. طالبان با تجهیز بیش از هشت هزار نفر حملات شدیدی را از استقامت سانچارک و آب کلان بالای بلخاب آغاز می نمایند. هدف عمده طالبان تصرف ولسوالی بلخاب و از بین بردن مرکزیت فرماندهی محقق و باقی قوماندانان مقاومت در بلخاب بوده است.

نیروهای طالبان با پوشش هوای مجهز و بمباردمان پیاپی و شدید توانستند، ولسوالی بلخاب را به تصرف درآورند و محمد محقق را مجبور به عقب نشینی بسوی دره صوف می نماید و محقق در ۲۵ قوس سال ۱۳۷۸، از خط مقدم جبهه از آب کلان نزدیک ولسوالی سانچارک خود را از زندان محصور در بلخاب به دره صوف می رساند.

مردم دره صوف از استاد محقق استقبال گرم می نماید؛ طالبان فکر میکردند که با سقوط بلخاب مقاومت گران دره صوف بدون جنگ تسلیم خواهد شد. اما با آمدن استاد محقق به دره صوف؛ بر عکس مقاومت علیه طالبان بیشتر می شود. حضور استاد محقق در میان مردم، جبهه دره صوف را مستحکم ساخت، تا آن حد که استاد محقق یکی از چرخ بال های طالبان را سالم بدست آورده و آن را به جبهه ی تخار فرستاده است.

استاد عطا محمد نور

استاد عطا محمد نور یکی از شخصیت های مطرح سیاسی افغانستان، والی اسبق ولایت بلخ و ریس شورای اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان میباشد. در بهار سال ۱۳۷۸، جنگ شدیدی در دره صوف جریان داشت، مردم دره صوف از چهار سمت در محاصره طبیعت خشن و دشمن بی رحم قرار داشت و هر لحظه امکان حمله و سقوط نقاط استراتژیک دره صوف میرفت.

جبهه اصلی جنگ در استقامت چپچل، سفید کوتل و غرب دره صوف که جنگ رویا روی هر لحظه در این نقاط ادامه داشت. از طرف شرق وجود والی بامیان که در ولسوالی روی دو آب اثر گذار بود و تحرکات وسیع را علیه مقاومت گران در دره صوف تدارک دیده بودند و از سمت جنوب شرق صوفی گردیزی، ملا زوی و منگل حسین در ولسوالی های یکاوانگ و کهمرد و سیغان خطر بزرگی بود که از طریق قریه دیوالک دره صوف را تهدید می نمود. از جانب هم، آب شدن برف ها و رسیدن فصل گرما در دره صوف امکان خطر و باز شدن جبهات جدید از نقاط مذکور بالای ولسوالی دره صوف زیاد می رفت. با وصفی که امکانات تسلیحاتی وجود نداشت و حتی امکانات مالی از طرف مردم تهیه می شده است. اکثر امکانات پولی جبهه از طریق افراد مخفی توسط تجار به شکل حواله از مزار شریف و یا نقاط دیگر حل می گردیده است.

در چنین شرایط سخت و پیچیده، استاد عطا محمد نور نماینده با صلاحیت احمد شاه مسعود و حزب جمعیت اسلامی افغانستان در ماه جوزای ۱۳۷۸، بمنظور تقویت جبهه جنگ از پنجشیر به دره صوف می آید. وقتی استاد عطا

محمد نور به این ساحه برگشت، باور به پیروزی بسیار کم بود. او خودش را هم سرنوشت با مردم ساخت، مردم دره صوف از وی استقبال گرم می نمایند. آقای نور یکی از شخصیت های با نفوذ، معتبر و آشنا با جغرافیایی نظامی و سیاسی شمال و خاصتاً ولسوالی دره صوف میباشد. استاد عطا محمد نور در دوران جهاد چندین مراتب به دره صوف آمده و تجربه جنگ را در این مناطق سوق الجیشی و کوه پایه ها و خاک تپه های این ولسوالی داشته است.

جنرال عبدالرشید دوستم، استاد عطا محمد نور و استاد محمد محقق رهبران مطرح سیاسی شمال کشور بودند که با تمام قوت در دره صوف می جنگید تا مانع پیشروی طالبان شود. استاد عطا محمد نور در قریه شیخه ولسوالی دره صوف برای خود مرکزیت نظامی انتخاب می کند.

استاد عطا محمد نور مرکزیت خود را در قریه شیخه دره صوف حفظ نموده و هر ماه چندین بار کمک های مالی و تسلیحاتی فراوان توسط طیاره های چرخی از پنجشیر و جبل السراج برایش می آمده و بعد از تخلیه محموله های شان بلافاصله برمی گشتند که پرواز های مکرر ماهوار طیاره ها باعث آمدن ده ها قوماندان از ساحات مختلف کشور برای جنگ علیه طالبان تحت رهبری استاد عطا محمد نور به دره صوف گردیده بود تا در جنگ مشترک مردمی علیه طالبان سهم شونند. بنا با آمدن استاد عطا محمد نور روح تازه ی برکالبد جبهه نو تشکیل مقاومت دره صوف دمیده و در اثر نبوغ سیاسی و نظامی وی پراکنده گی ها انسجام و مدیریت گردیده و باور به پیروزی بیشتر می گردد.

محمد کریم خلیلی

محمد کریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و معاون اول حکومت حامد کرزی و ریس فعلی شورای عالی صلح افغانستان میباشد. محمد کریم خلیلی در سال ۱۳۷۹، در زمستان بر فکیر دره صوف ذریعه هیلکوپتر از شمال کابل به قریه کوتاه دایمیرداد ولسوالی دره صوف آمده و از آنجا در مسیر شان از دایمیرداد تا قریه حسنی که مرکز سیاسی و نظامی احزاب جهادی بود، مورد استقبال گرم و پرشور مردم دره صوف قرار گرفته است.

محمد کریم خلیلی در سال دوم مقاومت، به دره صوف آمده و تقریباً یک ماه در دره صوف با شخصیت های جهادی و قوماندانان مقاومت از خط مقدم جبهه دید باز دید داشته است.

آقای خلیلی بعداً با قوماندانان وابسته به حزب اش در آخرین سرحد جنوبی دره صوف (قریه کوتاه دایمیرداد) رفته و در آنجا مرکزیت نظامی و سیاسی گرفته و با همکاری قوماندانان زبده جهادی چون قوماندان فکور پلان جنگی خود را جهت آزاد سازی ولسوالی یکاولنگ ولایت بامیان روی دست می گیرد. در جنگ نابرابر یکاولنگ تعداد زیادی از مردم و قوماندانان دره صوف با آقای خلیلی هماهنگی و همکاری شایانی انجام داده، در آزاد سازی ولسوالی یکاولنگ شرکت نموده و تحت رهبری وی ولسوالی یکاولنگ را یک بار متصرف شده اند. اما عدم امکانات مالی و تسلیحاتی و نیروی کافی، باعث عقب نشینی حزب وحدت شده که در این جنگ سخت و نابرابر، ده ها تن از مقاومت گران دره صوف نیز شهید و زخمی می شود. طالبان بعد از تصرف مجدد ولسوالی یکاولنگ دست به کشتار جمعی مردم یکاولنگ می زنند و این واکنش بی رحمانه گروه طالبان، باعث مهاجرت و بیجا شدن صد ها فامیل از ولسوالی یکاولنگ به ولسوالی دره صوف حتی به پاکستان و ایران می شود.

بازگشت محمد کریم خلیلی به داخل کشور باعث شد تا جبهه جدید ضد طالب در سرحدات هزاره جات ایجاد گردیده و به دنبال آن جنگ در ولسوالی های کهمرد و سیغان همزمان در ولسوالی خرم و سارباغ تحت فرماندهی قاضی محمد عاطف و سایر قوماندانان محلی احزاب جهادی آغاز گردد.

جنرال دوستم چگونه به دره صوف آمد؟

ستر جنرال عبدالرشید دوستم رهبر، موسس، بنیان گذار حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و معاون اول مقام ریاست جمهوری اسلامی افغانستان میباشد. جنرال دوستم پس از تسلط گروه طالبان در شمال کشور، گاهی در ترکیه و گاهی هم در ایران به سر میبرد، در آنجا او از شنیدن گزارش های مکرر در باره ی تاریکی های که در غیبت او بر سرزمین و مردمش سایه افکنده بود، نا آرام بود. بالاخره، در ماه اپریل ۲۰۰۱ میلادی دوستم دیگر نتوانست در حاشیه بماند؛ به افغانستان بازگشت تا مسعود و سایر رهبران اتحاد شمال را که به سختی در کوه های تحت قلمرو اش خود را نگه داشته بود، کمک کند.

جنرال دوستم میگوید: «پس از مدت زیادی به تاریخ ۶ اپریل ۲۰۰۱م، توسط طیاره از ایران به بدخشان رفتم. ۲۵ نفر بودیم و خیلی خوب استقبال شدیم. با بزرگان مردم جلسه های زیادی دایر می کردیم که در یکی از جلسات سخنرانی یک دختر کوچک را هیچ فراموش نمی کنم. آن دختر کوچک می گفت: «ای رهبران، اگر دست پاکستانی ها به دامن ما برسد، هم در این جهان و هم در آخرت دست ما در گریبان شما خواهد بود.» پاسخی که من در مقابل این سخنان او بیان کردم، یک نوع قسم بود. «نگران نباشید، یا اینجا را آزاد می کنم و یا این گویچه (لباس زمستانی) را که برتن دارم، برای خود کفن می سازم.» (یاوز سلیم و صدری، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

جنرال دوستم، پس از مدتی استقرار در بدخشان توسط هلیکوپتر به پنجشیر میرود و مدتی سه و چهار روز در پنجشیر می باشد و در آنجا از سوی مردم نیز با محبت استقبال می گردد.

جنرال دوستم میگوید: «سفر های خود را همیشه از طرف شب انجام میدادم. از پنجشیر نیز در یک سفر شبانه به بلخاب رفتم. باز هم با محبت مردم رو برو شدم. قوماندان هایم که بخاطر جنگ با طالبان در بامیان بودند. زمانی که برگشتم، همه آن ها را جمع کردم و در حدود دوصد سرباز سواری داشتم. پس از ده روز با مردمی که از قریه ها به صفوف ما پیوسته بودند، تعداد ما به پنج صد رسید. برای هر کدام آن یک رأس اسب خریداری کردم. پس از آن به سوی ولسوالی زاری که با اسب مدت پانزده ساعت را در برمیگیرد، حرکت نمودیم. نخستین هدف ما ولسوالی زاری بود.» (همان، ۱۳۸۸: ص ۱۹۷)

جنرال دوستم اولین عملیات خود را علیه طالبان از ولسوالی زاری آغاز می کند. پس از مدت کوتاهی زاری را تصرف مینماید. اما به نسبت هجوم غافلگیرانه نیروی ده هزار نفری طالبان پس از مدت چندین روز جنگ، مجبور به عقب نشینی از ولسوالی زاری میشود؛ ولی از تاب مقاومت نیفتاده و با منسجم ساختن نیروی های متفرق خود بالغ به یک هزار و هفت صد سرباز سواری عملیات خود را دو باره از منطقه آب کلان آغاز می کند.

جنرال دوستم همیشه با احمد شاه مسعود در ارتباط دوام دار بوده و بنابر مشوره مسعود، جنرال دوستم بمنظور ایجاد مرکزیت قومی نظامی علیه طالبان از خط مقدم جبهه در منطقه آب کلان نزدیک ولسوالی سانچارک خود را از

زندانیان موجود رهایی و از منطقه آب کلان ولسوالی بلخاب ولایت سرپل به سوی ولسوالی دره صوف حرکت می کند.

سال ۱۳۸۰ شمسی، مصادف به سفر احمد شاه مسعود فرمانده زنده ضد طالب به اروپا و بازگشت جنرال عبدالرشید دوستم به افغانستان بود. مسعود که از طرف اتحادیه اروپا جهت بازدید از اروپا دعوت شده بود و با ترکیب هیئات بلند پایه ی عازم اروپا می شود که این سفر از اهمیت بسیار مهمی برخوردار بود. یک بار دیگر، باعث جلب توجه جامعه جهانی به مساله افغانستان شد. مسعود توانسته بود تا جبهه ضد گروه طالبان را حفظ نموده و به مبارزه خویش علیه طالبان را ادامه دهد. سفر مسعود به اروپا، جامعه بین المللی را متوجه افغانستان ساخت که حکومت خشن طالبان مشروعیت قانونی ندارد و این حکومت از بین خواهد رفت و اتحاد شمال پیروز خواهد شد.

از سوی هم، بازگشت جنرال دوستم به افغانستان و آمدن شان در خط مقدم جبهه مقاومت دره صوف سرنوشت تازه ای را برای مقاومت گران رقم می زند و نیز باعث تقویه روحی جبهه اتحاد شمال و تضعیف نیروهای طالبان می شود. جنرال عبدالرشید دوستم با استقرار مرکزیت خویش در قریه حسنی ولسوالی دره صوف کارهای نظامی اش را علیه گروه طالبان شروع می کند؛ اما به اثر مقاومت حاجی محمد اسلم بیک در گذرگاه چپچل و سفید کوتل در مرکز ولسوالی دره صوف با سایر رهبران سیاسی شمال محصور مانده بودند.

جنرال دوستم در ولسوالی دره صوف مدتی پالیسی های را روی جمع آوری و منسجم ساختن نیروی ترکتبار خود در سمنگان، بلخ، فاریاب و دره صوف روی دست میگیرد که از جمله میتوان از پیوستن لعل محمد قوماندان، کمال قوماندان، فقیر قوماندان، احمد خان سمنگانی و محمد نظر بیک نام برد. وی نیروی عظیم بالغ به ده هزار نفری را تشکیل داده بود. جنرال دوستم که با ۲۵ نفر به افغانستان برگشته بود؛ بنابر نبوغ نظامی که داشت، به تشکیل یک اردوی جدید و بزرگ، دوباره در شمال کشور موفق شده بود.

آغاز جنگ در دره صوف

پیش از وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، یک مقاومت با گام های استوار علیه رژیم طالبان در شمال افغانستان آغاز گردید بود. یک پای این مقاومت را جنرال دوستم و پای دیگر آن را احمد شاه مسعود تشکیل می داد.

بتاریخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، فرمانده کل جبهه مقاومت احمد شاه مسعود توسط بمب گذاران القاعده در ولسوالی خواجه بهاولدین ولایت تخار شهید می شود. دو روز بعد، پیش بینی مسعود که اگر ایالات متحده او را در جنگ علیه القاعده کمک نکند، شهرهای امریکا در آتش خواهند سوخت، به واقعیت تبدیل شد و برای اولین بار اتحاد شمال (جبهه مقاومت) پس از سال ها انزوا و بی توجهی دریافته بودند که اکنون حمایت کامل یک قدرت بزرگ انتقام جو و جهانی را با خود خواهند داشت و قدرت که تازه از خواب غفلت بیدار شده و دریافته اند که تهدید های تروریستی علیه خودش از افغانستان سرچشمه می گیرد.

امریکایی ها مصمم بودند که باید به حملات القاعده پاسخ جدی، غیر قابل پیش بینی و بر خلاف باور اسامه بن لادن بدهند؛ پاسخ که در نهایت باید پیش از عید کریسمس - سال نو میلادی و فرا رسیدن ایام زمستان به سقوط رژیم طالبان و محرومیت شبکه القاعده از پناهگاه امن آن در افغانستان منجر می شد و سوی دیگر، قربانیان امریکایی آن هم نباید از حدود انگشتان دو دست بیشتر می شدند. نباید اقدام به اجرای طرحی خام برای اشغال کشور که جز ماین

گذاری شده ترین و مسلح ترین سرزمین های جهان است، بزنند که عواقب تلخ و ناگواری برای امریکا و مردم آن داشته باشد.

زیرا جنگ های فاجعه بار افغانستان با بریتانیا و بعد شوروی و نیز مخاطرات اشغال آن حکایت از آن داشت که باید قبل از هرگونه اقدام امریکا برای اشغال، بیشترین اقدامات احتیاطی صورت گیرد. در سال ۱۳۴۲م/۱۲۲۱ش، که یکی از بزرگترین شکست های منفرد بریتانیا در تاریخ رقم خورد و قوای اشغالگر بریتانوی در رویا روی با جنگ جویان افغانستان در مناطق کوهستانی بیش از شانزده هزار قربانی دادند. ارتش سرخ نیز شکست ناپذیر تلقی می شد، در دوران اشغال افغانستان بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹م/۱۳۵۷/۱۳۶۸ش، بیش از چهار ده هزار تلفات دادند.

امریکایی ها در باره افغانستان و مردان جنگی سرسخت آن بخوبی میدانستند که افغان ها جنگ جویان فوق العاده هستند، مقاوم، با درایت و بی رحم که می دانند، چگونه از عهده کار برآیند. افغان ها در سرزمین خود شکست ناپذیر اند و عاشق جنگ و رویارویی با اشغال گران هستند. با وجود مخاطرات اشغال کامل افغانستان که در ناکامی های بزرگ بریتانیا و شوروی برجستگی یافته، درس های با ارزشی از این اشتباهات به ویژه راجع به اقدامات شوروی که به صورت یک جانبه انجام شد؛ نیز می توان گرفت.

بنا امریکا نمی خواست که در یک عملیات زمینی و یک جنگ جبهه ی کامل و یک جانبه برای اشغال یک کشوری آن هم افغانستان، یک دور کامل از ناکامی های تاریخی خود را همچون در سرزمین ویتنام تجربه نمایند و یکبار دیگر، اقدامات خام و فاجعه بار گذشته شوروی و بریتانیا را در افغانستان تکرار و امریکا گرفتار باتلاقی ویتنام گونه دیگری شود که تلفات سنگین برایش داشته باشد؛ بلکه امریکا با اقدامات فوری دیپلماتیک (جلب حمایت جهانی و لزوم شکل گیری نوعی ائتلاف بین المللی) و در ضمن با اقدامات نظامی (فرستادن نیروهای عملیات ویژه و قوای هوایی) و استخباراتی خود در تباری با نیرو های محلی ضد طالبان (اتحاد شمال) وارد میدان جنگ افغانستان می شود.

جنرال دوستم پس از وقوع ۱۱ سپتامبر، از طریق سفارت ازبیکستان با سازمان سیا تماس گرفته و هم دردی اش را با امریکایی های عزادار ابراز می نماید و می گوید که گروه کوچک اسب سواران او در خدمت مبارزه مشترک علیه تروریسم بین المللی است. اگر او و افرادش از این پایگاه و کوه های محصور دره صوف خود را بیرون بکشند و شهر مزار شریف را در کنترل بگیرند، روحیه ای جنگ جویان طالبان در شمال شکسته خواهد شد.

طرح و پیشنهاد جنرال دوستم مبنی بر آشنای داشتن بر ارتفاعات محلی، کمک نیرو های تهاجمی جنگی وی در زمین علیه تروریسم و نقش حفاظتی برای مامورین ویژه امریکایی در افغانستان، برای امریکایی ها و طراحان عملیات جنگی آنان نهایت حایز اهمیت بود و مجذوب طرح و پیشنهاد جنرال دوستم شده بودند؛ زیرا بهترین راه برای شروع براندازی طالبان، سرکوب القاعده و راه اندازی عملیات آزاد سازی پایدار در نقاط مرتفع و کوهستانی سرزمینی به مساحت ایالت تگزاس در قلب آسیای مرکزی، بدون همکاری نیروی محلی (اتحاد شمال) دارای هزینه مالی و تلفات جانی زیاد و حتی یک ماموریت غیر ممکن بود.

از سوی هم، جنرال دوستم برعکس دیگر رهبران جبهه مقاومت، مناسبات نزدیک با ترکیه عضو ناتو و متحد امریکا داشت. بنا امریکایی ها روی یک توافق کلی با محمد قسیم فهیم جانشین احمد شاه مسعود و جنرال عبدالرشید دوستم شروع به هماهنگی بین نیرو های ویژه عملیات موسوم به «نیروی عملیات ویژه مشترک» می نماید که باید به کوهستان

های شمال افغانستان اعزام شوند و وظیفه آن‌ها فراهم سازی حمایت هوایی نزدیک برای دوستم و دیگر رهبران اتحاد شمال مانند استاد عطا محمد نور، مارشال محمد قسیم فهیم، اسماعیل خان، محمد محقق و محمد کریم خلیلی بود. در آسمان بالای دره صوف ماهواره های جاسوسی لاکروز و هواپیما های استخباراتی بدون سرنشین شروع به ثبت تمامی ویژه گی های منطقه می نمایند تا برای اعزام نیرو های امریکای زمینه سازی کنند.

بر اساس استراتژی جنرال دوستم مبنی بر حملات سوارکاران تحت فرمانده اش از سمت دره صوف به مواضع طالبان با پشتیبانی نیروی های هوایی امریکا در ماه میزان ۱۳۸۰، از طریق تاجکستان تیم های بخش نیروی عملیات ویژه امریکا وارد میدان فراموش شده ی جنگ در افغانستان می شوند تا بدون توسل به یک جنگ تمام عیار زمینی به اشغال افغانستان که «گورستان امپراتوری ها» خوانده شده؛ نه بلکه به یک جنگ نیابتی پیروز میدان جنگ تروریزم بین المللی شوند.

حملات نیرو های هوایی امریکا و ناتو ۷ اکتوبر ۲۰۰۱م/۱۶ میزان ۱۳۸۰م، تحت نام « عملیات آزادی پایدار» در افغانستان شروع می شود و در ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۱م/۲۵ میزان ۱۳۸۰ش، شش فرد از بخش عملیات های ویژه امریکایی در یک هلیکوپتر نوع شاهین سیاه به مرکز مقاومت دوستم در دره صوف فرستاده می شوند. در آنجا، آنها و بعدا تیم دوازده نفری قوای خاص امریکا به نام ببر-۲ نیز در اواخر ماه میزان، وارد میدان جنگ در دره صوف به اسب سواران جنرال دوستم می پیوندند. جنرال دوستم روز بعد، این مامورین سی.آی.ای را از پایگاه خود واقع قریه کمج حسنی و قریه دهی به دیدن میدان جنگ از بالای ارتفاعات دعوت مینماید و توضیح میدهد که چگونه طالبان در قسمت های بالای دره صوف به امتداد سمت مزار شریف موضع گرفته اند.

هر شب جنرال دوستم در پایگاه خود در حویلی شیخ سید رحمت الله واقع قریه دهی در رابطه به نقاط ضعف و قوت کار خود و بهبود روش ها با تیم ببر-۲ صحبت می نمودند.

درست یادم است که یک شب قبل از آغاز حملات نظامی، امریکایی ها در ولسوالی دره صوف بسته های غذای و تسلیحاتی را توسط هواپیمایی های شان در خطوط مقدم جبهه در ساحه بازار سوخته، تنگی یعقوب، دهی، چپچل و چوبکی توسط پراشوت به زمین انداختند و فردای همان روز محموله های زیاد تسلیحاتی و مواد غذای را در مرکز فرماندهی پدر کلانم حاجی محمد عمر بیک واقع قریه کنج زاو دیدم که برای صد ها سرباز آماده برای یک جنگ سرنوشت ساز توزیع می شد و روی بسته های غذای آن کلمه ی حلال نوشته شده بود.

برای اولین بار سربازان قوی هیکل امریکایی را با ظواهر متفاوت از سربازان بومی و پهلوانان دیدم که سوار بر اسب در جمع صد ها مرد جنگی از بین بازار دره صوف به سوی دره چوبکی میرفتند و فقط برای ما اطفال لب خند میزد و به نماد سلام دست تکان میداد. عصر همان روز قریه دهی و جبهه نظامی پدر کلانم خالی از اسب و سرباز شده بود و می گفتند که همراه به جنرال دوستم و لعل قوماندان به خط مقدم جنگ رفته است.

فردا صبح، درست ساعت ۹ بجه قبل از ظهر، در صحن مکتب دهی متوجه شدم که یک نقطه ی نقره ای رنگ کوچک با دنباله ای سفید در آسمان آبی دره صوف پیدا شد، این نقطه دایره وار بر فراز سنگر های گروه طالبان در استقامت بالای کوتل چوبکی و چپچل می چرخید و انواع از طیاره های بزرگ (بی-۵۲) و خورد (اف-۱۴، اف-۱۶ و اف-۱۸) بر فراز آسمان آبی و نیلگون دره صوف خط کشی می کرد.

حمله شروع شده بود و با چرخش هواپیما ها صدای انفجار مهیب و کرکننده ی در دره طنین می انداخت و دود تیره ای با هر پرتاب به هوا بر می خاست. از شدت لرزه و صدای مهیب بم ها زمین می لرزید و برگ های درختان می افتید و دیری نگذشته بود که گرد و غبار همه جا را فرا گرفت و ما شتابان از مکتب به سوی خانه می دویدیم. برای ما متعلمین مکتب کاملاً یک روز وحشت زا و هیجانی بود. زیرا چند ماه قبل از راه اندازی این عملیات، یگانه مکتب فعال مرکز دره صوف از سوی میگ های جنگی طالبان بمباردمان شده و در نتیجه آن، چند تن از همصنفان و استادان خویش را از دست داده بودیم. هر لحظه تصور وقوع آن روز وحشت و دارای قربانی را نموده و یک دنیای از خاطرات تلخ و هیجانی را با خود حمل می نمودیم؛ اما برای مقاومت گران دره صوف و خصوصاً پهلوانان که سال ها در داخل دره ی پر خم و پیچ دره صوف دور از خانه و کاشانه های شان محصور مانده و دل تنگ آزادی و رسیدن به عزیزان شان در بلخ، جوزجان و فاریاب بودند. بدون شک، یک روز رویایی و هیجان از خوشی ها بود!

سقوط دره صوف؛ پایان یک رژیم

فضا تحت تسلط بمب افکن های بزرگ (بی-۵۲) امریکایی بود و جنگ به شدت ادامه داشت. امریکای های که نزد جنرال دوستم بود، آنان در کردنات منطقه هواپیما ها را هدایت می دادند تا خط دفاعی طالبان را به طرف مزار شریف به عقب برانند. امریکای ها قبلاً جلسه مشترک فرماندهان را با محقق، نور و دوستم در روستای دهی برگزار کرده بودند و در این دیدار همه پذیرفتند تا تهاجم مشترکی را علیه گروه طالبان به راه بی اندازند.

جنرال دوستم همگام با استاد عطا محمد نور، استاد محمد محقق و قوماندانان حزب حرکت اسلامی افغانستان حملات نظامی خویش را بالای سفید کوتل، گذرگاه چپچل، غرب دره صوف و بلخاب شروع کردند که برای چند روز با وجود پشتوانه هوایی موفق به فتح سفید کوتل و گذرگاه چپچل نشده بودند.

حاجی محمد اسلم بیک، ملا عبدالرزاق و ملا محمد فاضل از جمله افراد بلند پایه طالبان بود که در جبهه شمال با نیرو های اتحاد شمال به رهبری جنرال دوستم، عطا محمد نور و وحدت اسلامی در خط مقدم جنگ در دره صوف، کندز و تخار می جنگید. گذرگاه چپچل و سفید کوتل از جمله نقاط استراتژیک دره صوف است که در تحت تسلط حاجی محمد اسلم بیک قرار داشت که نیروی جبهه متحد (اتحاد شمال) هیچ گاه قادر به تصرف آن نشده بودند؛ چون فتح گذرگاه چپچل به معنی فتح مزار شریف بود و این نقطه حساس بزرگترین مانع پیشروی سریع نیرو های اتحاد شمال یا جبهه مقاومت به سوی مزار شریف به شمار میرفت.

جنرال دوستم خود مستقیم از بالای ارتفاعات چوبکی جنگ سخت و خونین گذرگاه چپچل را تحت نظارت داشت و از طریق بی سیم به قوماندان محلی خود چون نظر بیک، و حاجی محمد هاشم به کوه پایه ها و خاک تپه های دره صوف بلدیت کامل داشتند، هر لحظه دستور میداد که هرچه عاجل کار را تمام نماید و راه را برای پهلوانان اسب سوارش باز نماید. بعد از ساعت ها درگیری و جنگ پیاپی، گذرگاه چپچل برای آخرین بار سقوط می نماید، گروه طالبان شکست می خورد و به شکل شگفت آوری، اسب سواران میانه سال جنرال دوستم، حملات شان را با حمایت بمب های لیزری و هدایت شونده قوای خاص امریکا هماهنگ کرده و پیشروی شان را ادامه میدهند.

در رابطه به جنگ شگفت آور و غیر منتظره پهلوانان اسب سوار جنرال دوستم بر ایان گلین ویلیامز در کتاب خود تحت عنوان «آخرین سپه سالار» می نویسد: «برخی ها استدلال می کردند که سوارکاران بر روی اسب ها جایگاهی

در میدان جنگ امروزی ندارند. سواران شجاع اوزبیک ممکن بود در اثر آتش طالبان، مانند نیروهای واحد سواره‌ی پولندی در جنگ دوم جهانی که با بی‌تدبیری به مقابله با تانک‌های آلمان نازی شتافتند، قتل‌عام شوند. علالرغم تمام ادبیات رمانتیک در باره‌ی جنگ اسب سواران، واضح است که با ورود مسلسل‌های پیشرفته و وسایط زرهی میکانیزه، دوره‌ی آن پایان یافته است.

اما در رویدادی که یکی از بزرگترین موارد غیرمنتظره تاریخ نظامی امروزی می‌تواند باشد، میراث داران اوزبیک چنگیز خان ثابت کردند و آن‌های که تردید دارند، در اشتباهند. در یکی از تعیین‌کننده‌ترین بخش‌های تمام عرصه مبارزه با ترور، نیروهای مقاوم اوزبیک خطوط دفاعی طالبان را یکی پس از دیگری در هم شکستند. در میان دود و آتش انفجار بمب‌های هدایت‌شونده ماهواره‌ای که توسط بمب‌افکن‌های بی-۵۲ آمریکایی در میدان جنگ فرو می‌ریخت، سوارکاران اوزبیک چهارنعل به پیش می‌تاختند، تانک‌های طالبان را با اسلحه ضد تانک آر.پی. جی و کلاشینکف هدف می‌گرفتند. گفته می‌شد در چنین شرایطی صحنه‌هایی شبیه فیلم‌های هالیوودی شکل می‌گرفت: اسب سواران مسلح برای اجتناب از برخورد با تانک‌ها ماریپیچ به پیش می‌رفتند، تانک‌ها را با آر.پی. جی منفجر می‌کردند و در همین حال از وسایط زرهی طالبان بالا رفته و مواد انفجاری را به درون آن‌ها می‌انداختند.

هنگامی که آن‌ها نیروی خود را جمع می‌کردند، دیگر امکان نداشت آنان را متوقف کرد و اوزبیک‌های دوستم تا زمانیکه شهر مزار شریف را تسخیر نکردند، از تحرک بازنايستادند و ظرف چند هفته طالبان را درهم شکستند. (ویلیامز و شفای، ۱۳۹۶: ۲۴)

نیروهای اتحاد شمال بین ۲۱ تا ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۱م/۳۰ میزان تا ۴ عقرب ۱۳۸۰ ش، از قریه‌های چیچل، بیشکم، منفاق و اویمتان گذاشتند و تا راه رسیدن مزار شریف را از مسیر دره از وجود طالبان پاک‌سازی کردند. سنگرهای مستحکم طالبان یکی پی دیگری، در بای بوغه و بلوچ توسط میگ‌های جنگی و بمب‌های هدایت‌شونده با ماهواره، سخت درهم کوبیده می‌شوند. بعد از پیروزی در بای بوغه مقاومت گران آمده می‌شوند تا از دره صوف به امتداد دره به سمت مزار شریف حرکت کنند. نیروهای طالبان با سقوط بای بوغه سراسیمه شده، به سوی شولگره عقب‌نشینی می‌کنند و نیروهای اتحاد شمال به سرعت به سمت بلخ پیشروی می‌نمایند. جنرال دوستم، استاد عطا محمد نور و محمد محقق در منطقه کشنده، نقطه‌ی که دره‌های بلخ و دره صوف در آنجا با هم می‌پیوندند، به یگدیگر رسیده و مانند نوک یک پیکان در جهت شمال به سمت مزار شریف پیش می‌روند.

نیروی‌های مشترک سواره‌ی سه رهبر با سرعت شولگره، ولسوالی عمده در مسیر دره به سمت مزار شریف را تسخیر می‌کنند و طالبان با تمام قوت در تنگی استراتژییک چشمه شفا، سنگرهای دفاعی مستحکمی را ایجاد می‌کنند. این گذره در حدود ۲۵ کیلومتری شهر مزار شریف آخرین مانع به سر راه اتحاد شمال برای بیرون آمدن از حصار کوه‌ها و دستیابی به مزار شریف بود.

با شکستن حصار دفاعی تنگی چشمه شفا و قلعه جنگی توسط بمب‌افکن‌های بی-۵۲ آمریکایی، نیروهای اتحاد شمال وارد شهر رویای شان یعنی مزار شریف می‌شوند و طالبان با کاروان‌های نظامی شان سمت بغلان و کندز فرار می‌نمایند. سقوط مزار شریف بزرگترین شهر در شمال افغانستان بدست اتحاد شمال، برگ برنده را از دست طالبان گرفت. سرانجام تمام رهبران نیروهای جبهه‌ی مقاومت، چه در شمال کابل و چه در مناطق مرکزی و غرب افغانستان به تحرک آماده و شهرهای عمده کشور را یکی پی دیگری تسخیر می‌کنند.

۲۲ عقرب ۱۳۸۰، با ورود نیرو های جبهه مقاومت به شهر کابل به رغم ممانعت امریکا از ورود مجاهدین به شهر، پایتخت کشور تحت کنترل دولت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی قرار گرفت و بدین ترتیب، رسماً به دوره حاکمیت رژیم طالبان پایان داده می شود. با سقوط قندهار در ماه قوس ۱۳۸۰ش و فرار طالبان و القاعده به سمت مرز های پاکستان، افغانستان کاملاً بدست نیرو های اتحاد شمال در می آید.

پس از سقوط کابل رهبران مطرح کشور، به منظور ایجاد یک حکومت مؤقت، رهسپار بن می شوند و بعد از بحث های چند روزه، حامد کرزی به حیث رئیس اداره موقت، مارشال محمد قسیم فهیم وزیر دفاع و جنرال دوستم معاون وزیر دفاع و قوماندان سر اعلی مسلح کشور تعیین می گردند. اینک فصل جدید به روی مردم افغانستان باز گردیده و مردم برای چند سال واندی، دور از دغدغه های جنگ، انفجار و انتحار تا معمای باز تولد دو باره طالبان، به زندگی عادی روز مره شان ادامه میدهند.

جمع بندی :

در فصل سوم دانسته شد که انگیزه اصلی ظهور طالبان، نارضایتی عمومی نسبت به وضعیت موجود و بحران داخلی در افغانستان پس از سرنگونی رژیم داکتر نجیب الله بود و در کنار آن به نقش پاکستان و خصوصاً سازمان استخباراتی آن (آی اس آی) در چگونگی پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم از طالبان پرداخته شد. همچنان در این فصل، بر چگونگی سقوط مزار شریف در ۱۷ اسد سال ۱۳۷۶ و سقوط ولایت سمنگان در ۲۵ اسد سال ۱۳۷۶، اشاره می شود که چگونه نام دره صوف یکبار دیگر، بنابر ایجاد کمر بند دفاعی و شکل گرفتن مرکز ثقل مقاومت بر سر زبان ها و امواج رادیو ها طنین انداز می شود. رهبران مطرح شمال یکی پس از دیگری، تحت قیادت احمد شاه مسعود برای تقویت جبهه ی مقاومت دره صوف شتافتند. با وقوع حادثه ی ۹ و ۱۱ سپتامبر و بوجود آمدن یک اجماع ملی و بین المللی مبنی بر سرکوبی رژیم القاعده و طالبان در افغانستان یکبار دیگر، شکست و سقوط این گروه نیز از دره صوف کلید خورد و بلاخره، روشن شد که در ماه قوس ۱۳۸۰ و با ایجاد اداره مؤقت مردم خسته از جنگ کشور، برای چند سال واندی دور از دغدغه های جنگ، انفجار و انتحار تا معمای باز تولد طالبان دو باره به زندگی عادی شان برگشتند.

فصل چهارم

دره صوف پس از سقوط طالبان

مقدمه

مردم دره صوف در هر مقطع از تاریخ، از خواستگاه دین دوستی، ظلم ستیزی، صلح پسندی، علم پروری و بلاخره سازش ناپذیری با دشمنان دین و میهن همواره به عنوان مردان متدین، شجاع و آهنین سهم خویش را در قبال جامعه به بهترین شکل آن ادا نموده است. بعد از سقوط رژیم طالبان، از ایجاد حکومت مردمی حمایت نموده و در تمام پروسه

های ملی و محلی نقش بارزی را بازی کرده اند. در این فصل نگارنده، سعی بر آن نموده تا در رابطه به تقسیم شدن دره صوف به دو واحد اداری اشاره نموده و ولسوالی دره صوف پایین و بالا را به شکل ممکنه به معرفی بیگیرد.

تقسیم شدن دره صوف به دو واحد اداری

در گذشته ها افغانستان بر اساس اصول غیر متمرکز بودن قدرت، تعیین وظایف، مسوولیت ها و صلاحیت ها اداره می شد. این ولسوالی در تقسیمات ملکی وقت افغانستان تحت نام های حاکمیت، علاقه داری و لوی ولسوالی اداره می شد و حاکمان چون امیر عبدالرحمن خان، هر از گاهی بمنظور سرکوب قیام کنندگان به این ولسوالی لشکرکشی داشته است. در درازنای تاریخ این خط باستانی، بخاطر موقعیت مهم راهبردی، اقتصادی و نفوس قابل ملاحظه آن، همواره عطف توجه حکومت های وقت بوده است.

در زمان امان الله خان، دره صوف از جمله حکومت های درجه اول مربوط ولایت ترکستان (نایب الحکومه ترکستان) می شد که در راس آن حاکم محلی قرار داشت. از سال ۱۳۰۰ ه.ش، یکسری تغییرات عمده و اساسی در تقسیمات ملکی کشور رونما گردید؛ طوریکه در سال ۱۳۴۳، اولین بار برای تطبیق قانون اساسی و اجرای دموکراسی در تشکیلات اداری مملکت تغییر زیر بنای بوجود می آید. بر بنیاد این تغییرات وقتی که در سال ۱۳۴۳، سمنگان به ولایت ارتقا یافت. دره صوف که قبلا مربوط نایب الحکومه مزار می شد؛ در این تقسیمات از جمله ولسوالی درجه اول ولایت سمنگان گردید.

بعد از پایان دوره شاهی و آغاز دوره جمهوری توسط سردار محمد داود خان در کشور، بازهم یکسری تغییرات جزئی در تقسیمات اداره مملکت رخ داد که در این تغییرات کاپیسا و کنرها به لوی ولسوالی تعدیل، لوگر و میدان وردک از لوی ولسوالی به ولایت ارتقا یافت.

این یک حقیقت تاریخی است که در افغانستان همیشه سلیقه ها، علایق سیاسی و قومی نقش عمده خود را برای حاکمان وقت در ایجاد، تعدیل تشکیلات ملکی و اداری کشور داشته و در برخی موارد در زمینه چشم پوشی صورت گرفته و معیارات تسجل شده ی تشکیلات اداری رعایت نشده است.

قبل از انقلاب، در دوران حاکمان وقت که با آن منش و رفتار تبعیض آمیز که داشتند؛ باز هم حرف های از ولایت شدن دره صوف بوده و در زمان ریاست دولت اسلامی استاد برهان الدین ربانی، قبل از سقوط کابل و ظهور طالبان بنابر درخواست مسوولین و به پاس ارج نهادن به جانفشانی ها و خلق افتخارات بزرگ مردم مجاهد دره صوف، قرار بر این شده بود که ولسوالی دره صوف به ولایت ارتقا یابد و یا به دو ولسوالی تقسیم گردد؛ اما متاسفانه که این کار چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن به نتیجه نرسید و دره صوف همانند سابق ولسوالی باقی ماند. در حالیکه دره صوف نظر به تعداد نفوس، وسعت ساحه، چگونگی وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر معیارات و خصوصیات منطقی با در نظر داشت تشکیلات عینی ادارات محلی در افغانستان، کاملا شرایط ولایت شدن و قریجات تور، شیخه، مقصود، بازارک فولاد، دهی، تاقچی و بازار سوخته هر کدام شرایط ولسوالی شدن را داشته است.

در ادبیات جنگ افغانستان هر بار که نام دره پنجشیر به زبان جاری میشود؛ پشت سر آن نام دره صوف را نیز میشنوی. اگر دره صوف و مردم آن بالاتر از پنجشیر نباشد، هرگز از حیث مقاومت و ایستادگی کمتر از آن نیست؛ با این

تفاوت که مردم دره صوف با دست خالی مجاهدت و مقاومت کردند. با این تفاوت که مردان دره صوف و شهدای گلگون کفن آن همچنان گمنام اند و با این تفاوت که دره صوف هنوز هم در سطح یک ولسوالی باقی مانده است. اقوام ساکن دره صوف اعم از هزاره، تاجیک، ازبیک، در طول تاریخ با هم یک زندگی مسالمت آمیز و در یک فضایی کاملاً صمیمیت و برادری، به دور از دغدغه های تعصب، تبعیض و مرزکشی های مذهبی، لسانی و قومی در یک قشلاق و قریه زندگی داشته اند. قبلاً مرکز ولسوالی قلعه سرکاری نام داشته و اهالی شریف دره صوف در یک بازار مشترک به مرویدات و معاملات می پرداختند.

بدبختانه، آغاز جنگ های تنظیمی، بی اتفاقی و هرج و مرج های ناشی از آن باعث شد که شیرازه وحدت مردم از هم بپاشد و فضای بی اعتمادی، تشدد و اختلاف ایجاد گردد. این پراکنده گی و اوضاع بد امنیتی و جنگی باعث ایجاد بازار دهی شد و با ظهور طالبان، آشفتگی اوضاع، تخریب و آتش کشیدن بازار مرکزی دره صوف (بازار سوخته) و آمدن رهبران سیاسی به دره صوف، بازار دهی رونق پیدا کرد. پس از سقوط طالبان در دوره انتقالی حکومت حامد کرزی در نتیجه یک سلسله تغییرات و تعدیلات واحد های اداری براساس طرح های پیشنهادی ولایت شدن و یا تقسیم این ولسوالی در دوره دولت اسلامی افغانستان، دره صوف به دو واحد اداری یکی بنام ولسوالی دره صوف بالا به مرکزیت بازار سوخته و دیگری بنام ولسوالی دره صوف پایین به مرکزیت دهی منقسم گردید که در رابطه به هر کدام ذیلاً معلومات ارائه میگردد.

الف: ولسوالی دره صوف پایین

ولسوالی دره صوف پایین، از جمله ولسوالی های درجه اول در تشکیل ولایت سمنگان بوده که در فاصله ۱۱۷ کیلومتری طرف جنوب غرب شهر آی بیگ مرکز ولایت سمنگان موقعیت دارد. ارتفاع آن از سطح بحر (۱۲۴۸) متر بوده و در عرض البلد (۳۵-۹۵-۶۳۱) و طول البلد (۶۷-۲۷-۰۶۲) موقعیت داشته است و دارای آب و هوای خوشگوار و معتدل میباشد. (کمیته تدوین مقام ولایت، ۱۳۸۸: ۴۱)

این ولسوالی از طرف شمال و شمال شرق با ولسوالی های کشنده و چارکنت ولایت بلخ، از طرف جنوب و جنوب شرق با ولسوالی های دره صوف بالا، روی دو اب و خرم و سارباغ، از طرف شرق با ولسوالی حضرت سلطان و از طرف غرب و جنوب غرب با ولسوالی کشنده ولایت بلخ و ولسوالی بلخاب ولایت سرپل هم مرز میباشد.

به اساس معلومات محلی، دره صوف زمان یکی از بزرگترین راه های ترانزیتی "راه ابریشم" از مسیر بامیان الی بلخ بوده است. راه مواصلاتی این ولسوالی با شهر آی بیگ مرکز ولایت سمنگان خامه و صعب العبور بوده؛ اما با ولایت همجواریش (بلخ) بطول ۱۴۰/ کیلومتر که با ولسوالی دره صوف بالا در یک مسیر بوده؛ الی شهر مزار شریف با سرک قیرریزی شده حلقوی وصل است. گذشتن خط های طلایی شبکه حلقوی فایرنوری، سرک حلقوی دهلیز شمال به جنوب، معدن وافر ذغال سنگ و سایر مواد معدنی، بر اهمیت راهبردی و اقتصادی این ولسوالی می افزاید. در استراتژی انکشاف ملی یا ANDS و اهداف انکشافی هزاره، تمدید این راه نیز به شکل خط آهن حلقوی نیز مدنظر گرفته شده است.

مردمان این ولسوالی همچون اهالی سایر مناطق ولایت کشور دارای احساسات عالی وطن دوستی، مهمان نوازی مردمان مومن، مجاهد و با دیانت میباشد. باشندگان این ولسوالی به زبان دری و اوزبکی صحبت می نمایند. روی

همرفته؛ این ولسوالی نیز یکی از سنگرهای مستحکم جهاد و مقاومت علیه متجاوزین بوده است. مدارس دینی و علماء فقه این ولسوالی از قدیم الایام مرجع طالبان علم در کشور محسوب میگردند.

قرار احصائیه رسمی منتشرشده سال ۱۳۹۷، از جانب اداره ملی احصائیه ومعلومات، برآورد نفوس مسکون این ولسوالی به تعداد (۷۸۰۱۴) نفر میباشد؛ ولی به اساس احصائیه پروگرام همبستگی ملی دارای بیشتر از ۱۲۵۰۰۰ هزار نفوس و به تعداد ۲۴۰۰۰ هزار فامیل دراین ولسوالی مسکن گزین است که هرفامیل بطور اوسط شامل ۵,۲ نفر میباشد. از نظر تناسب جنسیتی نفوس ۵۱٪ فیصد مردان و ۴۹٪ فیصد زنان میباشد. رشد نفوس حدود ۲,۰۵٪ فیصد در سال است که از جمله پرنفوسترین ولسوالیهای ولایت سمنگان بشمار می رود. تقریباً ۹۰ فیصد کل نفوس ولسوالی در دهات ومناطق روستائی زندگی میکنند. مساحت آن (۱۸۶۵) کیلومتر مربع میباشد.

ولسوالی دره صوف پایین، سرزمین حاصلخیز دارای آب واشجار مثمر وغیر مثمر که ۱,۵ فیصد آبی و ۹۸,۵ فیصد آن للمی میباشد. حاصلات آن عبارت انداز: گندم، جو، جواری، ارزن، نخود، کنجد، زغیر، کچالو، پیاز، خربوزه، تربوز، هندو، شتال، مشنگ، باقلی، لوبیا ومیوه جات آن از قبیل: سیب، شفتالو، انگور، بهی، زردآلو وهمچنان میوه جات خشک آن از جمله مغز بادام، پسته، توت وغیره میباشد. در زمینهای للمی آن به اضافه گندم و جو؛ زره، پسته، هنگ، شرین بویه، چکوری وسرخ اسپندان پیدا می شود که به صورت پراکنده کفایت خود منطقه را مینماید. این ولسوالی دارای موازی ۳۱۱۶۷ هزارهکتار زمین للمی و ۵۸۷ هزار هکتار زمین آبی میباشد و همچنان به مساحت موازی ۲۰۰۰ هزار هکتار زمین این ولسوالی را جنگلات پسته پوشانیده است.

شایان ذکر است که در گذشته ها ولایت سمنگان از نگاه تولید گندم، به حیث کندوی شمال افغانستان و دره صوف به حیث کندوی " گدام " گندم ولایت سمنگان بشمار می رفته است؛ اما اکنون به نسبت جنگ های سه دهه اخیر، خشک سالی های پی در پی، حوادث طبیعی، نبود ماشین آلات - زراعتی، آراض و آفات نباتی، عدم بازاریابی و آب زراعتی و... حاصلات زراعتی خصوصاً گندم کاهش یافته است. معدن ذغال سنگ گوله حصار و گوله چقورک در این ولسوالی قرار دارد.

مردم به پیشه زراعت، مالداری، تجارت های کوچک وحمل ونقل ذغال سنگ مصروف بوده که زراعت ومالداری، معدنکاری، تجارت های کوچک، موتر داری، صنایع دستی وماموریت های اداری و معلمی از جمله منابع عایداتی اهالی ولسوالی دره صوف پایین میباشد.

آمریت معارف ولسوالی دره صوف پایین دارای ۶۳ باب مکتب بوده که از جمله ۱۱ باب لیسه ذکور، یک باب لیسه اناث، یک باب لیسه مسلکی و تخنیک زراعت، ۲۳ باب مکتب متوسطه، ۲۷ باب مکتب ابتدائیه فعال میباشد ونیز موسیسات همکار یونسف وسویدن به تعداد ۱۰۳ باب صنف محلی فعال در این ولسوالی دارد.

در ولسوالی دره صوف پایین به تعداد ۲۶۲ تن آموزگار تدریس می کنند که ۲۴۸ تن ذکور ۱۴ تن آن از طبقه اناث میباشد. در مکاتب ولسوالی دره صوف پایین در مجموع به تعداد بیش از ۲۰۰۰ تن دانش آموزان ذکور واناث مصروف فراگیری دانش هستند.

نبود تعمیر بیش از ۴۰ باب مکتب، عدم معلمین مسلکی، موجودیت کورس های خیالی و معارف خانواده گی، عدم نظارت درست از مکاتب و عدم موجودیت یک باب الحاقیه دارالمعلمین از مشکلات های موجوده بخش معارف در این ولسوالی میباشد.

در کنار مکاتب دولتی، مدارس دینی و مذهبی نیز در این ولسوالی فعالیت دارند. صدها دانش آموز در این مدارس مصروف فراگیری علوم دینی می باشند. ولسوالی دره صوف پایین دارای علمای عارف، جید و خدمت گذار به مردم بوده که از جمله مرحوم مولوی رحمت الله حقانی، مولوی محمد ایوب غفران مآب، مولوی محراب الدین عرفان، مولوی محمد نسیم فاروقی، مولوی هدایت الله علمی، مولوی نعمت الله متوکل، مولوی کفایت الله و سایر علما به سهم خویش به منظور رسانیدن پیام الهی و آگاه ساختن مردم از مسایل شرعی و دینی حوزه های علمی را ایجاد کرده و طلاب های زیادی را تربیه و تقدیم جامعه نموده اند. در دوره های جهاد و مقاومت و در دوره های مختلف که مکاتب دولتی به روی مردم بسته بودند، این مدارس نقش برجسته یی در تربیه و آموزش فرزندان مردم داشتند که میتوان از مدرسه دینی مرکز دهی، مدرسه توقصن، مدرسه دینی فاروقی، مدرسه هشلیزو مدرسه دینی تنگی یعقوب نام برد. فعلا در این ولسوالی یک باب دارالعلوم رسمی، به تعداد ۳۲ باب مدرسه دینی فعال و ۳ باب دارالحفاظ فعال رسمی و غیر رسمی فعالیت دارند.

کتابخانه ولسوالی دره صوف پایین که در ماه اسد ۱۳۸۵ تاسیس و افتتاح گردیده بود با داشتن بیش از ۱۲۰۰ جلد کتاب فعال میباشد. در این ولسوالی به تعداد ۵۱۹ باب مساجد جامع و صغیره فعال بوده که مسجد جامع مرکز ولسوالی یکی از مساجد عمومی و بزرگ عیدگاه این ولسوالی میباشد که فعلا در دو طبقه به شکل اساسی با دو منار و ملحقات آن از سوی مردم و به همکاری وزارت ارشاد و حج و اوقاف ساخته شده که گنجایش بیش از ۲۰۰۰ هزار نمازگذار را در یک وقت دارد. این مسجد در قلب بازار و در جوار ادارات دولتی موقعیت دارد و از اهمیت خاصی در میان مردم برخوردار میباشد.

ولسوالی دره صوف پایین به دلیل موقعیت مهم جغرافیای و عایداتی اش در دوره های مختلف همواره مورد توجه حکومت ها بوده است. اکنون نیز سایه دولت و حکومت داری در این ولسوالی حاکم بوده و ادارات دولتی و خصوصی در بخش های گوناگون به روی مردم باز اند.

پس از سقوط طالبان شهید داکتر اکرام الدین وکیل زاده، الحاج مخدوم محب الله فرقانی، محمدالله سدید، مخدوم سیف الرحمن صامت، الحاج عبدالله ظفری، محمد همایون برلاس، فخر الدین مبارز و الحاج عبدالیقین احمدی یکی پس از دیگری، ولسوالان این ولسوالی بوده که هر کدام در دوره ی کاری خود خدمات شایانی را بخاطر تامین امنیت، رفاه و عرضه خدمات اجتماعی، اقتصادی، انکشافی، تطبیق قانون و حکومت داری خوب انجام داده است.

شاروالی ولسوالی دره صوف پایین بحیث یک نهاد غیر بودجوی، جهت مدیریت بهتر امور عوایدی و عرضه خدمات بهتر به شهروندان در سطح شهر داری ولسوالی دره صوف پایین در سال ۱۳۸۴ه.ش، تاسیس گردیده که فعلا حدوداً (۳۰) قریه مرکزی ولسوالی از خدمات شهری مستفید می گردد.

در این ولسوالی به تعداد ۸۳ شورای انکشافی قریه یا (CDC) و یک شورای دیگر بنام شورای انکشافی ولسوالی یا (DDA) فعالیت دارد. در ضمن تعدادی از نهاد ها به شکل خود جوش و یا رسمی توسط جوانان، علما و مردم این ولسوالی شکل گرفته است که در مواردی منحصیث پل ارتباط میان مردم و حکومت محلی باعث حل مشکلات اهالی شریف این ولسوالی می شود که از جمله میتوان از اتحادیه شورای علما، شورای محاسین سفیدان، شورای قریه دارها، اتحادیه معلمین، انجمن صنایع دستی، اتحادیه دانشجویان و نهاد اجتماعی و فرهنگی جوانان ولسوالی دره صوف پایین نام برد.

ولسوالی دره صوف پایین فعلا دارای بیش از ۳۵۰ قریه خورد و بزرگ و ۲۷ قریدارمنتخب میباشد. در این ولسوالی یک پایه شبکه مخابراتی روشن، ۳ پایه ام تی ان و دو پایه شبکه مخابراتی سلام فعال است و تقریباً بیش از ۶۰ فیصد باشندگان این ولسوالی به خدمات مخابراتی دسترسی دارند.

دفتر جی آی زید، کمیته سویدن برای افغانستان، فین، دست به دست، یونسف، آغا خان، سی ایچ ای، اکشن فهم و دفتر ادا از جمله دفاتر و سازمان های داخلی و خارجی میباشد که در موارد مختلف در ولسوالی دره صوف پایین فعالیت دوامدار و یا پراکنده دارند.

در ولسوالی دره صوف پایین یک باب شفاخانه ۲۰ بستر در دهی مرکز ولسوالی، به تعداد ۱۲ باب مراکز و کلینیک صحتی در قریجات اعمار و فعال گردیده که منجمله میتوان از کلینیک توقسن، کلینیک بازارک، کلینیک بیانان، کلینیک زیره کی و کلینیک اولجه قدوق نام برد. در این ولسوالی در پهلوی مراکز صحتی دولتی به تعداد ۹ باب درملتون ویا دارو فروشی نیز بطور فعال عرضه خدمات می نمایند.

در تاریخ حکومت داری این ولسوالی، شاهد حضور هیچ زنی در پست های کلیدی اداری اش نبوده و زنان بجز از پرده نشینی، زراعت، دامداری و کار های خانه نقش دیگری در جامعه نداشته است. پس از رژیم طالبان و آغاز حکومتداری جدید زنان نقش عمده یی را در بخش معارف، صحت و شورای های انکشافی در این ولسوالی دارند.

بزرگش، فوتبال، والیبال، کشتی، چوب دنده، سنگ اندازی و ریسمان بازی از ورزش های اند که در میان باشندگان این ولسوالی رواج دارد که در این میان فوتبال نیز از جمله ورزش های دوست داشتنی نسل جوان میباشد، که چندین تیم فوتبال نیز توسط دانش آموزان و جوانان در سطح مکاتب، قریه ها و آموزشگاه ها در این ولسوالی ایجاد گردیده است. تیم های شاهین، طلوع، ترکتباران تاقچی، طوفان، بیانان، رگبار، اتحاد، پیشگام و تیم تشکیلات از جمله تیم های فعالی هستند که هر از گاهی در مسابقات با سایر ولسوالی ها و ولایات شرکت می کنند.

قابلی، پلو، شوربا، قورمه، آش، منتو، حلوا، لاندی پلو، شیر برنج، قروتی، غلمندی، آش کنه از قدیمی ترین و مروج تری غذا های محلی در میان باشندگان ولسوالی دره صوف پایین میباشد. گلیم بافی، قالین بافی، گل دوزی، خامک دوزی، چرمه دوزی، نمد سازی و جهاز (تولید روغن کنجد) از جمله صنایع دستی دست اول در این ولسوالی به شمار میرود.

ولسوالی دره صوف پایین، با ۱۸,۹ فیصد جمعیت بعد از آی بیک مرکز ولایت، دومین واحد اداری است که بیشترین نفوس ولایت سمنگان را بخود اختصاص داده است؛ اما متاسفانه ۸,۹ فیصد مردم به منبع بهبود یافته آب آشامدنی دسترسی دارند و متباقی از آب های سطحی و آب باران استفاده میکنند. و ۱۵,۴ فیصد نفوس این ولسوالی باسواد میباشد.

ولسوالی دره صوف پایین یکی از ولسوالی با نفوس متوسط و اراضی نسبتاً وسیع در سطح ولایت بوده که فامیل های با درآمد و عاید پایین اقتصادی اطفال خویش را وادار به کار های بالاتر از حد توان آن مینماید. در عین حال، فقر و بی سوادی صدمه بزرگ را در راستایی تعلیم و تربیه آنان نیز وارد مینماید واز سوی هم، بالا ترین نسبت کارگرانی را در خود جای می دهد که در بخش استخراج معادن (۳۵ فیصد) مصروف کار بوده اند.

برق آفتابی (سولر)، منبع پیشرو انرژی جهت تنویر در میان خانواده های ولسوالی دره صوف پایین بوده و توسط ۸۹,۱ فیصد مردم منحصراً منبع اصلی تنویر مورد استفاده قرار میگیرد. در حالیکه موقعیت های جغرافیای خوبی برای

اعمار بنده های آبگردان، نصب توربین های برق، اعمار برق آبی و نصب دستگاه های برق بادی در این ولسوالی مساعد میباشد. اکثریت پروژه های پلان توسعهی شامل سکتور های مهم از سال ۱۳۹۳ بدینسوتا هنوز در این ولسوالی تطبیق نگردیده است. (سروی اقتصادی- اجتماعی و دموگرافیکی ولایت سمنگان، ۱۳۹۴)

ب: ولسوالی دره صوف بالا

ولسوالی دره صوف بالا درفاصله ۱۳۵ کیلومتری جنوب غرب شهر آی بیگ مرکز ولایت سمنگان موقعیت دارد. ارتفاع آن ازسطح بحر (۱۳۳۷) بوده و در عرض البلد (۸۲۳-۹۰-۳۵) و طول البلد (۵۱۱-۲۸-۶۷) قراردارد و دارای آب و هوای خوشگوار و معتدل میباشد. (کمیته تدوین مقام ولایت، ۱۳۸۸: ۳۶)

این ولسوالی از طرف شمال با ولسوالی دره صوف پایین، از سمت جنوب با ولسوالی های یکاؤلنگ و کهمرد ولایت بامیان، از شرق با ولسوالی روی دو آب و از غرب با بلخاب ولایت سرپل محدود میباشد.

معادن ذغال سنگ: دهن تور، شباشک شیخه، بنی منگ، رشک، ليله، دروازه، چقورنو، قرمقول، گرمک شرقی و غربی، سرآسیاب، خاکباد، قویی، رشک، مرک، خواجه گل و زهرا دراین ولسوالی موقعیت دارد. مردم این ولسوالی همچون اهالی سایر مناطق ولایت دارای احساسات عالی وطن دوستی و دین پروری و یکی از مناطق آغاز جهاد و مقاومت علیه متجاوزین در کشور محسوب میگردد.

درجه تشکیل این ولسوالی نیز اول بوده و کار اسفلت این ولسوالی الی مزار شریف تکمیل گردیده؛ اما راه مواصلاتی آن با شهر آی بیگ مرکز ولایت سمنگان خامه و صعب العبور میباشد. قیر ریزی سرک دره صوف الی معدن شباشک و سرک حلقوی دهلیز شمال به جنوب در مربوطات این ولسوالی تحت کار است. ولسوالی دره صوف بالا به طول ۵۰ کیلومتر با ولسوالی روی دو آب و بطول ۱۱۰ کیلو متر با ولسوالی های یکاؤلنگ و بلخاب راه مواصلاتی خامه صعب العبور دارد.

قرار احصائیه رسمی منتشرشده سال ۱۳۹۷، از جانب اداره ملی احصائیه ومعلومات، برآورد نفوس مسکون این ولسوالی به تعداد (۷۰۵۷۳) نفر میباشد؛ ولی به اساس احصائیه پروگرام همبستگی ملی دارای بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ هزار نفوس و نیز دارای ۱۷۸۴۳ فامیل میباشد. مساحت آن (۳۳۵۰) کیلو متر مربع که از لحاظ وسعت و قلمرو جغرافیایی تقریباً ۲۱,۶۶ فیصد کل اراضی ولایت را حتوا می کند.

ولسوالی در صوف بالا سرزمین حاصل خیز دارای آب و اشجار مثمر و غیر مثمر که ۳۰ فیصد آبی و ۷۰ فیصد آن للمی میباشد. حاصلات آن عبارت انداز: گندم، جو، جواری، ارزن، نخود، کنجد، زغیر، کجالو، پیاز، خربوزه، تربوز، هندو، شتال، مشنگ، باقلی، لویا و میوه جات آن از قبیل: سیب، شفتالو، انگور، بهی، زردآلو و همچنان میوه جات خشک آن از جمله مغزبادام، پسته، توت و غیره بوده و در زمین للمی آن به اضافه گندم و جو؛ زره، پسته، هنگ، شرین بویه، چکوری و سرخ اسپیندان پیدا می شود که به صورت پراکنده که کفایت باشنده خود ولسوالی را مینماید. این ولسوالی دارای موازی ۳۹۰۰۰ هزارهکتار زمین للمی و ۲۱۲۶ هزار هکتار زمین آبی میباشد، و همچنان به مساحت ۲۵۰۰ هزار هکتار زمین این ولسوالی را جنگلات پسته و ارچه پوشانیده است.

مردم به پیشه زراعت، مالداري و تجارت های کوچک و حمل و نقل ذغال سنگ مصرف کرده که زراعت و مالداري، معدنکاری، تجارت های کوچک، موتر داري، صنايع دستی و ماموریت های اداري و معلمي از جمله منابع عایداتی اهالی ولسوالی دره صوف بالا میباشد.

قلعه چنگیز خان، قلعه رشک بنام قلعه کافری و منظره دیدنی چهل ستون با داشتن آبشار های طبیعی و زیبا از جمله آبدات تاریخی و مناطق مهم تفریحی این ولسوالی بشمار میرود.

آمریت معارف ولسوالی دره صوف بالا دارای ۴۸ باب مکتب بوده که از جمله ۱۸ باب لیسه ذکور، ۸ باب لیسه اناث، ۱۶ باب متوسط مختلط و ۶ باب مکتب ابتدائیه بوده و نیز موسیسات همکار یونسف و سویدن به تعداد ۵۴ باب صنف محلی دارد. در ولسوالی دره صوف بالا ۴۶۰ تن آموزگار تدریس می کنند که ۲۸۰ تن آن ذکور و ۱۸۰ تن آن از طبقه اناث میباشد.

در مکاتب ولسوالی دره صوف بالا در مجموع ۲۴۰۰۰ تن دانش آموز مصرف فراگیری دانش اند که از این میان ۱۶۰۰۰ تن آنان ذکور، ۸۰۰۰ تن آنان اناث هستند. در این ولسوالی نیز یک باب الحاقیه تربیه معلم فعال بوده که همه ساله تعدادی از دانش آموزان را به سویه فوق بکلوریا فارغ و تقدیم جامعه مینماید.

در کنار مکاتب دولتی، به تعداد ۱۲ باب مدارس دینی و مذهبی نیز فعالیت دارند و ده ها دانش آموز در این مدارس مصرف فراگیری علوم دینی می باشند که از جمله میتوان حوزه علمیه مدرسه حسنی، مدرسه عسکریه و حوزه علمیه مدرسه سرولنگ نام برد. در این ولسوالی بیش از ۲۱۴ مساجد جامع و ضغیره و ۱۱۲ باب منابر و تکایا حسینییه فعال میباشد.

ولسوالی دره صوف بالا دارای ۱۸۶ قریه خورد و بزرگ بوده و دارای ۲۴ نفر قریه دار منتخب میباشد. در ولسوالی دره صوف بالا ادارات دولتی و خصوصی به روی مردم باز اند و اکثریت واحد های دومی ولایت سمنگان آمریت و مدیریت دارند که در این ولسوالی به تعداد ۸۴ شورای انکشافی و یک شورای دیگر بنام شورای (DDA) فعالیت دارد. شورای علما، محاسین سفیدان، شورای قریه دار ها، اتحادیه معلمین، اتحادیه دانشجویان و اتحادیه جوانان از جمله شورا ها و نهادهای فعال هستند که نقش مهم را در حل معضلات در این ولسوالی دارند و نیز نماینده گی های بعضی از احزاب سیاسی نیز در این ولسوالی فعال اند که آدرس و دفتر مشخصی دارند.

پس از سقوط طالبان احمد علی شاه تمسکی، عبدالوهاب واثق، فضل الدین جسور و احمد علی حسنی یکی پس از دیگری، ولسوالان این ولسوالی بوده که هر کدام در دوره ی کاری خود خدمات شایانی را بخاطر تامین امنیت، رفاه و عرضه خدمات اجتماعی، اقتصادی، انکشافی، تطبیق قانون و حکومت داری خوب انجام داده است.

جی آی زید، دست به دست، یونسف، آغا خان، ادا وسی ایچ ای از جمله دفاتر، سازمان های داخلی و خارجی میباشد که در موارد مختلف در ولسوالی دره صوف بالا مصرف عرضه خدمات رسائی به مردم هستند.

در ولسوالی دره صوف بالا یک باب شفاخانه ۳۰ بستر در مرکز ولسوالی (بازار سوخته) در سال ۱۳۸۸، با هزینه دو میلیون دالر از سوی کمک های بلاعوض کشور دوست ترکیه ساخته شده است. در این ولسوالی ۹ باب مراکز و کلینیک صحتی چون: کلینیک شیخه، کلینیک نوآمد، کلینیک حسنی، کلینیک رشک، کلینیک چهارده، کلینیک اویبلاق فعال است و در ضمن به تعداد ۷ باب دارو فروشی نیز فعالیت دارند.

پس از سقوط رژیم طالبان زنان و دختران در این ولسوالی در بخش های آموزش و پرورش، صحت، سیاست، زراعت، دامداری و باغداری نقش برجسته و مرکزی را در خانواده ها و جامعه دارند که بطور نمونه از عضویت زنان این ولسوالی در شورای ولایتی و ولایت سمنگان، شورای ملی و والی ولایت دایکندی یادآور شد که قبلا در تاریخ حکومت داری این ولسوالی، شاهد چنین نقش آفرینی زنان و اشغال پست های کلیدی اداری نبوده اند.

بزکشی، فوتبال، والیبال، کشتی، چوب دنده، سنگ اندازی و ریسمان بازی از ورزش های اند که در میان باشندگان این ولسوالی رواج دارد که در این میان فوتبال نیز از جمله ورزش های دوست داشتنی نسل جوان میباشد، که چندین تیم فوتبال نیز توسط دانش آموزان و جوانان در سطح مکاتب، قریه ها و آموزشگاه ها در این ولسوالی ایجاد گردیده است. تیم های آزادی، المهدی، امید فردای مرکز، عقاب حسنی، تیم شیخه، جوانان معدن تور، خیبر، نبرد، طوفان زیره کی و شاه مردان از جمله تیم های فوتبال فعالی هستند که هر از گاهی در مسابقات با سایر ولسوالی ها و ولایات شرکت می کنند.

قابلی، پلو، شوربا، قورمه، آش، منتو، حلوا، لاندی پلو، شیر برنج، قروتی، آش کته از قدیمی ترین و مروج تری غذا های محلی در میان باشندگان ولسوالی دره صوف بالا میباشد. گلیم بافی، قالین بافی، گل دوزی، خامک دوزی، چرمه دوزی، نمد سازی و جهاز (تولید روغن کنجد) از جمله صنایع دستی دست اول در این ولسوالی به شمار میرود. در این ولسوالی ۲۸,۳ فیصد مردم به منبع بهبود یافته آب آشامدنی دسترسی دارند و متباقی از آب های سطحی و آب باران استفاده میکنند و ۲۰,۴ فیصد نفوس این ولسوالی باسواد میباشند.

برق آفتابی (سولر) منبع پیشرو انرژی جهت تنویر در میان خانواده های ولسوالی دره صوف بالا بوده و توسط ۶۴,۵ فیصد مردم منحیث منبع اصلی تنویر مورد استفاده قرار میگیرد و ۳۱ فیصد مردم از برق جنراتور، برق آبی استفاده می کنند. (سروری اقتصادی - اجتماعی و دموگرافیکی ولایت سمنگان، ۱۳۹۴)

نتیجه گیری:

دره صوف سرزمین فراموش شده

در خلال آنچه گفته آمدیم، به این نتیجه می رسیم که دره صوف (ولسوالی دره صوف بالا و پایین) از اهمیت راهبردی و اقتصادی خاصی در شمال کشور برخوردار بوده که در فاصله (۱۱۷) کیلومتری سمت جنوب غرب ولایت سمنگان و (۱۴۰) کیلومتری جنوب ولایت بلخ موقعیت دارد.

در فراز و فرود های تاریخ، از رهگذر موقعیت مهم جغرافیای و اقتصادی اش این خطه باستانی، همواره آسیب های مهلک و مظالم طاقت فرسای را از سوی جهانگشایان، متجاوزین خارجی و استخبارات منطقه بر پیکر منظم خویش متحمل گردیده است. بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و تجاوز روس ها در افغانستان، مردمان متدین و شجاع این ولسوالی، با آغاز قیام رستاخیز ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷، جهت تاریخ پر تلاطم کشور را برای چند دهه تغییر داد، و هیچگاه در برابر بستن و کشتن های غیر انسانی و اسلامی کمونیست های چکمه پوش و مزدوران حلقه بگوش آنها سرسازش، تسلیم و تعظیم فرو نیاورد؛ بلکه مردانه وار این جهیش مردمی را با انگیزه و حس وطندوستی و دین دوستی به ثمر رسانیدند.

درست، بعد از سقوط ولایت سمنگان توسط رژیم طالبان در ۲۵ اسد سال ۱۳۷۶، مردم شجاع و تسلیم ناپذیر ولسوالی دره صوف یکبار دیگر، در برابر پیشروی برق آسای هیولای رژیم طالبان ایستادگی و مقاومت نمودند و با شکستن خط مقدم جبهه و بن بست نظامی به کوه ها متواری و در زود ترین فرصت با ایجاد جبهه مقاومت علیه این گروه، یکی از مراحل مهم و سرنوشت ساز تاریخ نوین کشور را رقم زدند. رهبران مطرح سیاسی کشور همچون سترجنرال عبدالرشید دوستم معاون اول رئیس جمهور و رهبر حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان، استاد عطا محمد نور والی اسبق ولایت بلخ و رئیس شورای اجرایی حزب جمعیت اسلامی افغانستان، استاد محمد محقق معاون دوم ریاست اجرائیه و رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان و سایر شخصیت های جهادی کشور، به عنوان جزیره ی مهم مقاومت، روی این خطه حماسه آفرین حساب باز کردند. طالبان، نه تنها در دره صوف زمین گیر شدند؛ بلکه برای اولین بار شکست شان نیز از این خطه مقاومت کلید خورد.

البته، این حس فداکاری و ایثارگری مردم ولسوالی دره صوف و شخصیت های تاثیرگذار آن مقطعی نبوده؛ بلکه در هر برچه ی از تاریخ با قبول زحمات و قربانی های بی شمار بخاطر دفاع از دین، خاک، نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشور کارنامه های به یادماندنی را ثبت تاریخ حماسی خویش نموده اند.

مردم دره صوف مردمان آزاده، صلح پسند و باورمند به روند های دیموکراتیک میباشد که بعد از سقوط رژیم طالبان، همچون سایر مردم خسته از جنگ کشور از ایجاد اداره موقت، انتقالی بلاخره انتخابی حمایت نموده و با اشتراک در لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه تصویب قانون اساسی، انتخابات و سایر روند های مردم سالاری، تصمیم گیری کلان سیاسی، اجماع ملی در سطح کشور، سهم خویش را بخوبی ادا نموده و تا هنوز در این راستا قربانی میدهند.

پس فراموشی این سرزمین عشق و حماسه از سوی فرهنگیان و نویسندگان کشور خاصاً ولایت سمنگان، یک جفای تاریخی و نا بخشودنی نیست؟ آیا زیننده رهبران مطرح مهمان دیروز است که قربانی ها و ایثارگری میزبان اش نادیده

بی گیرد؟ علت اساسی فراموشی دره صوف از سوی حکومت محلی و مرکزی در چیست؟ این همه پرسش های است که هر دره صوفی دنبال پاسخ منطقی به آن ها است که در این کتاب حاضر به آن نیز پرداخته شده است. سخن آخر اینکه، بمنظور بهبود بخشیدن وضعیت دره صوف در تمام عرصه ها، حرمت گذاشتن به آرمان شهدای گلگون کفن دره صوف و تبدیل شدن دره صوف به یک ولسوالی صنعتی، اقتصادی و بلند رفتن سطح عواید ملی کشور از منابع ذغال سنگ دره صوف که همکاری شما خواننده گان گرامی و توجه مقامات محترم حکومتی لازمی و ضروری است، مراتب آتی و اقدامات زیر پیشنهاد می شود.

۱- دره صوف، به عنوان سرزمین عشق و حماسه باید از سوی نویسندگان و فرهنگیان کشور و خصوصاً انجمن شعرا و نویسندگان ولایت سمنگان، مورد درخور توجه جدی فرهنگی قرار گرفته و با پژوهش های بیشتر علمی و عملی شان نا گفته های را در ابعاد مختلف در رابطه به این خطه باستانی روی کاغذ ریخته و آن را به تمام دنیا به معرفی بیگیرند تا باشد، وجیه خویش را در قبال مام میهن و شهدای گلگون کفن کشور به وجه احسن ادا نموده باشیم.

۲- رسم دنیا بر این است که از پدید آوردن گان افتخارات شان به اشکال مختلف تکریم و قدر دانی می نمایند. بناءً، باید ۲۶ دلو سال ۱۳۵۷ به عنوان روز ملی و روز تکبیر، آغاز قیام مردم افغانستان و خصوصاً مردم مجاهد دره صوف در برابر تجاوز ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق رسماً درج تقویم و سالنامه ملی و رسمی کشور گردد تا باشد با تقدیر از فداکاری ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت برحق مردم دره صوف و ارج گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور، از این روز ملی همه ساله در سراسر کشور تجلیل و بزرگداشت بعمل آید.

۳- طوریکه بر همگان واضح و مبرهن است که ولایت سمنگان و خصوصاً ولسوالی های دره صوف سرشار از منابع معدنی بوده که سالانه میلیارد ها افغانی به عواید دولت از این طریق جمع می شود؛ اما متأسفانه اهالی شریف ولسوالی دره صوف ها با وجود داشتن معدن وافر طلائی سیاه به انواع از مشکلات رو به رو میباشند. امروز نخبه گان و جوانان این ولسوالی عملاً از تمام مد و جذر های اداری و سیاسی به حاشیه زده شده اند و حتی مارکیت ذغال سنگ دره صوف در ولایت بلخ و ریاست تصدی معدن ذغال سنگ در ولایت بغلان، در شهر پلخمری میباشد. و از سوی دیگر، به نسبت عدم توجه حکومت محلی و مرکزی، استخراج غیر فنی و مسلکی معدنکاران، سالانه ده ها معدنکار هموطن ما در اثر انفجار گاز میتان و چپه شدن معدن، جان های شریں شان را ازدست میدهند. بنابراین، به منظور حفاظت از جان معدنکاران و قانون مندی فعالیت های معدنکاری با ایجاد مکانیزم درست نظارت و کنترل از فعالیت های شرکت های قراردادی ذغال سنگ و سایر معدن کاران، نظارت و کنترل جدی و به موقع صورت گیرد و نیز از استخراج غیر فنی، مسلکی و غیر قانونی ذغال سنگ و قاچاق آن جلوگیری به عمل آید و همچنان مطابق قانون معادن مقدار معینه از این عواید، بخاطر برنامه های اقتصادی ولایت و خصوصاً ولسوالی های دره صوف به مصرف برسد.

۴- باید سرک ولسوالی دره صوف - آی بیک، با زودترین زمان ممکنه اسفالت گردد تا با عبور موتر های حامل ذغال سنگ از این مسیر و ایجاد مارکیت های بزرگ تجارتي و انواع دستگاه های صنایع، ولایت سمنگان به یکی از ولایت های صنعتی و تجارتي تبدیل شود.

۵- سروی و تثبیت احجام ذغال سنگ ساحه گوله ولسوالی دره صوف پایین نشان دهنده با کیفیت ترین ذغال سنگ وافر در آن ساحه است. پس باید سرک دره صوف - گوله با زودترین فرصت ممکنه اسفالت و استخراج فنی آن عملاً آغاز گردد.

۶ - دره صوف، به نسبت داشتن منابع طبیعی سرشار ذغال سنگ و سایر مواد وافر معدنی و تعمیراتی، از رهگذر اقتصادی منعیث مجرا و سرچشمه عایداتی و حایز اهمیت اقتصادی، باید دولت مرکزی و محلی روی آن حساب باز کنند و تاجران ملی و بین المللی را بمنظور تطبیق سیاست های اقتصادی کشور و نیز انکشاف سرمایه گذاری روی این منابع بکر و موجود در دره صوف، تشویق و جلب همکاری نمایند. شرکت های قراردادی معدنکاری باید بمنظور حفاظت و جلوگیری از آلوده گی محیط زیستی و ذخیره های آب اهالی، فعالیت های خود را مطابق به ستندرد های معینه حفظ الصحه محیط کار و قانون محیط زیست انجام دهد و مسولین ذیربط در زمینه وقتا و فوقتا نظارت و کنترل داشته باشند.

۷ - دره صوف، بخاطر داشتن زمین های وافر دولتی و موجودیت ذغال سنگ در آن ساحه برای سرمایه گذاری و انکشاف آن مساعد بوده است؛ بنا دولت باید جهت استفاده موثر از این فرصت ها و نیل به رشد اقتصادی کشور و نیز بمنظور تشویق و جلب همکاری تاجران ملی و تشبثات کوچک محلی برای سرمایه گذاری در محلات، از طریق یک مکانیزم درست و منطقی اعطای زمین به سرمایه گذاران و ایجاد پارک های صنعتی زمینه را برای تبدیل نمودن دره صوف به یک ولسوالی صنعتی و عایداتی فراهم نماید. زیرا ولسوالی دره صوف بخاطر نزدیکی با مرکز تجارتي شمال یعنی ولایت بلخ، قرار گرفتن در قلب مسیر سرک حلقوی دهلیز شمال به جنوب و نیز موجودیت منابع سرشار طبیعی از اهمیت خاصی برای سرمایه گذاری برخوردار است.

۸ - ولسوالی های دره صوف باید به یک ولایت ارتقا یابد؛ زیرا دره صوف به نسبت داشتن جمعیت کافی، موقعیت خاص جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، دور بودن از مرکز ولایت سمنگان، داشتن منابع وافر ذغال سنگ و سایر معادن طبیعی، قراردادن در مسیر سرک دهلیز شمال و جنوب و نیز همجوار بودن با مرکزیت شمال (ولایت بلخ) تمام شرایط و معیارهای تکمیلی ولایت شدن را مطابق قانون و نیازمندی اشد اجتماعی داشته است و امید وارم که بزرگان دره صوف و مسؤلین امور، به منظور تحقق این مامول بذل مساعی بخرچ دهند.

ومن الله توفیق

منابع و رویکرد ها

- ۱- سوره الحج، آیه ۳۹.
- ۲- سوره النساء، آیه ۷۵.
- ۳- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، **زبدالتواریخ**، تهران: مرکز تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص: ۳۳۱.
- ۴- خواند میر، غیاث الدین، **حبیب السیر فی اخبار افراد البشر**، ناشر: خیام، ج ۳ ص: ۴۰۲.
- ۵- همان، ج ۴، ص: ۳۹۷.
- ۶- دولت آبادی، بصیر احمد، **شناسنامه افغانستان**، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲، صص: ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۹۱.
- ۷- انصاری، سلطان محمد، **جغرافیای عمومی ولایات افغانستان**؛ ناشر: انتشارات بین المللی سرور سعادت، ۱۳۹۴، ص: ۵۳۹.
- ۸- همان، ص: ۵۲۳.
- ۹- همان، ص: ۵۴۰.
- ۱۰- گاهنامه، **حکومت و مردم**، نشریه مقام ولایت سمنگان؛ شماره پنجم؛ حوت سال ۱۳۹۱ ه.ش، ص: ۱۱.
- ۱۱- **قانون معادن، چاپ**، ۱۳۹۳، ماده: ۸۴.
- ۱۲- مصباح زاده، سید محمد باقر، **تاریخ سیاسی مختصر جهان**، ناشر: مرکز پژوهش های آفتاب، ۱۳۸۸، صص: ۲۰۱ و ۲۰۲.
- ۱۳- همان اثر؛ صص: ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۷.
- ۱۴- یاوز سلیم، **افغانستان و دوستم**، مترجم محمد عارف صدری، تهران: انتشارات اندیشه نو، ۱۳۸۸، صص: ۱۴۵ و ۱۴۶.
- ۱۵- همان اثر؛ ص: ۱۹۷.
- ۱۶- پیترمارزون، **طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان)**، تهران: ۱۳۷۹، ص: ۵۳.
- ۱۷- منیب، **وقایع مختصر افغانستان**، کابل: موسسه انتشارات الازهر، ۱۳۸۰، ص: ۷۵.
- ۱۸- همان، صص: ۷۸ و ۸۱.
- ۱۹- سپنتا، داکتر رنگین دادفر، **سیاست افغانستان؛ روایتی از درون**، ۱۳۹۷، ص: ۵۶۵.
- ۲۰- برایان گلین ویلیامز، **آخرین سپه سالار**، مترجم اسدالله شفای، ناشر: انتشارات امیری، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص: ۲۴.
- ۲۱- کمیته تدوین مقام ولایت سمنگان، **سمنگان سر راه مدنیت بزرگ**، ناشر: مطبعه کمپیوتری سپن زرمیلاد، کابل، ۱۳۸۸، ص: ۳۶ و ۳۷.
- ۲۲- همان، ص: ۴۱.
- ۲۳- همان، ص: ۳۶.
- ۲۴- اداره ملی احصائیه و معلومات، **سروی اقتصادی- اجتماعی و دموگرافیکی ولایت سمنگان**، چاپ: ۱۳۹۴.
- ۲۵- تخریب و سرقت آثار تاریخی در دره صوف ۱۳۸۵. وبلاگ: <http://dari-souf.persianblog.ir/>
- ۲۶- یاد داشت های شخصی، مصاحبه با پیش کسوتان جهاد و مقاومت و نیز با روسای ادارات ذیربط دولتی.

آشنایی با مؤلف کتاب

حیات الله بیك فرزند محمود بیك در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی، در يك خانواده متدین و روشنفکر در قریه سفید کوتل ولسوالی دره صوف پایین ولایت سمنگان دیده به جهان هستی گشودیده است. بیك تعلیمات دوره متوسطه و ثانوی را در لیسه عالی ذکور دهی ولسوالی دره صوف پایین، موفقانه به اتمام رسانیده است.

حیات الله بیك در خزان سال ۱۳۹۲، از پوهنچی حقوق وعلوم سیاسی به سویه کارشناسی از دانشگاه خصوصی مولانا جلال الدین محمد بلخی _ ولایت بلخ، به درجه اعلی فراغت حاصل نموده و مدت پنج سال میشود که در بست های مدیریتی و رهبری در بخش های اجتماعی، فرهنگی، علمی واداری فعالیت می نماید.

ضیاء



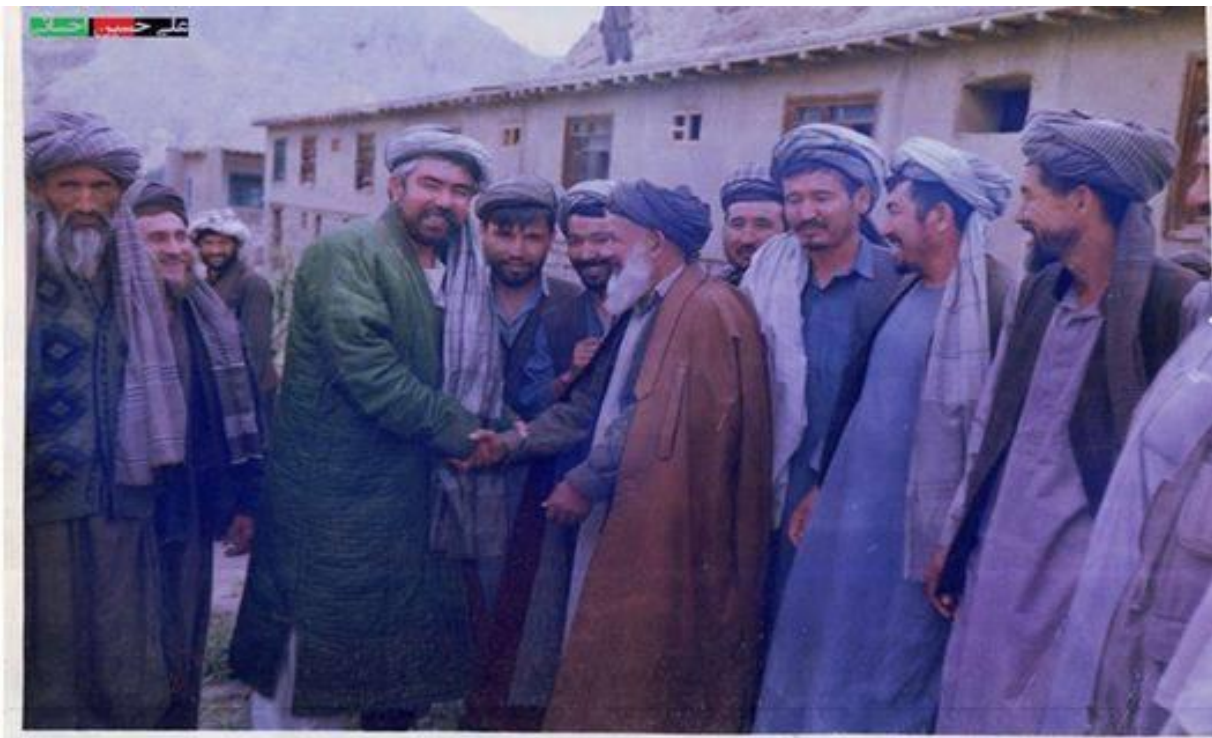
ستر جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان با استاد محمد محقق معاون دوم ریاست
اجرائیه جمهوری اسلامی افغانستان و آقای دهقان در تنگی استراتیژیک قریه حسنی در سال ۱۳۸۰.



استاد عطا محمد نور والی اسبق ولایت بلخ و رئیس شورای اجرایی جمهوری اسلامی افغانستان ، جنرال عبدالرشید دوستم معاون
نخست رئیس جمهور و آقای ضیای وکیل اسبق شورای ولایتی سمنگان در قریه حسنی در سال ۱۳۸۰.



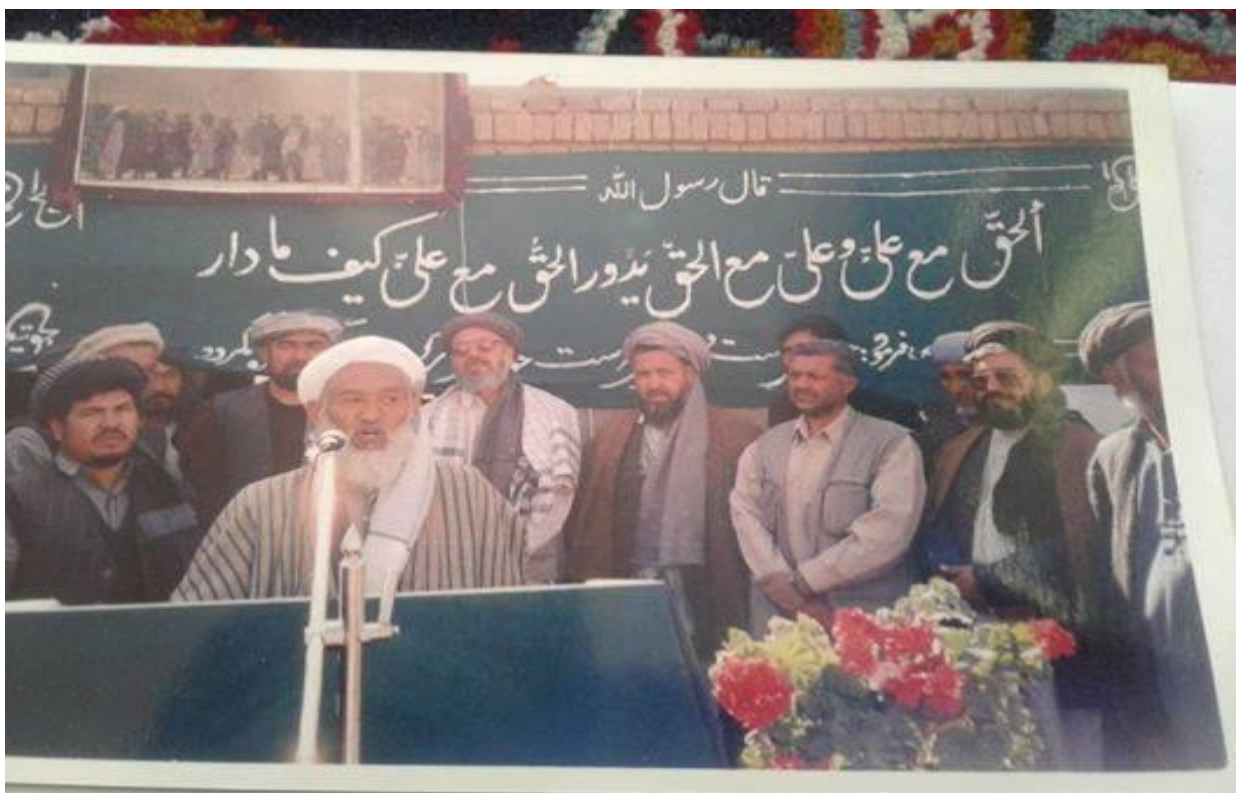
استاد محمد محقق معاون دوم ریاست اجرائیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان ، محمد اسحاق رهگذر والی بلخ، آقای خادم حسین ناطقی ، احمد علی شاه تمسکی و کیل اسبق شورای ولایتی ولایت سمنگان و با سایر بزرگان مقاومت در سال ۱۳۷۹.



جنرال عبدالرشید دوستم با آقای خادم حسین ناطقی ، احمد علی شاه تمسکی، محمد سردار سعیدی، میرزا حسین احسانی و سایر مقاومت گران در مدرسه حسنی- دره صوف بالا در سال ۱۳۸۰ه.ش .



دگر جنرال احمد سمنگانی نماینده اسبق مردم سمنگان در پارلمان و مولوی صاحب هدایت الله علمی عالم جید ولسوالی دره صوف پایین و سایر مقاومت گران با استاد محمد محقق در مدرسه حسنی .



محمد کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در دوره حامد کرزی و ریس شورای عالی صلح، جنرال دوستم، استاد محمد محقق، آقای دهقان، آقای شریفی بلخایی، حاجی خلیل دره صوفی و سایر مقاومت گران در مدرسه کمج- دره صوف بالا.



آقای ناطقی، آقای دهقان، آقای سعیدی، تمسکی و سایر مقاومت گران با جنرال دوستم در مدرسه حسنی ولسوالی دره صوف در سال ۱۳۸۰.



جنرال دوستم و لعل قومندان حین پیشروی به مزار شریف در داخل تنگی دره خشک دره - ولسوالی دره صوف پایین در در سال ۱۳۸۰.



جنرال دوستم حین پیشروی به سوی مزار شریف در کنار برج مشهور به قول اردوی استاد عطا محمد نور در قریه تنگی یعقوب ولسوالی دره صوف پایین.



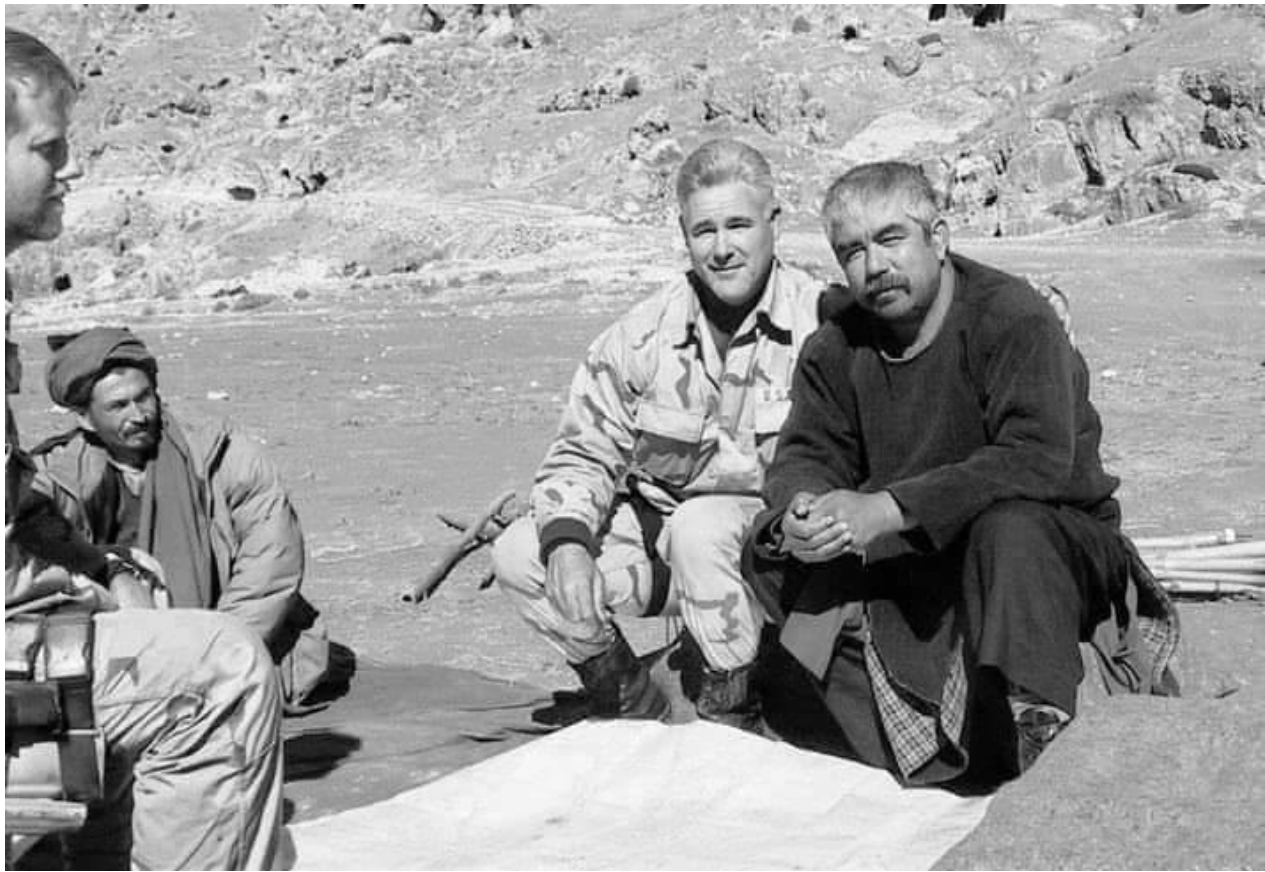
جنرال دوستم با ستارخان و نظرمحمد بیک و سایر مقاومت گران در سنگر مستحکم قریه بیشکم ولسوالی دره صوف پایین حین پیشروی به سوی مزار شریف در سال ۱۳۸۰.



جنرال دوستم با پهلوانان اسپ سوارش حین پیشروی به سوی مزار شریف در منطقه میزرام بیک ولسوالی دره صوف پایین در سال ۱۳۸۰.



استاد محمد محقق و فرمانده استاد یاسین در قریه شیخه - ولسوالی دره صوف بالادر سال ۱۳۷۹.



جنرال دوستم با نیروی های عملیات ویژه امریکای درپای کوتل چپچل - ولسوالی دره صوف پایین در سال ۱۳۸۰.



جنرال دوستم با نیروی های عملیات ویژه امریکای و محافظین خاص اش در قریه چپچل - ولسوالی دره صوف پایین.



فرمانده تورن بابہ مراد بیک گارد خاص معاون اول مقام عالی ریاست جمهوری ستر جنرال الحاج عبدالرشید دوستم.



تصویری از معدن شیخه ولسوالی دره صوف بالا



موتورهای حامل ذغال سنگ در مسیر دره صوف - بلخ



فعالیت های معدنکاری اطفال زیر سن در معدن تور ولسوالی دره صوف.



نمای از مرکز ولسوالی دره صوف پایین

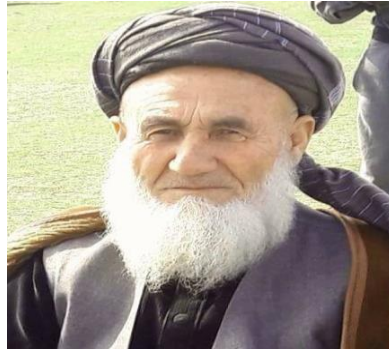


نمای از مرکز ولسوالی دره صوف بالا

تصاویر چند تن از شخصیت های تاثیر گذار دره صوف



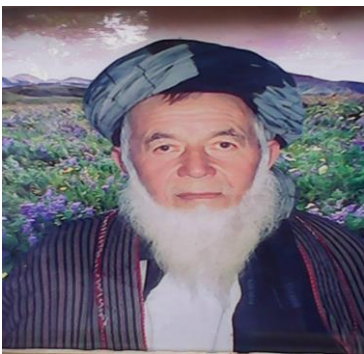
مولوی عبدالوهاب فرمانی



مولوی محمد ایوب غفران ماب



شیخ سید رحمت الله سادات



سید عبدالغفور سادات



تورنجنرال عبدالرحیم بیک



حاجی ملا صبغت الله احسانی



خادم حسین ناطقی یکی از پیش
کسوتان جهاد مردم دره صوف



نخستین منار یادبود از اولین شهدای جهاد مردم دره صوف واقع در
قریه دهن گوساله خانه ولسوالی دره صوف.

Summary:

Our beloved country Afghanistan with its overloaded and ancient past in longitudinal of centuries and millennia it was the cradle of civilization, promotion, industry, science and mysticism. Especially ancient Samangan province according to the primitive writers and historians is one of the incipient cities on the earth.

The remaining symptom of ancestors of this land is the richest symptoms in the region. As rummage and research of archeologist in civilization of QaraKamar, HazarSum and TakhtiRustam of samangan province is corroborant of our averment. One of the regions from antecedent was the place of existence of human is the region now which is called Dara-e-Suf.

Dara-e-Suf is one of the most important with most population districts of Samangan province which is important in importance of economic, public, politics and cultural in Samangan and north of Afghanistan Dara-e-Suf district at the during of history is one of the most important points in north of country with pleasant weather beautiful nature and opulent coal mines and with devout, striving and combat people is always in attention of aggressors, powerful countries and opinionated regime of the time.

Procrustean procedure of transition in ninetieth decade before Christ in Afghanistan, critical situation, power battle and it's division between alignment and also when Taliban held the power in Afghanistan and standing facade of Maqaomat against that regime actually was the point of bending for this region and people.

Dara-e-Suf people are noble and hardworking people this district as same as other districts of country at the during of the history are having numerous prides. the coup of ۲۷th April ۱۹۷۸, assault of Russia in Afghanistan, starting of first spark of jihad in ۱۵th February ۱۹۷۹ from this district has changed the direction of history for multi decades in country.

At the starts of holding power by Mujahidin every one was expecting an Islamic government after several years of war and carnage in this country. But after a short time this hope changed to disappointment and Mujahidin instead of establishment of government for holding power they out break between each other and a new movement established from Kandahar under the name of Taliban the movement which increase very fast with support of powerful countries and regions they occupy more than ۹۰٪ lands of Afghanistan.

Of course in this time people of Dara-e-Suf district also showed persistence and by creating the facade of Maqaomat against the Taliban group made heroic and brought changes. creating of interim administration, transfer administration eventually elective administration was the result of sacrificing of Mujahid people of Afghanistan and specially gentlefolk of Dara-e-Suf district undoubted Dara-e-Suf people with their unique struggle and persistence ended an invalid period of history.

expense and boom of education, partial security, activities of health services, construction of roads, asphalt of Balkh and Dara-e-Suf highway, starting the asphalt of Dara-e-Suf and Yakawlang highway and asphalt of Shabashak Highway are among the positive changes that made the living method of Dara-e-Suf people better after the fall of Taliban regime.

Now in this book by details mentioned about the geographical, political, social and economic situation of Dara-e-Suf , condition of insurrection, creating facade of Maqaomat of Dara-e-Suf people, coming famous politician leaders of north in this region of Maqaomat, fall of Taliban

regime and disporting of Dara-e-Suf in to two independent districts. Till readers can get more information about this forgotten region but heroic by studying this book.

Key words: Dara-e-Suf, Jihad, Maqaomat, Taliban, Coal mine, Famous north leaders



دره صوف یکی از خطه های باستانی و حماسه آفرین کشور بوده که در درازنای تاریخ با مردمان آزاده و متدین آن، فراز و فرود های گوناگون را به تجربه گرفته و نقش مهم و حیاتی را برای دفاع از کشور و باور های دینی و عقیدتی مردم افغانستان بازی نموده است. در رابطه به دره صوف و ماهیت شکل گیری جهاد و مقاومت از این خطه باستانی و نیز روی بافت های اجتماعی آن دیدگاه های متفاوتی وجود دارد، گاهی از دره صوف بنام آغازگر قیام و شماری هم آن را جزیره مقاومت خوانده اند.

برخی دیگر بدین باوراند که دره صوف در گذشته ها در مسیر کاروانرو راه ابریشم از بلخ الی بامیان قرار داشته و از رهگذر موقعیت مهم جغرافیای اقتصادی حایز اهمیت خاصی میباشد. اما متاسفانه برای اکثریت، دره صوف بنابر جفای تاریخی و فراموشی آن از سوی نویسندگان و قلم بدستان به یک معما و نام نا آشنا تبدیل شده است. پس، نیاز براین بود تا با نگاه تحقیقی منصفانه و با استفاده از منابع معتبر موجود در مورد دره صوف به عنوان نقطه عطف تاریخ، پایگاه جهاد و مقاومت و معبر و مجرای اقتصادی کشور پرداخته شود، تا از یک جهت زمینه ترغیب کارهای عملی و تحقیقی در باره این سرزمین فراموش شده فراهم گردد. از سوی هم، در این اثر به عنوان شناسنامه دره صوف تا حدی این سرزمین عشق و حماسه به معرفی گرفته شود.

از متن کتاب

Dara-e-Suf

The forgotten region

Hayatullah Bek